در حقیقت مالک هر شئ خداست
این امانت چند روز نزد ماست

روزی که جهان گلستان بود
اولین پرسش از نماز بود

یادگاری عبدالقادر درویش شریفی
ولد محمد ظریف خان قشکونه
السوالی گذره روضه باغ
باغبانها

از همه برادران دعا طمع دارم
زانکه من بنده گنهگارم

یوم چهارشنبه

بقلم بنده عاصی و مذنب
عبدالقادر هروی

۱۳۶۵/۹/۹
یوم جمعه

هذا شرح اوراد فتحیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله المفتاح الذی فتح علی المستفتحین ابواب الفتوح وجعل الاوراد الفتحیة اوراد
الزاکین علی نفوس المجروح والصلوة والسلام علی رسوله محمد سید اهل الارشاد وعلی آله
واصحابه الداعین علی سبیله الرشاد اما بعد همیکوید سالک بادیه پریشانی
وساکن زاویه حیرانی محب طریق جنید وسری احقر عباد جعفری عفا الله عنه
چون شیله نماند که این اوراد فتحیه منسوبست بحضرت قطب الاقطاب وسلطان اولیاء
الاکبار وآن آفتاب آسمان هدایت وآن در دریای ولایت وآن مقتدای حقانی
وآن مرشد صمدانی حضرت امیر سید علی همدانی قدس سره وافاض علینا بره اوراد
ویست کثیر البرکات وعظیم الخاصیات وآیات بینات حضرت صمدیه واحادیث
صحیح حضرت مصطفویه شاهد وصادق وبرهانیست ناطق بر صحت آن حال
کلمات طیبات او وبر جلالت وکمال برکات وخاصیات او چنانکه در وقت تفسیر این کلمات
شواهد وبینات ذکر کرده آید ودلیل فضیلت جوی ما عظمت او همین بس
که بصحت پیوسته که هر طایفه از کملات مواظبت نموده سبب فتح ابوی ازیشان نقل
بوده قدس الله اسرارهم که بوان ملاومت نموده ووجه تسمیه او بفتحیه نیز
همین است

همین ست چنانکه این ضعیف گوید شعر هر که با ذکر خدا انس گرفت بگیرد شب و روز ؛
گر بود مرده صد ساله که روحش بخشند ؛ هر که هر روز فاتحه و روز فتحیه بشتافت بهیچ
شک نیست که فتاح فتوحش بخشند ؛ و این کلینه وقت در حلق اوراد حضرت
قطب الاقطاب فی الآفاق وان مقتدی بالاستحقاق وان مقبول ارباب انتباه
وان مقبول واله اله حضرت شیخ عماد الدین فضل الله قدس الله روحه العزیز بود که فنا گاه
آن مست باده عرفانی و محرم اسرار رحمانی تحفه عجیب واقع بوجود آمد چون بعد از اوراد
سبب و وسیله شد فرمودند که این چنین معلوم شد که بتحقیق جماعتی از گویندگان
این کلمات اوراد جماعتی از ملائکه تعیین یافته که چون قاریان اورا این کلمات وسند آن
جمع ملائکه با قاریان موافقت نموده نمایند و ملازمه کاری و در آن اثنا این کلمات وسیله شد
که از جانب حضرت حق سبحانه و تعالی جمیع ملائکه ندا آید که هر ملازمه کاری کنید و چون
هر ملائکه با قاریان خاندن کرده شد حالت عجیب روی نمود و این صحیفه از آن جهت
بود فالجمله برکات و خاصیات این اوراد بسیار است اما چون الفاظ شریف این اوراد
عربی واقع شده در خواندن آن کاذا قوت آن نیست که استخراج معانی را از الفاظ عربی
توانند کرد حال آنچه بر زبان بگذرد و دل از آن غافل باشد اعتباری چندانی ندارد
بلکه او خوانده بعتاب نزدیکتر است که بثواب نرسد زیرا که اگر در مدح پادشاه مجازی
لفظی ذکر کنند که معنی او ندانند و آن پادشاه بدان حال مطلع گردد انکس در محل غضب

باشد زیرا که حسابی بر نکرده‌اند و در ملح او چند لفظی کیفما اتفق درج کرده و شک
نیست و آن عمل بسر می واسته‌زاهت پس چون باشد حال آنکس که توجه بیاد ذات
حقیقی نماید و بآسمی کوید و اظهار وجد کند و نداند که میکوید چون صورت
حال بدین منوال بود مناسب نمود که الفاظ شریفهٔ آن اوراد موافق آنچه از کتب و
و تفاسیر و شرح احادیث و کتب لغت مفهوم میکردد تفسیر کرده شود تا باشد
که از آن اذواقی که از خمخانهٔ عترت و از نشاء شراب محبّت بسبب تعقّل معانی عبارات
شریفهٔ آن و ادراک بشارات و اشارات لطیفهٔ آن بر قلوب مستان الله و بر اسرار
سالکان فایض شود و جرعهٔ بکام جان این لب تشنهٔ زلال وصال و این
آرزومند زلال مرسد بوصال : شعر و للارض من کاس الکرام نصیب : ولا
بمیکده یا دو فرشب کدائی کن : بود که جرعه کشان جرعهٔ بما بخشند : و از جمله
اخبار که در آنست بر فضیلت ذکر بعد از نماز بامداد تا طلوع آفتاب آن حدیث
که در سنن ابوداود و امام شده بود که فرمود پیغمبر صلّی الله علیه و سلّم که هر آینه
نشینم با جماعتی که یاد کنند خدای را از هنگام که یاد کنند که از بعد نماز بامداد
تا طلوع آفتاب دوستر میست نزد من از آنکه آزاد کنند چهار کس از فرزندان
حضرت اسماعیل علیه السلام و نیز در سنن ترمذی آورده که کفت پیغمبر صلّی الله
علیه و سلّم که هر که بکزارد نماز بامداد با جماعت تو ابح دعمره کرده باشد حال

خود

خود شرح بر اوراد فتحیه نوشته شود پس از ارواح مشایخ سلسلهٔ
فتحیه طلب فتح و فتوح نموده و همّت و امداد طلب داشته با وجود
عدم بضاعت و قلّت استطاعت و وفور علایق و عوایق و برهم
زدکی روزکار و نوایب اللیل و نهار شروع در نوشتن این نسخه
نمود تا وسیله و ذریعه باشد و شاید که اهل دلی دعای خیر نماید که باعث
نجات و رفع درجات کردد بیت آنها که خاک را بنظر کیمیا کنند
آیا بود که کوشهٔ چشمی با کنند ومن الله العون والتوفیق تنبیه
بدانکه مشایخ طریقت و کبرای حقیقت قدس الله تعالی اسرارهم
در فضیلت و ثواب بامداد و شبانگاه که محل طلوع و غروب آفتاب است
تاکید و مبالغه بسیار کرده اند و ادعیه و اذکار که ورد داشته اند
درین دو وقت بیشتر مواظبت و مداومت نموده اند و بتجربه
دریافته اند که درین دو وقت فیض حق سبحانه و تعالی زیاده
از اوقات دیکراست پس این دو وقت را غنیمت شمرده اند که محل
... فرصت خصوصاً وقت که مداومت اوراد فتحیه مینماید
...ضرت مقبول الله شیخ عماد الدین فضل الله مشهور است

که درحلقهٔ اوراد فتحیه از ایشان صیحهٔ عجیب واقع شده و حالت
مهیب دست داده اما بعد از اوراد چون سبب پرسیدند فرمود
که بجهت هر کلمهٔ از کلمات اوراد فتحیه جمع از ملایک تعیین شده
اند که چون قاریان بان کلمه رسیدن ملائکه امداد نمایند پس
باید که درین دو وقت اجابت دعاست چنانکه در کتب تفاسیر
واحادیث مثبت شده قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا
الله ذکرا کثیرا وسبحوه بکرة واصیلا جای دیگر وارد شده
که تسبحوه بکرة واصیلا ومشایخ گفته اند که مبالغه درین دو وقت
جهت آنست که حق سبحانه وتعالی دو فرشته با آدمی همراه ساخته که
مراد کرام الکاتبین است وچون صبح شود دو فرشتهٔ روز آیند
چهار فرشته جمع شوند دو از شب ودو از روز وچون سالک
بذکر وتسبیح مشغول شود هر چهار فرشته ازان راضی وشاکر
شوند ونیز در احادیث صحیحه وارد است که هر روز بر فرد از
افراد آدمی سیصد وشصت بلا نازل شود هر گاه شخصی
صباح ادعیه یا ذکر خواند یا استغفار گوید

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص

با نیکی کند آن دعای خیر واحسان بجانب آسمان صعود کند آن بلا
در آسمان نزول کند ما بین الارض والسماء دعا وبلا بهم ملاقی شوند بلا
میل نزول میکند ودعا مانع میشود در کشتی هستند تا قیام قیامت ودر
احادیث صحیحه وارد است که چون نماز بامداد گذارند ونشیند تا آفتاب
بر آید دوستر است از انکه چهار کس از فرزندان اسمعیل پیغمبر آزاد کند بیک
روایت ثواب حج وعمره در نامه یابند ودر حصن حصین مذکور است
که دعا عبارتست که هر که یک دری دعا باز کند حق تعالی چند در رحمت
ومغفرت بر روی وی باز کند وباز ندارد قضا را مگر دعا وزیاده نکند
در عمر مگر دعاء بنیکی وهیچ بزرگتر از دعا نیست ودعا صلاح مؤمنان است
ستون دین است در آسمانها وزمین چون دعا فی الحال اجابت نشود
جهت صاحب خود ذخیره شود چون پیوسته زبان بذکر گویا بود
ذاکر بهشت را داخل شود شادان وخندان از رسول علیه السلام
پرسیدند که در قیامت مرتبهٔ کدام بنده بلند تر بود گفت بنده
که بسیار یاد کند خدای را بیت مؤمنا ذکر خدا بسیار گوی
تا بیابی هر دو عالم آبروی فضلت دعا واذکار بسیار است اختصار

نمود تا بتطویل نانجامد آنچه در اثناء نوشتن این شرح در فضیلت ادعیه

اذکار و استغفار بنظر در آمد درین اوراق ثبت نمود أَسْتَغْفِرُ

اللّٰهَ الْعَظِيمَ یعنی طلب آمرزش و مغفرت میکنم از خدای بزرك

کفته اند معنی استغفار طلب مغفرتست یعنی از خداوند کریم و

ستار رحیم پوشیدن کناهان خود طلب میکنم بعنوان که در دنیا

و آخرت بر هیچکس ظاهر نشود حق تعالی در کلام مجید خود فرموده

که هر بندهٔ که کناه کند و از عقب آمرزش خواهد ان کناه آمرزیده

شود قَوْلُهُ تَعَالَى وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ

يَجِدِ اللّٰهَ غَفُورًا رَحِيمًا امید از لطف عمیم حق سبحانه انست

که چون کناه بنده باستغفار آمرزیده شود اکتفا بان نکند بلکه

انعام و اکرام دیکر بران بیفزاید چنانچه پادشاه مجازی که کناه اهل

زندان ابخشد باشد که بران نیز خلعت بیفزاید مرویست که

حق تعالی میکوید که این بندکان من شب و روز کناه میکنند ومن می

آمرزم کار شما کناه کردن و کار من آمرزیدن باد ام که آمرزش

خواهید و نداست و پشیمانی آورید در کتاب ...

که رسول

که رسول الله فرمود که چون ...

در دل ان ظاهر کرددو ... رکند دل او ...

دور شود و چون استغفار نکوید و در کناه فزاید همهٔ دل ...

شود نعوذ بالله من ذلك هر که پیوسته کفتن استغفار بر خود ...

کیرد از هر تنکی و فراخی و از هر اندوه خلاصی یابد و برسد روزی وی از

محل که متوقع ان نباشد بی حساب در حصن حصین مسطور است

که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرموده اند اصرار بر کناه نکرده

باشد انکس که بعد از کناه استغفار کند اکرچه روزی هفتاد بار عود

کند و انحضرت در روزی هفتاد مرتبه استغفار کفتی و طلب آمرزش

کردی بیك روایت صد بار استغفار کردی و طلب آمرزش خواستی

و نیز فرموده اند که چون کرام الکاتبین هر روز صحیفهٔ اعمال عرض کنند

و در اول و آخر صحیفه استغفار یابند حق سبحانه و تعالی شفقت

فرماید که آمرزیدم کناهان که میان صحیفهٔ این بندهٔ منست خوشی

مر بندهٔ راست که بیابند در صحیفهٔ او استغفار بسیار مرویست

که چون بنده کناه کند سه ساعت موقوف دارند اکر از ان کناه

... پسند ... است عذاب نکند و در

... الاولیا مذکور است که کفارت ... پسند بده است

استغفار اگر بحلی بخواهی وانحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که کیفیت گفتن

استغفار چنین است که گوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ اَسْتَغْفِرُ اللهَ اَسْتَغْفِرُ

اللهَ باید که طاق بگوید که حق تعالی طاق را دوست میدارد و نیز

ان سرور فرمودند که هرکه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا

هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ گناهان او آمرزیده شود اگرچه از صف غزا گریخته

باشد واگر در وقت خواب سه مرتبه بگوید گناهان او آمرزیده شود

اگرچه مقدار کف دریا وریگ بیابان وعدد ستارگان باشد

حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند در یک مجلس صد بار گفتی رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ

وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ مرویست که هرکه هر روز

بیست وهفت مرتبه اَسْتَغْفِرُ اللهَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ گوید

در قیامت جمیع مؤمنین ومؤمنات جهت او آمرزش خواهند

وبعدد هر مرد مؤمن وزن مؤمنه یك حسنه نوشته شود

ودر کتاب تنبیه الغافلین آورده که هرکه در ماه رجب بعدد

ایام

ایام عمر خود از وقت بلاغت بهر روز یکبار بدین نوع استغفار

گوید که اَسْتَغْفِرُ اللهَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا وَسِرَّهَا وَجَهْرَهَا وَ

صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا وصد بار بگوید آمین وبگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي

حق تعالی از انواع کرامت کند که هرگز شقاوت نه بیند وفضیلت

استغفار بسیار بود اختصار افتاد اَلَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

این قول اشارتست به بیان بزرگی وعظمت او جل جلاله وعم نواله

یعنی آنچنان خدایی بزرگی که نیست هیچ موجود در حقیقت بغیر

او ودر الهیت خود منفرد ویکتاست وشریك وانباز ندارد

ویکتا ومنفرد در امری دلیل بزرگی وعظمت باشد وزنده است

وبپا دارنده همه اشیاست وهردو دلیل بزرگی وعظمت است

وگفته اند که لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ کلمه توحید است بمعنی لا اله الا الله است

وفاضلترین ذکرها لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ است زیرا که مشتمل بر اسم ذات است

در اخبار وارد است که در قیامت که محل پشیمانی وندامت است

چون کلمه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ را در یك پله ترازو بنهند وگناهان

که بغیر شرك باشد در پله دیگر برابری نکند پله که در ان کلمه

طیبه باشد گران تر وگفتن این کلمه باعث غالب شدن محبت
حق است وسبب عصمت جان ومال است در دنیا وخلاصی از خلود
نار در عقبی در تنبیه الغافلین مذکور است که حضرت صلی الله علیه
وسلم فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید از دهان او مرغی بیرون آید
دو بال مرصع بدر ویاقوت وبسوی آسمان رود ودر زیر عرش
آواز شنوده شود مثل زنبور عسل گویند خاموش گوید خاموش
نشوم تا گوینده من آمرزیده نشود پس گوینده این را بیامرزند واین
مرغ با هفتاد زبان آمرزش خواهد جهت صاحب خود تا قیامت
وچون قیامت بیاید دست صاحب بگیرد وببرد تا بهشت ودر
اخبار صحیحه وارد است که در زیر عرش ستونیست هرگاه بنده
بگوید لا اله الا الله آن ستون در حرکت وجنبش آید از حق سبحانه
خطاب آید که بایست ستون گوید چگونه بایستم که هنوز گوینده
مرا نیامرزیده اند از جانب حق سبحانه بشارت برسد که گوینده ترا
آمرزیدم بعد از آن ستون قرار گیرد ونیز در اخبار آمده که اگر این کلمه
نهاده شود در پله وهفت آسمان وزمین در پله این کلمه طیبه

زیاده

زیاده آید ونیز در اخبار است که نیکبخت بشفاعت کسیست که در قیامت
باخلاص بگوید این کلمه طیبه را وگوینده این کلمه در قیامت هر کجا
رود ازو نور بود همچو نور آفتاب هر چیز را روشن کننده است
وروشن کننده دل لا اله الا الله است هر که این کلمه بگوید گناهان
او آمرزیده شود هر چند بمقدار کف دریا باشد در حصن حصین
مذکور است که اسم اعظم بیک روایت الحی القیوم است که هرگاه
بآن دعا کنند اجابت شود در تفاسیر مذکور است که اسم اعظم در
سه سوره است در اول سوره عمران الله لا اله الا هو الحی القیوم در
سوره البقره الله لا اله الا هو الحی القیوم ودر سوره طه وعنت الوجوه
للحی القیوم واتوب الیه واساله التوبة توبه میکنم وباز میگردم
از همه گناهان بسوی آن وسوال میکنم از حضرت او بازگشت را
توفیق بازگشتن از جانب او بود ورنه بنده بخودی خود کی تواند
تا جذبه از جانب او نباشد وگفته که علامت توبه سه چیز است
پشیمانی بدل وعذر بزبان وبتن باز ایستادن از گناهان سر همه
دولتها وکلید همه گنجها توبه است شیخ الاسلام احمد جامی قدس سره

فرموده که مقام توبه از همه مقامات فاضلتر و بلندتر است زیرا که تایب
حقیقی نزدیک حق تعالی از همه خلق عزیزتر و مکرم‌تر است قوله
تعالی إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وگفته اند
که چون توبه قبول شد در نامهٔ اعمال بعوض هر سیئه حسنه نویسند
قوله تعالی أُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ و در حدیث
صحیح وارد است که التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ یعنی
تایب از گناه چنان است که آن گناه نکرده و نیز در حدیث وارد است
که الشَّابُّ التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ یعنی جوان تایب دوست داشته
خدا است که الشَّيْخُ التَّائِبُ عَتِيقُ اللَّهِ پیر تایب آزاد کردهٔ شده
خدا است در کتاب کیمیای سعادت مذکور است که فضیل میگوید
که حق تعالی گفته است نیکی از پیغمبران که بشارت باد گناه کاران
را که اگر توبه کنند به پذیرم و بترسان صدیقان را که بعدل
کار کنم همه را عقوبت کنم ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ بیت کنه کار اندیشناک از خدای بسی
بهتر از عابد خودنمای اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ

یعنی بار

یعنی بارخدایا تو سالمی و از عیب منزه از همه نقصانها و عیبها
و سالم از فنا تو خواهی بود و همهٔ اشیا هالک خواهند شد
که كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لامحاله وجود همه اشیا از پرتو نور
اوست و بوجود فانی و هالک اند هستی همه نزد وجود حق
در معرض فنا است و وجود همه عاری است که از پرتو نور
جود آن بر ایشان تافته و بدان وجود یافته اند و ایشان فی نفس
الامر وجود نیست وَمِنْكَ السَّلَامُ یعنی از توست سلام یعنی
بسلامتی بنده در دین و دنیا از همه اسقام و آلام و آفات و بلیات
بتفضیل و عنایت اوست و در آفرینش فرو گذاشت نیست چنانکه
می باید آفریده هیچ چیز عبث نیافریده و در فعل وی عبث روا
نیست و هرچه آفریده بعدل و حکمت آفریده پس هر کرا اعتراض
بر صنع از مصنوعات کند اعتراض بر صانع نموده زشت و
زیبا هرچه بینی دست مزد بر وی منه عیب صنعت هر که
گوید عیب صنعت گر است پس همه چیز مملوک اوست و وی
مالک همه يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ

و بسوی تو باز میگردد سلامتی و سلامتی وخوبی مخلوقات از خوبی
تست چنانکه در مثلست که خوبی بنده از خوبی خواجه است در
عبارت فصحا است که کل شیء من الملیح ملیح درخانه بکدخدای
ماند همه چیز ٭ کفته اند که چنانچه کدخدای خانه هر نوع خواهد
تصرف درخانهٔ خود تواند کرد مقلب القلوب که پادشاه حقیقی است
و دل بندکان بید قدرت اوست در سلامتی و صحت دلها تصرف
تواند نمود چنانکه روی دل بعضی را بسعادت کرداند و توفیق طاعت
عبادت خیرات بخشد و باب رحمت چرك معصیت از رخسارهٔ ایشان
بشوید و بنعیم مقیم جنات تجری من تحتها الانهار رساند و روی
دل بعضی را بشقاوت کرداند و در آخرت بسوی دنیاوی آورد و
از سعادت ابدی بلذات فانی بعذاب الیم جحیم کرفتار سازد ما
بفعل المحبوب محبوب اوست سلطان هرچه خواهد آن کند
حیّنا ربّنا بالسّلام زنده دارد دلها را در دنیا بروزکار ما بسلامت از
آفات و مکروهات ٭ ومی تواند بود که مراد از اسلام اینجا افشای سلام
باشد چنانکه مردمان یکدیکر را سلام می کنند چنانکه در حدیث وارد است

که افشو

که افشو السلام واین از جملهٔ سنن حضرت سید المرسلین است
و بهترین عبادتها اقامت سنت اولین و آخرین است چنانکه
در حدیث وارد است که هرکه بسنت از سنتهای آن سرور مواظبت
نماید در عرصهٔ قیامت نور ساطع شود که خلق اولین و آخرین
مشاهده نمایند تعجب کنند که این چه نور است کویند که این
نور سنت است از سنتهای پیغمبر آخر الزمان که یکی از سنتها را بجای
آورد وادخلنا دار السّلام و در آر ما را در آخرت بدار السلام
که بهشت است و بهشت را دار السلام بجهت او کویند که اهل بهشت
همیشه سالم باشند از تقابض و اندوه و مکروها و مذمومات و
مرك و همیشه آنجا باشند بی کلفت و نقصان و هرچه طلب کنند
یابند و حق تعالی بی کام و بی زبان و تن و جان برایشان سلام دهد
و هم زبان حال باین مقال بکشایند بیت کردی سلام ذوق سلامت کرد رها
بدل رسید ٭ وین خانه از سلام تو دار السلام شد ٭ وجه دیکر آنکه
ملائکه بر اهل بهشت سلام کنند از هر در که در آیند وکفته اند
خانهای اهل بهشت را درها باشد چنانکه خانهای اهل دنیا را

پس ملائکه از هر در در آیند و سلام دهند قوله تعالی وَالْمَلَائِکَةُ
یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ و بیك روایت حضرت
عزت عمت آلاؤه وجلت نعماؤه از نهایت فضل و رحمت بر اهل
بهشت سلام دهد قوله تعالی سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ در کتاب
معراج نامه مذکور است که شب معراج چون حضرت خواجه عالم
بمقام کرامت رسید وعلم اولین و آخرین کشف شد گفت
اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّیِّبَاتُ از حضرت حق تعالی بی
کام و بی زبان و صوت مکان بر آنحضرت جواب آمد که اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ
اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ در تشریف سلام حق امت را نیز با
خود شریک کرد و گفت اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ
در کتب احادیث مسطور است که چون اهل بهشت بناز و
نعمت مشغول باشند بر ایشان از جانب بالا نوری ظاهر کردد سرهای
خود را بر دارند بسوی آن نور پس ناکاه بلقای پروردکار خود مشرف
شوند بر ایشان سلام دهد که اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الْجَنَّةِ یعنی سلام
بر شما ای اهل بهشت حق تعالی نظر کند بدیشان و ایشان نظر کنند

بان تا وقت

بان تا وقت که در حجاب شود ا نوری باقی ماند تَبَارَکْتَ رَبَّنَا
وَتَعَالَیْتَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ بزرکی تو است پروردکار ما و
بلند مقداری اهل صاحب بزرکی والاکرام کفته که این قول
جهة استدعای اجابت دعاست که حَیِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ کفته اند
که اکرام از حق سبحانه بخشندکی است بفضل عنایت خود در برابر
عوض نخواهد در احادیث صحیحه وارد است که چون حضرت
سلام هر فرض تا ادی این دعا را بخواندی که اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ
وَمِنْكَ السَّلَامُ وَاِلَیْكَ یَرْجِعُ السَّلَامُ حَیِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ و
اَدْخِلْنَا دَارَ السَّلَامِ تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا یُوَافِی نِعَمَكَ بار خدایا مر تراست حمد
یعنی سپاس و ستایش چنان حمد که وفا کند و برسد همه نعمتهای
ترا که با رسیده وَیُکَافِی مَزِیدَ کَرَمِكَ و حمد که برابری کند
بازیادتی کرم تو در دنیا و آخرت و بروایت صحیحه آمده که
هر بنده که حق تعالی را باین نوع حمد کوید بر جمیع نعمتهای وی
حمد و شکر کفته باشد و در روایت آمده که چون کسی قسم خورد

که حق تعالی را فاضلترین حمد بکوید چون باین نوع حمد کوید سو کند
راست شده باشد اَحْمَدُكَ بِجَمِيعِ مَحَامِدِكَ مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا
لَمْ اَعْلَمْ حمد میکویم ترا خداوندا بجمیع حمدهای تو از انچه دانسته‌ام
و ندانسته‌ام آنچنان حمدی که لایق خداوندی تو باشد زیرا که
حمد که از جانب بنده باشد دعویست بی معنی بیت از دست
زبان که برآید • کز موجب شکرش بدر آید • وَعَلَى جَمِيعِ نِعَمِكَ مَا عَلِمْتُ
مِنْهَا وَمَا لَمْ اَعْلَمْ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ یعنی حمد و شکر میکویم خداوندا
بر جمیع نعمتهای تو از انچه دانستم و ندانستم وَعَلَى كُلِّ حَالٍ و بر همه حال
حمد و شکر تو میکویم خواه در حال شادمانی و خواه در حال سختی و درماندکی
در احادیث صحیحه آمده که هر کس حق سبحانه و تعالی را در حال شادمانی
و هم در حال درماندکی شکر کوید اول که ببهشت رود وی با
و نیز در حدیث وارد است که اَلشُّكْرُ تَدَوُّمُ النِّعَمِ یعنی از کفتن
شکر نعمت بر دوام بماند زوال نعمت نشود در حصن حصین
مذکور است که چون نزد هر عطسه بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ
عَلَى كُلِّ حَالٍ هرکز درد دندان و درد کوش نه بیند و نیز در حدیث

آمده که

آمده که چون ویرا بشارت دهند بچیزی که خوش آید الحمد لله
کوید و چون کویند که چکونه صباح می کنی بکوی الحمد لله دیک
و در روایتی الحمد لله علی کل حال کوید و بیک روایت الحمد لله رب
العالمین و بیک روایت یرحمک الله و بیک روایت یهدیکم الله
کوید و بیک روایت یغفر الله لی ولکم کوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ یعنی پناه میجویم بحضرت خداوند از شر وسوسه شیطان
رانده شده از رحمت آن درکاه او و خداوند سبحانه در کلام مجید
خود فرموده که اِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ یعنی وقتی که خواهید قرآن بخوانید پناه کیرید بخدای
از شر شیطان سنکسار کرده شده اهل معرفت کفته اند که اعوذ
بالله کلمه ایست که مقربان قربت جویند و رستکاران عصمت طلبند
و کناه کاران بان پناه یابند و کزیدکان بحضرت خداوند باز کردن
و محبان و محتاجان مباسطت جویند شاه مفسران ابن عباس
فرموده که اجلال قرآن اعوذ بالله است اکثر علما بر انند که استعاذه
پیش از قراءت مستحب است و امر بوی امر باستحباب و بعضی

کفته اند که استعاذه بیش از قراءت واجبست در نماز وغیر نماز
وبعضی کفته اند در نماز سنت است در تفسیر عارف ربانی مولانا
عبد الرحمن جامی مذکور است که شیطان ملك است که حق تعالی
خلق نموده از برای عمارت دار دنیا روی بندکان از آخرت بسوی
دنیا دارد واز سعادت ابدی بلذات فانی کرداند وکفته اند
که حق تعالی را دو اسم است یکی هادی ویکی مضل هریك را مظاهر
بسیار است که احکام وآثار ازوی ظاهر شود مظهر اسم هادی پیغمبرانست
واتباع آن ومظهر اسم مضل ابلیس است واشیاع آن پس آن یکی راه
نماید بصدق وثواب وان دکر دلالت کند بکفر وحجاب باید که
هرچه دران کمراهی ببیند دست در چیند وهرچه دران دلالت
وارشاد یابد بسوی او تابد حضرت خواجه محمد پارسا فرموده اند
که شیطان بمجرد قول زبان دور نشود از نور باطن منهزم شود
کفته که وسواس نفس قوی تر وصعب تر از وسواس شیطانست
وسواس نفس حب دنیا وطول امل است شیخ ابو القاسم حکیم رحمه الله
کوید که صد شیر کرسنه در رمه کوسفند چندان تباهی نکند که یکساعت
شیطان کند

شیطان کند وصد شیطان نکند که یك ساعت رفیق بد وصد
رفیق بد آن نکند که یك نفس نفس ظالم آدمی بیت زینهار از قرین
بد زنهار وقنا ربنا عذاب النار هرکه هر روز سه مرتبه اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم بکوید از جمیع مکروهات وبلیات
در امان باشد انشاء الله تعالی الله لا اله خدای که نیست هیچ
خدای غیر او واین آیه اشارتست بتوحید ویکتایی او جل جلاله
وعم نواله یعنی در الوهیت او شریك نیست وجز آن کس را پرستیدن
روا نیست وبعضی کفته اند که الله اسم اعظم است واسم اعظم آنست
که هرچه بخواهند به برکت آن بیابند وهر دعای که کنند اجابت
شود وبعضی مجموع الله لا اله الا هو را اسم اعظم کفته اند ودر اسم اعظم
اختلاف بسیار است چنانکه در کتب احادیث مسطور است وبعضی
کفته اند که هر کس را اسم اعظم است نسبت بحال آن چنانکه صاحب
در اعظم از حضرت شیخ محیی الدین عربی نقل کرده است که هرکه نام خود را
بحساب جمل حساب نماید موافق بیکی از اسماء الله افتد اسم اعظم او آنست
وبیك اسم موافق نباشد که بدو اسم یا سه اسم موافق افتد بدان اسما

مداومت ومواظبت اکر نماید اثر عظیم یابد والله اعلم بعضی کفته اند
که آیة الکرسی دو آیت است الله لا اله الا هو یك آیت و باقی
یك آیت وبعضی کفته اند مجموع یك آیت است هرچند کلام مطول
باشد الحی القیوم زنده است ونیز پاینده [illegible] ومدبر ملك وملکوت
وامور خلایق وقوام همه اشیا با وست وهیچکس را بجود قیام نیست
وبیك روایت الحی القیوم اسم اعظم است لا تاخذه سنة ولا نوم
ونکیرد اورا نه خواب سبك ونه خواب کران یعنی هرکز غافل نیست
از خلایق اندك فتور وبی شعوری که بیشتر از خواب پدید آید وآنرا
سنه کویند وثقیل وبی شعوری بر دل واقع شود ومانع دریافتن
خبرها شود نوم کویند وحق تعالی از هر دو مبراست وخوابی که
در سر آید سنه کویند وخواب که در دل در آید نوم کویند منقولست
که حضرت موسی از ملائکه سؤال کرد یا در خواطر وی خطور کرد اما
بر زبان نیاورد که ایا حضرت پروردکار ما را خواب هست پس حضرت
پروردکار موسی را فرمود دو شیشه بدست بکیرد ونکاه دارد ونکذارد
که بر زمین افتد چون موسی بنکاه داشتن مشغول شد حق تعالی

خواب را

خواب را بر وی کماشت ناکاه شیشها از دست وی بیفتاد وبشکست
حق سبحانه وتعالی اورا از خواب بیدار کرد فرمود که ای موسی اکر
مرا خواب غفلت بودی یك طرفة العین آسمانها وزمین ها از این
شیشها زودتر ضایع شدی له ما فی السموات وما فی الارض
مر اوراست انچه در آسمانها وآنچه در زمین است یعنی همه بنده
وآفریده اوست وبقبضه وتصرف اوست هرچه خواهد کند
یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید وکفته اند که چون مالك همه اوست
پس مستحق عبادت هم او باشد وکفته اند که زمین هفت طبقه است
ودر انجا معلومات اند قوله تعالی خلق سبع سموات ومن الارض
مثلهن من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه کیست که شفاعت
تواند کرد نزد او مکر باذن او یعنی هیچ احدی را قدرت نیست در
عرصهٔ قیامت که کسی را شفاعت تواند کرد مکر آنکه حق تعالی اندرا
اذن بشفاعت کند واین رد قول مشرکان است که میکویند بتان
ما شفیع ما خواهند بود در روز قیامت باذن حق تعالی مرتبهٔ شفاعت
ثابت است بپغمبران وعلما ومشایخ وصلحا واتقیاء امت را در حق

عرصات اهل کبایر بنصوص قاطعه واحادیث مشهوره کما قال الله
تعالی وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ ومیداند حق تعالی انچه مخلوقات بران مطلع اند که پیش
بوده وآنچه آید که ایشان مطلع نیستند یعنی حق تعالی ازامور گذشته
وآینده در دنیا وازامور آخرت وانچه معلوم شود وانچه مجهول
ماند همه نزد او ظاهر وهویداست وپوشیده وپنهان نیست وگم
يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ یعنی مردمان احاطه نمی کنند
ودانا نمی شوند بهیچ چیز از معلومات آن مگر انچه خواسته باشد که
کسی را دانا کرداند وعلم او محیط است بجمیع اسرار از ظاهره وغایبه
مخفیه هو العالم بکل مکنون پس هیچ چیز از کلمات وماجرات مثقال
ذره در آسمان ودر زمین از علم آن بیرون نیست وعلم بجمیع اشیاء
وخواه کلی وخواه جزئی وانکه حکمای کویند که عالم بکلیاتست نه
بجزئیات این قول مقبول وملتفت الیه نیست بلکه مردودست
وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وفرا رسیده است کرسی آن
آسمانها وزمین ها را ومراد این قول قدرت وعظمت وسلطنت

حق است

حق است سبحانه وتعالی ورنه آن منزه است از کرسی ونشستن
بران کفته اند که کرسی نام چیزیست که بر بالای آن نشسته شود
زیاده بر مقعد نباشد بلکه مساوی بمقعد باشد وبعضی کفته اند که
مراد از کرسی عرش است بقرینهٔ این قول که الرحمن علی العرش
استوی وبعضی کفته اند که مراد از کرسی جسم است در زیر عرش
محیط بآسمانها در احادیث صحیحه وارداست که هفت طبقهٔ
زمین وهفت طبقهٔ آسمان در جنب کرسی بمثل حلقه ایست در بیابانی
وباز کرسی را همان نسبت حلقه وبیابان است نسبت بعرش واز هر
آسمان تا آسمان پانصد ساله راهست واز آسمان هفتم تا کرسی
پانصد ساله راهست واز کرسی تا آب همین است وعرش بالای آب است
وحاملان عرش چهار فرشته اند که قدمهای ایشان در زیر زمین
هفتم است هر یك را چهار رویست یکی بر صورت آدمیان که بدان
روی دعا کوی آدمیان اند یکی بر صوران کاوان که بدان دعا کوی
چهار پایانند دیکری مانند روی شتر که بدان روی دعا کوی وحوش
اند ودیکری روی کرکس که بدان دعا کوی طیورانند حق تعالی

دانا واکاهست ازهمه آشکار ونهان ولا یؤده حفظهما وکران
نمیکند حضرت خداوند را نکه بانی آسمانها وزمین ها وهو العلی
العظیم حضرت خداوند بزرکست وبزرکی آن برتراست ازانکه
وصف توانند کرد یا کسی وصف انرا دریابد یعنی بزرکی وعظمت است
درجنب عظمت وبزرکی آن مختصراست یعنی کفته اند که وجه تسمیه
این آیت بایت الکرسی جهت آن انست که لفظ کرسی درین آیه
مذکوراست ازقبیل تسمیه کل باسم جزو وبعضی کفته اند یک
آیت است وبعضی کفته اند دوآیت است یکی الله لا اله الا هو
الحی القیوم وباقی آیت دیکر وانکه ازکجا تا بکجا آیت است این
توقیفی است ومعرفت آن بوحی است نه بقیاس وکاهی کلمه
آیت کویند مثل الرحمن ومدهامتان وکاهی آیهٔ طویل را آیه کویند
مثل آیهٔ الکرسی بدانکه فضیلت وخواص آیهٔ الکرسی بسیار بیحد و
شماراست چنانچه دراحادیث صحیحه وآیهٔ صریحه آمد که اعظم
آیات قرآن آیت الکرسی است هرکه بعدازنمازفریضه آیهٔ الکرسی
بخواند مانع نشود آنرا ازدرآمدن بهشت بهیچ چیز مکرموت بعضی کفته اند

چون بمیرد درآید بهشت را مواظبت نکند مکرصدیقی یا عابدی و
چون درجامهٔ خواب بخواند ایمن شود نفس او وهمسایه و
همسایهٔ او وخانهای که درکرد او باشند وچون درسفر یا موضع
خوف دایرهٔ بکشد وآیهٔ الکرسی وسورهٔ اخلاص ومعوذتین وآیه
قل لن یصیبنا الا ما بخواند ازهیچ احد ازانس وجن بد وضرر
نرسد وهرکس هفت بار برکف دست راست بنویسد وهر
نوبت بزبان پاک نموده بخورد هرکز هیچ چیز فراموش نکند
وملائکه جهت او آمرزش خواهند هرکس شب پنجشنبه میان
شام وخفتن دورکعت نماز کند ودرهررکعتی آیهٔ الکرسی سه
بار واخلاص ومعوذتین هریک پنج بار وچون فارغ شود پانزده
بار استغفرالله پانزده بار صلوات دهد واین نمازرا بمادر و
پدرخود بخشد حق ایشانرا اداکرده باشد هرکس وقت اندوهی
آید آیت الکرسی بخواند وآمن الرسول بخواند ازان اندوه خلاص
شود هرکه هرروز آیت الکرسی بخواند حق تعالی فرشته برانکیزد
که جهت آن نیکیها نویسد وبدیها محو کند تا دیکر روز آنوقت
که بجهت ...

در تفاسیر مذکور است که چون آیة الکرسی نازل شد هر جا بتی
بود نکونسار شد و هر جا پادشاهی بود در روی افتاد و تاج از
سر وی در افتاد و شیاطین کریزان شدند و بر یکدیکر میخوردند
تا پیش ابلیس جمع شدند و از تفرقهٔ خود واقف کردند تفتیش
نمودند از نزول آیة الکرسی خبر یافتند فضایل این آیت بسیار است
اختصار افتاد سُبحَانَ اللهِ بپاکی یاد میکنم خداوند را و اعتقاد
دارم که بی عیب و نقصان است در یک روایت آمده که این کلمه
را سی و سه بار میکویند مشایخ طریقت باین روایت مواظبت
نموده اند هر کس این کلمه را سی و سه بار بخواند دو هزار و پانصد
حسنه در نامهٔ اعمال او ثبت کنند در بعضی روایات آمده که
در وقت خواب سی و سه مرتبه سُبحَانَ اللهِ بکوید و بیک
روایت بعد از هر نماز فریضه سی و سه مرتبه بکوید در یک روایت
بعد از هر نماز فریضه ده نوبت سُبحَانَ اللهِ بکوید و ده نوبت
الحَمدُ لِلّهِ بکوید و ده نوبت اللهُ اکبر که روز صد و پنجاه نوبت بود
و چون یکی را بده قبول کنند هزار و پانصد حسنه حاصل شود نیز

در روایت صحیحه آمده که هر که سُبحَانَ اللهِ کوید دری رزق بروی
کشاده شود بیک روایت هر که سُبحَانَ اللهِ کوید نصف پلهٔ
میزان او پر شود و در روایت آمده که هر که سُبحَانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ
وَلا اِلَهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظِیم
کوید در روز قیامت این کلمات بیایند و کویندهٔ خود را به
بهشت برند و از آتش نکاه دارند در تفاسیر مذکور است که
اَلبَاقِیَاتُ الصَّالِحَات این کلمات است هر که یک مرتبه بکوید
کناهان آن چنان بریزد که برک از درخت و در حدیث وارد است
که کفتن این کلمات بهتر از نکین زر سرخ که بمسکینان صدقه کند و
بروایت آمده که هر که صد مرتبه سُبحَانَ اللهِ بِحَمدِهِ کوید حق تعالی
کناهان او را بیامرزد هر چند مقدار کف دریا باشد و نیز در
حدیث صحیح آمده که دو کلمه است که سبکتر است بر زبان و کران
تر است در میزان و دوست تر است نزد رحمن از همه عبادت
و طاعتها آن دو کلمه است که سُبحَانَ اللهِ وَبِحَمدِهِ سُبحَانَ اللهِ
العَظِیمِ وَبِحَمدِهِ اَستَغفِرُ الله و نیز در روایت آمده که هر که

سبحان الله گوید صد مرتبه بهتر است که صدقه دهد و بنده
آزاد کند و نوشته شود جهت آن صد هزار حسنه و محو شود
صد هزار سیئه برداشته شود صد هزار درجه و نیز در
حدیث آمده که هر که سبحان ربی العظیم گوید نشانده شود
جهت آن درخت در بهشت هر که سبحان ربی الاعلی گوید
در آید در بهشت در صحیح مسلم و سنن نسائی منقولست بروایت
معتبره که فرد از افراد انسان که مخلوقند از سیصد و شصت
بند کامل است آنکس که بعدد این مفاصل سبحان الله گوید یا الحمد لله
یا لا اله الا الله یا استغفر الله گوید یا سنگی یا خاری یا استخوانی از راه
مسلمانان دور کند یا امر معروف یا نهی منکر بجای آورد که سیصد و
شصت عدد تمام شود نفس خود را از آتش دوزخ خلاص کند
الحمد لله یعنی سپاس و ستایش یعنی همه صفتهای نیکو مر
خدایراست و نیز سی و سه مرتبه در اوراد بگوید و در روایت
آمده که پر شود از ثواب گفتن الحمد لله میان آسمان و زمین و بیک
روایت پر شود ترازو حساب روز قیامت و بیک روایت این

کلمه دو

کلمه دو بهتر است از کوه زر که صرف کند در راه خدای تعالی و
بیک روایت هر که طعامی خورد یا آب آشامد الحمد لله گوید
البته خدای از و خوشنود شود و راضی شود و رضای خدای سبحانه
و تعالی سر همه طاعتها و سرور همه دولتهاست و نیز فضیلت
و ثواب که در گفتن سبحان الله بیشتر است در گفتن الحمد لله
نیز معتبر است چنانچه در فضیلت سبحان الله بیان شد الله اکبر
خداوند بزرگتر است از همه چیز غیر از آن فی الحقیقة وجود نیست
نیز در اوراد این کلمهٔ جامعه را سی و سه مرتبه باید گفت در روایت
آمده که گفتن الله اکبر ثواب آن پر میسازد میان آسمان و زمین را
بعد از قرآن افضل کلام الله اکبر است بگفتن هر حرف ده حسنه
نوشته شود و بهر گفتن درخت در بهشت نشانده شود و بهر
گفتن ثواب صدقه ثبت شود نیز فضیلت و ثواب که از گفتن
سبحان الله حاصل است از خواندن الله اکبر نیز حاصل است لا
اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی
کل شیء قدیر نیست هیچ اله مگر خداوند که یک و یگانه است

وشریك وانبازی مراورا نیست بلکه پادشاهی مراوراست سپاس
حمد ناشناهی واو برهمه چیزها قادر وتواناست ودراو راده
مرتبه این دعا بخواند ودر احادیث صحیحه وارد است که
هرکه بعد از فریضه سی وسه مرتبه سُبْحَانَ اللهِ وسی وسه
مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وسی وسه مرتبه الله اکبر که جمله نود ونه مرتبه
باشد ودر صدم بار بکوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ آمرزیده شود
کناهات او هرچند مقدار کف دریا باشد وچون در روز
دو مرتبه بکوید چنان باشد که چهارتن از فرزندان اسمعیل
آزاد کرده باشد حضرت بعد از هر نماز فرض این کلمات بخواندن
دو نیکی نوشته شود وده بدی محو شود وثواب ده بنده که
آزاد کند کرامت کند واز شر شیطان در امان دارد وهیچ
کناه دران روز بدان نکیرند مکر شرك نعوذ بالله وفردای
قیامت هیچکس فاضلتر نباشد مکر کسی که عمل از عمل قایل این کلمات
باشد لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ نیست هیچ خدای که پادشاه

کدراست

که درست کننده شکسته های بندکان است بعضی کفته اند که
جبار آنست که جبر کند خلق را بر هرچه خواهد وبعضی کفته
اند جبار آن است که اصلاح کند کار خلق را لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْوَا حِدُ الْقَهَّارُ ٤
نیست هیچ خدای مکر حضرت خداوند که یکیست وقهر کننده است
یعنی غالب بر هرچیزی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْعَزِیْزُ الْغَفَّارُ نیست هیچ
خداوندی مکر یك خداوندی که بی مانند ونیك آمرزنده است
کناهانرا وبعضی کفته اند عزیز بمعنی بی همتا آمده وبعضی کفته اند
که عزیز بمعنی بعقابل ذلیل است که بمعنی خوار است وکفته اند که
غفار صیغهٔ مبالغه است باین معنی که مبالغه است در مغفرت حق
سبحانه وتعالی که البته می آمرزد وصغیره وکبیره را نه تنها صغیره
را بلکه می آمرزد کناه خطا وعمد وپوشیده وعلانیه وکهنه ونو
واندك وبسیار را هرچند کناه کار مکر توبه را بشکند زیرا که کار
بنده کناه کردن است لطف حق تعالی آمرزیدن هرکاه بنده از کار
خود نکذرد خداوند غفور شکور از شیوهٔ خود چون بکذرد
چنانکه عارف جامی فرماید بیت جامی اکر ختم نه بر رحمتست

بهرچه شد خاتمهٔ او رحیم ○ اما بنده باید که پیوسته خود را مقصر
ومجرم داند وبتوبه وندامت چرك معصیت از جریدهٔ اعمال
خود دور نماید زیرا که تایب از گناه چنان است که ان گناه نکرده
چنانچه در حدیث صحیح وارد است اَلتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ
لَا ذَنْبَ لَهُ در تصانیف حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی
قدس سره مذکور است که حق سبحانه وتعالی دریاهای رحمت
خود را جهت گناه کاران امت محمد خلق کرده چنانچه آب از
برای تشنه گان ونان از برای گرسنگان است رحمت خدای
تعالی از برای گناه کاران است چنانکه اگر امت محمد گناه نکردی
حق تعالی خلق دیگر بیافریدی تا دریاهای رحمت خود را ایثار
ایشان کردی چه زیبا ونیکو فرمود صاحب قصیدهٔ برده
○ که لعل رحمت حسین تقسمها ○ یاتی علی حسب العصیان فی
القسم ○ یعنی امید میدارم رحمت پروردگار خود را در زمان
قسمت که رحمت بمقدار گناه داده شود هرچند گناه بیشتر
بنده برحمت سزاوارتر بحر الطاف تو بی پایان بوده ○ ناامید

از رحمت شیطان بوده لا اله الا الله الکریم [illegible] نیست خدای

از رحمت شیطان بود ○ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه الْكَرِيْمُ السَّتَّارُ نیست خدا و
مگر یك خداوندی که کریم است پوشنده عیبها گفته اند که
کریم بمعنی بزرگوار آمده وبمعنی کثیر الخیر والبرکه باشد وچنین
نیز گفته اند الکریم یعطی ولا یوکل کریم آنست که بدهد وعطا
وبخشش کند ونخورد وگفته اند که یعطی ویوکل سخی آنست که
بدهد وبخورد وگفته که البخیل یوکل ولا یعطی وبخیل آنست که
بخورد وندهد واللئیم لا یوکل ولا یعطی لئیم آنست که نه بخورد
ونه بکسی دهد وگفته اند که ستار آنست که بدیها را بپوشد
چنانچه کسی بران اطلاع نیابد وچون تواند بدیرا عفو کند و
در عوض نیکی ثبت نماید از حضرت جبرئیل مرویست که معنی کریم
العفو آن است که بدی عفو کند ونیکی ثبت نماید لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰه الْكَبِيْرُ الْمُتَعَالُ نیست هیچ خدای مگر یك خدایی که بزرگ و
بلند شونده است یعنی عظیم الشان است وفایق تر از همه کس
وهمه چیز بقدرت تامهٔ خود لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه خَالِقُ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ نیست هیچ خدایی مگر یك معبود که آفرینندهٔ

شب وروز است وساعت شب وروز بیست وچهار ساعت است مقرر شده ساعت روز بپانزده میرسد وهرچه از شب کم میشود در روز می افزاید واز هشت ساعت کم نمیشود وهرچه در شب می افزاید در زمستان شب زیاده می شود واز روز کم میشود ودر تابستان روز زیادت میشود وشب کم می شود

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْمَعْبُودُ بِكُلِّ مَكَانٍ نیست هیچ معبود مگر یك معبودی که پرستیده شده است بهر مکانی یعنی هیچ مکانی نیست که در ان مکان کسی ویرا عبادت نکرده باشد لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْمَذْكُورُ بِكُلِّ لِسَانٍ نیست هیچ خدای مگر یك خداوند که مذکور است بهر زبانی یعنی هر موجود ومخلوق که هست بزبان خود بیاد اوست واورا یاد میکند هرچند کسی زبان ایشان نداند چنانچه آیه کریمه وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ازین معنی خبر میدهد چنانچه جاندار بزبان مقال وغیر جاندار بزبان حال بذکر مشغولند ولحظهٔ غافل نیستند مرویست که وحوش وطیور موت ایشان وقتی برسد که از ذکر حق تعالی غافل شوند

بیت

بیت ای یاد تو در دل وزبانها • افتاده چو روح در روانها • بی یاد تو نیست هیچ مرغی • در سبزه وباغ وبوستانها • بلبل زتو شد هزار دستان • در وقت سحر بگلستانها • سیمرغ وعقاب باز وشاهین • ذکر تو کنند در آشیانها • لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْمَعْرُوفُ بِكُلِّ اِحْسَانٍ نیست هیچ خدای مگر یك خدای که شناخته شده است بهر احسان ونیکوئی یعنی همه خوبیها ونیکیها معروف ومشهور است ودران ذره نقصی وعیبی نیست پاك ومنزه است از جمیع عیبها شعر ذات پاکش بری زهر عیبی • در کلامش نبود ریبی • لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ نیست هیچ خدای مگر یك خداوندی که هر روز در شانی است وکاری بلکه هر زمان وهر لحظه بنوعی تجلی بصفتی برآید یکی را بخواند ودیگری را براند یکی را عزیز ومحترم کرداند ودیگری را خوار وبی اعتبار سازد بیت یکی را دهی تاج وتخت شهی • یکی را غم وداغ بر دل نهی • یکی را عیالات خونین جگر • یکی را غلامان زرین کمر • توئی شاه سلطان وفرمان تو راست • کسی را کجا رای چون وچرا ست • در تفاسیر مذکور است که حضرت سبحانه در هر روز سیصد وشصت

بار نظر در لوح محفوظ میکند اثر هر نظر انکه جمعی را عزیز و جلیل
کرده اند و کروهی را خوار و ذلیل و بعضی را بلطف و عطا بنوازد
و برخی را بمنع و قهر بکدازد ع اوست سلطان هرچه خواهد او
کند همه مملوک و بند و وی مالك همه یفعل الله ما یشاء و یحکم
ما یرید روی دل بعضی را بسعادت کرداند و توفیق طاعت
عبادت و خیرات بخشد و باب رحمت چرك معصیت از
رخسار ایشان بشوید و بنعیم مقیم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الانهار برساند و روی دل بعضی را بشقاوت کرداند و از
آخرت بدنیا وی آرد و از سعادت ابدی بلذات ملفی و بعذاب
الیم جحیم کرفتار سازد ما یفعل المحبوب محبوب در تفاسیر مذ
کور است که کل یوم هو فی شان رد قول جهود است که میکویند
حق تعالی در روز شنبه بکار خلق توجه نمیکند و کفته اند که
حضرت خداوند هر روز جمعی را از عدم بوجود می آورد چنانچه
جمعی را از اصلاب پدران برحم مادران می فرستد و برخی دیگر را
از ارحام مادران بعالم شهادت میرساند و جمعی را از این سراچه
فانی

فانی بکورستان می کشاند لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ إِيمَانًا بِاللَّهِ یعنی نیست هیچ
خدای مکر یك خدایی درحالی که این کلمه ایمان است و بجان و دل
می نمایم این کلمه را جمهور علما کفته اند که حقیقت ایمان اقرار بزبان است
و تصدیق بدل است احکام را که رسول علیه السلام از حق تعالی
آورده چنانکه اقرار بزبان رکن ایمانست و تصدیق رکن ایمان است
لیکن تصدیق بدل رکن است که اصلا ساقط نشود نه در وقت اختیار
و نه در وقت اکراه و نه در وقت اضطرار جمهور محققان کفته اند
که حقیقت ایمان تصدیق بدلست و بس و اقرار بزبان داخل
حقیقت ایمان نیست بلکه شرط اجزای احکام دنیوی است زیراکه
اقرار امریست ظاهر و تصدیق امر باطنی است و کسی را بدان
اطلاع نیست پس اکر کسی تصدیق داشته باشد عند الله مومن است
و اکر اقرار بزبان ندارد احکام مومنان بروی جاری ندارند مثلا
چون بمیرند بروی نماز نکنند و در کورستان مومنان دفن نکنند
و جمهور محدثین کفته اند که ایمان تصدیق بجنان و اقرار
بلسان و عمل بارکان است و مراد ایشان ایمان کامل منجی است

نه حقیقت ایمان بدل آنکه تارک طاعت نزدیک ایشان مؤمن است
اما نزدیک معتزله و زیدیه عمل داخل حقیقت ایمان است پس
ایشان تارک طاعت مؤمن است و کافر نیست و بعضی محدثان
گفته اند که اعمال فرایض داخل ایمان است و نوافل داخل نیست
و بسیار از فقها گفته اند که حقیقت ایمان اقرار بزبان است
و معرفت بقلب شرط است و مراد بمعرفت بقلب اینجا اعتقاد جازم
خواه بطریق استدلال و خواه بطریق تقلید و طایفهٔ دیگر گفته اند
حقیقت ایمان اقرار بزبانست و معرفت قلبی شرط آن است
تا معرفت قلبی وجود نگیرد اقرار بزبان معتبر نیست ایمان مجمل مجملاً و
ایمان مفصل و ایمان مجمل آنست که گوئی قبول کردم دین مسلمانی
را و آنچه در ویست و بیزارم از کفر کافری و آنچه در وی است
ایمان مفصل آنست که گوئی ایمان آوردم بخدای عز و جل و بکتابهای
وی و برسولان وی و بآمدن روز قیامت و زنده کردن بعد از
مردن حق است و تقدیر نیکی و بدی هم از خداست عز و جل
نیکی بتقدیر و برضای ویست و بدی بتقدیر ویست اما
برضای

برضای وی نیست جد اعلای اکبر مولانا مخدومنا استادنا
و استاد دنا مولانا درویش علی الجامی علیه الرحمة و الغفران در
کتاب ابواب القلوب ایمان مفصل را برشتهٔ نظم در آورده
ایمان بخدا و ملایک آور • دیگر بکتاب و برسول و بقدر • دیگر
بقیامت که ترا حشر کنند • ایمان مفصل این بود ای مهتر • اسلام
شهادت و نماز است و زکوة • پس روزه و حج است زمن کن باور •
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ أَمَانٌ مِنَ اللّٰهِ یعنی نیست هیچ خدای مگر یک خدای در حالی
که گفته اند این کلمه مار از نهار و امان است از عذاب خدای تعالی
و از مکر و فریب تلبیس شیطان و در حدیث قدسی وارد است
که لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي یعنی
لا اله الا الله حصار من است و هر که در آید در حصار من ایمن شود
از عذاب من در کتاب ابواب المعلوم آورده منظوم است در
حدیث آمده از پیغمبر بروایت راویان خواص هر که او لا اله الا الله
گوید از صدق و از سر اخلاص • به بهشت برین در آید او شود
از نار و از جحیم خلاص • لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ أَمَانَةٌ عِنْدَ اللّٰهِ نیست

بنست خدای مکر یک خدی در حال که کفتن این کلمه امانت است از
خدایتعالی و چون کسی چیزیرا بخدا سپارد و کوید این چیزرا امانت
نزد خدایتعالی کذاشتم حق تعالی ان چیزرا از جملهٔ آفات و
بلیات و امراض و اسقام محفوظ و مصون دارد و هیچ مکروه
مبتلا نشود تا صاحبش حاضر شود چنانکه کذاشته و بخدای سپرده
بیابد و در حدیث صحیح وارد است که چون کسی ارادهٔ سفری کند در
وقت وداع اهل خانه و فرزندات و اموال و اشیاء که دارد بخدا
سپارد و نزد حق تعالی بامانت کذارد و متوجه سفر شود ان فرزندان
و اموال و اشیاء در حفظ و امان حق تعالی بماند و هیچ نقص و آفت
و کلفت و اندوه بایشان نرسد و ضایع و ابتر نشوند و محفوظ
بماند تا آن شخص از سفر مراجعت نماید از حضرت خواجه خضر علیه
السلام مرویست که چون در وقت که عازم جازم سفر باشد این
بیت را بخواند بسلامت ازان سفر باز آید بیت وحیث اتجهتم
سعادتکم سلامت ۰ وَيَرْعَيكُمُ الرَّحْمٰنُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۰ از حضرت
خواجه بزرک خواجه بهاء الدین نقش بند منقولست که در وقت
وداع سفر

وداع سفر این رباعی را بخواند بسلامت و سعادت و عافیت ازان
سفر باز آید انشاء الله تعالی رباعی اَنْتَ رَبِّي وَأَنْتَ مَوْلَائِي ۰ بسفر
میروم چه فرمایی ۰ بسفر رفتنت مبارک باد ۰ بسلامت روی
و باز آیی ۰ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
بنست هیچ خدای مکر یک خدای بنست هیچ قوتی و هیچ قدرتی
و تدبیری مکر از حق سبحانه یعنی هیچکس از معاصی و ملاهی محفوظ نمانه
مکر بعصمت و قدرت او و طاقت و عبادت و توانایی نیست مکر
بتوفیق ان و در اخبار صحیحه آورده است که چون حق تعالی عرش را
خلق کرد و ملائکه که حاملان عرش بودند آفرید کفت شمارا از برای
برداشتن عرش آفریدیم کفتند بار خدایا کیست که اورا بود اشتن عرش
تو بود حق تعالی کفت بکویید این قول را لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ
پس ملائکه بکفتند این قول را و برداشتن عرش خدارا بعظمت و
جلال او و در احادیث صحیحه وارد است که لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللّٰهِ کنجی است از کنجهای بهشت و بیک روایت دریست از درهای
بهشت و بیک روایت دریست و نهالیست از بهشت و در حدیث

صحیح آورده که هرکه یک مرتبه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ گوید
ده درخت در بهشت جهت او نشانده شود و بیک روایت
هرکه هر روز صد مرتبه بگوید از فقر و ناداری محفوظ ماند
و هرکه یک مرتبه بگوید از نود و نه درد و بلا محفوظ و مصون
باشد لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ نمی پرستم مگر او را که معبود
و خداوند برحق است لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ حَقًّا حَقًّا نیست آله
مگر یک خداوندی که یگانگی و وحدانیت او را حق میدانم و محقق
الوجود و ثابت است لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ إِيمَانًا وَصِدْقًا نیست
معبودی مگر یک معبود که اقرار می نمایم باو بطریق ایمان و راستی
خود باآنکه این ایمانست لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ تَعَبُّدًا وَرِقًّا نیست آله
مگر یک خدای از روی عبودیت و بندگی این کلمه را میگویم بآنکه
این کلمه گفتن من عبادت و بندگی باشد لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ تَلَطُّفًا
وَرِفْقًا یعنی نیست خداوند مگر خداوند که از حضرت ان توقع
میداریم لطف مهربانی که بهر کس لطف بجود شناختن او را وا که
لطف نکرد انکار نمودند لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ يَبْقَى رَبُّنَا وَيَفْنَى [illegible]
تم کلام

چنین آورده امام شافعی رحمة الله لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ نیست
هیچ خدای مگر یک خدای که بهترین رحم کننده گانست در اخبار آمده
که حق تعالی به بندهٔ خود هفتاد مرتبه از مادر و پدر مهربان
تراست پس خیر الراحمین وی باشد و گفته اند که چون طلب رحمت
نماید عافیت دنیا و آخرت هر دو را طلب دارند چنانکه در ادعیهٔ
ماثوره آمده که يَا رَحْمٰنَ الدُّنْيَا وَيَا رَحِيمَ الْآخِرَةِ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ عافیت و نعمت دنیا
نمودن جهت آنست که بوجه احسن و اتم توانند که بعبادت و
بندگی حق تعالی قیام نمایند و ثمره و نتیجهٔ آخرت حاصل نمایند که
الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ و هرچه بکارند آنجا بدروند بلکه یکی ده عوض
وعده داده اند که مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا نکوکاری
از مردم نیک دانی یکی را بده می نویسد خدای تا هفتاد و هفتصد
و هفت هزار و هفتصد در احادیث صحیحه موعود شده
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ نیست هیچ خدای مگر یک خدای که تنهاست
در خداوندی او شریک نباشد و بهم نیست و همه کس محتاج

باوبند واو محتاج بهیچکس نیست وقدیست وبهیچکس شبه ومانند
نیست ویکیست که منزه است از والد وولد وبی نیاز است از
اب وجد وهمیشه بود وباشد نظم خداوندی که هست وباشد و
بوده جز او اندرد وعالم نیست موجود من اندر وصف ذات او
چکویم که در خوردش نباید هرچه کویم وَصَدَقَ وَعْدَهُ وراست
کرد خداوند وعدهٔ خود را یعنی انچه بندکان خود را در ازل
در روز میثاق وعده والتفات وشفقت داده بود بشارت نموده
همه در دنیا بتدریج بوقوع آمده ودر آخرت نیز ظاهر وروشن
ومبین خواهد شد نظم خداوندا چو چشم خود کشادیم ندیدیم
از تو جز احسان وشادیم بماکردی تو انواع عنایت بود لطف
تو بیحد ونهایت بهر خانه بهر کوی وبهر جا چه نعمتها که از تو
نیست برما کجا شکرت توانم کفتن آخر شوم عاجز ز شکرت کفتن
آخر وَنَصَرَ عَبْدَهُ ویاری داد بندهٔ خود را می تواند که مراد از عبد
حضرت رسالت پناهی باشد صلی الله علیه وسلم که او را نصرت داد
بر اهل ضلال سیر سروران عالم بردرگاه او بر خاک مذلت افتاد

وعتبوان

ومتابعان وپی روان او بهر دیار وامصار که توجه نموده اند
بنصرت ویاری باری تعالی همه غالب وفایق آمدند ومطلب ومقصد
ایشان بطریق اسهل وسبیل اجمل بظهور وصدور آمد بیت
محمد سرور اولاد آدم کزین حق بنبوت راست خاتم خدا بهر
وجودش آفریده هر آنچه کس ندیده یا شنیده ز دریای وجود
حضرت پاک برون آمد چو او در شرفناک جهان را چون خداوند
آفریده ز موجودات آنرا برکزیده ومی تواند که مراد از عبد بندکان
صالح واتقیا واصفیا باشد زیرا که حق تعالی صلحا وعلما ومشایخ
را از جملهٔ خلایق برکزیده ونصرت داده ومتکفل مهمات ایشان
شده وهمهٔ عوام خلق را کار کن ایشان تعیین نموده وصلحا
ومتقیان بنصرت عون حق سبحانه رستکار واز اهل نجات شده
اند که اِنَّ لِلْمُتَّقِیْنَ مَفَازًا می تواند که مراد از عبد مؤمنان باشد
که همه وقت مؤمنان واهل اسلام بنصرت قدرت حق تعالی
بر جمله کافران ومشرکان غالب وقادر آید که یَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَیْدِیْهِم
ومی تواند بود که مراد از عبد جملهٔ بنی آدم باشد که از جملهٔ مخلوقات

وموجودات برگزیده ونصرت داده که وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَ
حَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ وعزیز وغالب گردانید لشکر
خودرا مراد از لشکر اسلام است که اغلب اوقات اهل اسلام با وجود
قلت خیل وسپاه بسیاری وعون حق سبحانه بر لشکر اهل کفر غالب
آمده اند بد ایشان هر نیتی که نموده اند نیست ونا موجود شده اند شعر
عزیزی وخواری تو بخشی وبس ۝ عزیز تو خواری نه بیند زکس وَهَزَمَ
الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ ۝ وهزیمت آورد لشکر کفار را تنها بی امداد خیل
وسپاه مرویست که در روز فتح مکه حضرت رسالت پناه محمدی
چون باندرون خانه معظمه درآمد وانواع شکر بجای آورد واحترام
عزت خانه بجای آورد وتسبیحات ومناجات بدرگاه قاضی الحاجات
تکلم نمود بعد از آن این دعا بخواند که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ صَدَقَ
وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ وَلَا شَیْءَ بَعْدَهُ
ونیست چیزی بعد خداوند سبحانه یعنی هیچ چیز را وجود نیست
وهیچ شیء موجود نیست ورای حق سبحانه وتعالی چنانکه در عرف
میگویند که در خانه کسی نیست ورای زید ومی تواند بود که معنی
این باشد

این باشد که چون حضرت حق سبحانه وتعالی کسی را یاری وامداد
در کار نکند وبعد از آن از هیچکس واز هیچ چیز اورا مدد ونفع نرسد
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَهْلَ النِّعْمَةِ نیست هیچ خدای مگر یک خداوند که
صاحب همه نعمتهاست واهل اینجا یعنی صاحب آمده چنانکه در عرف
میگویند فلان اهل فضل وکمالست وَلَهُ الْفَضْلُ ومرورا است فضل وزیادتی
فضل را گویند که نسبت به بندگان واقع شود که در برابر طاعت
وعبادت ونیکی از بنده صادر نشده باشد واین معنی نسبت به
بعضی بندگان ظاهر شود ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللّٰهُ
ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ ونسبت ببعضی بندگان بطریق عدل معامله کند
یعنی آنچه واقع شود جزاء عمل ایشان بدهد که مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
خَیْرًا یَرَهُ نظم گر فضل کنی ندارم از عالم باک ۝ ور عدل کنی شوم هلاک
لحظه هلاک ۝ روزی صد بار گویم ای صانع پاک ۝ مشت خاکم چه آید
از مشت خاک ۝ چون بنده خواهد از خدای درخواهد چیزی
باید که زیادتی فضل طلب کند وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ ومرورا است
ثنا ونیکوئی یعنی مستحق نیکوئی وثناء نیک حضرت حق سبحانه است

نه غزاو لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه عَدَدَ خَلْقِهِ یعنی این کلمه طیبه را از روی
اخلاص وتحقیق میکویم بعدد مخلوقات ویا این کلمه رامیکویم
که ثواب وفضل ان برابری میکند بشمار مخلوقات او در احادیث
صحیحه بصحت رسیده که چون بنده ثواب یا فضلی آرزو کند
که او عمل نکرده باشد حق سبحانه ان ثواب که بندهٔ وی آرزو کرده
در نامهٔ اعمال او بنویسید چون بنده کوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه عَدَدَ
خَلْقِهِ وآرزو کند ثواب بعدد شمار خلایق حق تعالی امر کند
ملائکه را کوید بنویسید ثواب جهت ان بندهٔ من بعدد مخلوقات
پس بفضل وکرم حق سبحانه بنده عمل کرده باین ثواب برسد
کرم بین ولطف خداوندکار وَزِنَةَ عَرْشِهِ ومیکویم کلمه طیبه
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه را بمقدار کرانی ووزن عرش او بزرکی وعظمت
عرش حق سبحانه را در تفسیر آیهٔ کریمه آیة الکرسی قبل ازین مفصل
ومبین شد وَرِضَا نَفْسِهِ واین کلمهٔ جامعه کلمهٔ طیبه لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰه میکویم بمقدار رضای حق سبحانه چنانکه رحمت او بسیار است
رضای او نیز بیحد وشمار است یا آنکه این کلمهٔ طیبه را بمقدار میکویم که
راضی شود

راضی شود حق سبحانه وتعالی بکسر راء والف تنها بی همزه در کتب
تصحیح یافته ومحدثان حدیث نیز چنین تصحیح نموده اند
اما بر خلاف وضع لغت وحدیث بعضی همزه خوانده وبفتح را
کفته که مصدر باین نوع کفته اند اما مخالف ظاهر اهل حدیث است
وَمِدَادَ کَلِمَاتِهِ یعنی میکویم این کلمه طیبه را به بسیاری کلمات او وامداد
یعنی زیاده وکثرت آمده اما ظاهر آنست که مداد عبارت از چیزی
باشد که بان کتابت کرده شود همچو سیاهی وکلمات حق سبحانه را
نهایت نیست چنانکه ازین مضمون در کلام مجید خود خبر داده
قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ
رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا یعنی اکر دریاها سیاهی بودی برای نوشتن
کلمات خدایتعالی دریاها تمام شدی پیش از آنکه کلمات تمام شدی هر چند
در امداد افزودی وبعضی کفته اند که مراد از کلمات کلماتست که بان
تفسیر کرده شود از معلومات خداوند سبحانه وتعالی وآن بی
غایت ونهایتست وزیاده است که بعدد امداد وقلم بصحیفه
تحریر وسمط تقریر یابد چنانکه در قرآن مجید وفرقان حمید

چند جا باین مضمون اشارت شده که لَوْ اَنَّ مَا فِی الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ
اَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللّٰهِ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ صَاحِبُ الْوَحْدَانِیَّةِ الْفَرْدَانِیَّةِ الْقِدَمِیَّةِ
الْاَزَلِیَّةِ الْاَبَدِیَّةِ نیست هیچ خدای مکر یك خدای که صاحب
وحدانیت وفردانیت یعنی تنها ویکانه است متعدد نیست
وشریك ندارد ونه در ذات ونه در صفات وصاحب قدمیست
یعنی حادث نیست وقدیم موجود را کویند که وجود ان اول ندارد
ومراد اینجا این معنی است وصاحب ازلیت ابدیست یعنی وجود
اورا بدایت ونهایت نیست ونهایت اوآخر ندارد پس لَهُ ضِدٌّ
وَلَا نِدٌّ نیست حضرت خداوند را ضد وند بعضی ضد را یعنی
مناقض داشته اند بعضی کفته اند هردو یك معنی است ندرا جهة
تکرار ومبالغه مذکور کنند وکفته اند که ضد وند چیزیست که در
حقیقت وماهیت شریك باشد ودرمیان ایشان مخالفت باشد
نه موافقت لَا شِبْهَ وَلَا شَرِیكَ ونیست حضرت معبود را مانند
ونه همتای ونه شریك لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ
وله الحمد

وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ
شَیْءٍ قَدِیرٌ نیست هیچ خدای مکر یك خدای که شریك نیست مراورا
ومراوراست ملك وحمد زندکی دهد وبمیراند واو زنده ایست
که نمیرد وبید قدرت اوست خیر ونیك وترجمه وخواص وفضیلت
این کذشت در احادیث صحیحه وارد است که هرکه در بازار در آید
وبکوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ الی آخر بنویسند جهت
ان هزار نیکی ومحو شود هزار بدی بردارند وجهت ان هزار درجه
وبنا کنند هزار خانه در بهشت وَاِلَیْهِ الْمَصِیرُ وسوی اوست
بازکشت همه بعد از مردن هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ
خداوند است اول وآخر هر چیزی واوست ظاهر وباطن هر چیزی
یعنی غالب بر هر چیزی اوست وعالم بباطن هر چیز اوست وکفته
که این اشارتست باینکه وجود او حقیقی حضرت حق سبحانه است
مر غیر را نیس وغیر را وجود نیست پس این صفات خاصه ویست
وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ وحضرت حق سبحانه بهمه چیز داناست
وکفته اند که چون کسی خواهد که اولیاء خدا را بشناسد این

قول را بکوید که هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ نیست مانند حق تعالی هیچ چیز و
کفته اند که کاف تشبیه انجا زاید است یعنی نیست مثل او شریک
هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وخداوند شنواست و بیناست بی واسطه
کوش وبی آلت چشم حَسْبُنَا اللّٰهُ نِعْمَ الْوَكِيلُ بسنده است مارا
خداوند ونیکو وکیل است وکیل کسی را کویند که کار خود را بان کذاشته
باشند ومراد از وکیل اینجا این معنی است نه بان معنی باشد که امور
این باشد نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ نیکو صاحب است ونیکو یاری
دهنده است چون از کسی خوف واندوه در دل باشد این دو کلمه را
در دفع او بکوید کلفت ومضرت نرسد ودر احادیث صحیحه وارد است
که چون کسی بران غالب آید حَسْبُنَا اللّٰهُ نِعْمَ الْوَكِيلُ بکوید غُفْرَانَكَ
رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ طلب میکنم آمرزش ورحمت را ای پروردکار و
بسوی تست باز کشت ما بعد از مردن اَللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ
ای بار خدایا هیچ منع کننده نیست از ان چیزی که داده تو مرا یعنی
انچه در ازل تقدیر کرده وداده هیچ کس باز نتواند داشت ومنع

سفر خوبست بنای کار خوبست
تنی بیمار دارد زنده کانیست

بکن گین فال دولت رانشانیست

ان نتواند کرد وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وهیچ دهنده نیست انچه تو
منع کرده ونداده یعنی بهر کس در ازل نداده ومقدر نشده و
هیچکس بسعی نتواند چیزی بدو دهد بی قضا وحکم ان سلطان
تخت می بخشد هیچ برکی بر درخت وَلَا رَادَّ لِمَا قَضَيْتَ وَلَا يَنْفَعُ
ونیست رد کننده جز ترا که تو قضا کرده وحکم نموده در هر سه کلمه
ما مصدری یعنی میدهد اما بهتر ان است که ما موصول باشد
لَا يَنْفَعُ ذُو الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ ونفع نمیرساند صاحب بخت وغنا
را نزد تو بخت وغنا او یعنی اکر تو نفع ندهی بخت وغنا او بان نفع
نرساند سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْوَهَّابِ بپاکی یاد میکنم پروردکار
کار خود را که بزرکست وبزرکوارتر از همه خلق است وبعنایت
بخشیده است وباید که سه مرتبه بخواند ودر مرتبه سیم سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْكَرِيمِ الْوَهَّابِ کوید سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ
حَقَّ عِبَادَتِكَ پاکی مر تو راست خداوندا نه پرستیدیم ترا چنانکه
سزای پرستش لایق تو بود سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ
مَعْرِفَتِكَ پاکی مر ترا خداوندا نشناختیم ترا چنانکه حق شناخت

بعیش کامرانی در جهان باش

ولایق تو باشد سُبْحَانَكَ مَا ذَكَرْنَاكَ حَقَّ ذِكْرِكَ پاکی مر تورا
خداوندا یاد نکنیم چنان یاد که لایق ذکر پروردگار تو باشد سُبْحَانَكَ
مَا شَكَرْنَاكَ حَقَّ شُكْرِكَ پاکی مر تورا خداوندا شکر نگفتیم ترا
شکر که سزاوار ولایق شکر تو باشد از دست وزبان که برآید
کز عهده شکرش بدر آید سُبْحَانَ اللّٰهِ الْأَبَدِيِّ الْأَبَدِ پاکست
خداوندی که دایمی وهمیشه است وپناه نیازمندان ودرماندگان
ابدی انرا گویند که وجود انرا نهایت نباشد سُبْحَانَ اللّٰهِ
الْوَاحِدِ الْأَحَدِ پاکی مر خداوند را که یك ویگانه است در ذات
وصفات وقاعدست که احد را در ذات استعمال و واحد
را در صفات سُبْحَانَ اللّٰهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ پاکا خداوندی که
یگانه است وپناه نیازمندان است وهمه کس بان محتاج باشند
وبان بهیچکس وهیچ چیز محتاج نباشد بعضی گفته اند صمد آنست
که مجوف نباشد انرا بخوردن وآشامیدن احتیاج نبود سُبْحَانَ
اللّٰهِ رَافِعِ السَّمٰوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ پاکا خداوندی که بردارندهٔ آسمانهاست
بی ستون چنانکه در کلام مجید مخبر این مضمون است که رَافِع

اگر طالب ... باخبر باش
دریغ نیت مکن تعجیل زنهار بسیار

مکن این کار گیر خوبتر باش ترا گفتم از خود برخطر باش

السَّمٰوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا سُبْحَانَ اللّٰهِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ
لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ پاکا خداوندا آنچنان خداوندی که نزاد از کس
وکس از وی نزاد ونیست آنرا همتا ومانند هیچ کس سُبْحَانَ
الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ پاك پادشاهیست پاکیزه از جمیع عیبها ونقصانها
نظم ذات پاکش منزه از هر عیب در کلامش نمی رود شك وریب
سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ پاکا خداوندی که صاحب ملك
وملکوت است مقصد از عالم ملك عالم ظاهر است که انرا
بحواس ظاهره توان دریافتن عالم ظاهر وعالم ملك وعالم شهادت
گفته اند ومطلب از عالم ملکوت عالم باطن است که بحواس ظاهر
مدارك نشود عالم ملکوت وعالم غیب وعلم باطن گفته اند
سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ پاکا خداوندا صاحب عزة است یعنی
عزت مخلوقات نیز از جانب اوست هر که را او خواهد ممتاز کند
وبر صدر دولت وعزت بنشاند تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ
مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ نظم عزیزی وخواری تو بخشی وبس
عزیزی تو خواری نه بیند زکس والعظمة وصاحب بزرگی است

و بزرگی همه بزرگان در جنب بزرگی ان حقیر و قلیلست و نیست نابود
وَالْقُدْرَةِ و صاحب قدرت تامه است و قدرت همه چیز با امداد
و توجه والتفات اوست وَالْهَيْبَةِ صاحب هیبت و شکوه است
هیبت وی بر همه چیز بر همه کس سابق است وَالْجَلَالِ و صاحب
بزرگواری و قهراست و نزد اهل تصوف همه عبارت از صفات
قهریه است و نزد متکلمان جلال عبارت از صفات سلبیه است
چنانکه حق تعالی را جسم نیست و جوهر نیست در مکان نیست و مانند
صفات سلبیه است یکی وَالْجَمَالِ و صاحب نیکویی و لطف است
نزد متصوفه جمال عبارت از صفات لطیفه است و نزد
متکلمین جمال عبارت از صفات ثبوتیه است چنانکه گویند
حق تعالی زنده و عالم و سمیع و بصیر است تا باقی صفات ثبوتیه و
وَالْكَمَالِ و صاحب کمالست و تکمیل کاملان طریقت از پرتو توجه
با امداد اوست وَالْبَقَاءِ و صاحب بقا و پایندگی اوست و وجود
همه موجودات از پرتو وجود بقاء اوست و هیچ چیز را بجز وجود
وجود بقا نیست و همه در معرض زوال و فنا اند وَالثَّنَاءِ و صاحب
ثنا که عبارت ... نیکو ... غایب ... دل و ... ثنا و نیکو

گر همی یابی سعادت در همه حال
پدید آید برای وی زر و مال

ثنا و نیکویی اوست و همه نیکوییها و خوبیها فی الحقیقة راجع
با اوست وَالضِّيَاءِ و صاحب ضیا و روشنایی اوست که بر همه جا
و بر همه کس تافته وَالْآلَاءِ وَالنَّعْمَاءِ و صاحب همه نیکوییها و
نعمتها او ست و هر جا نعمتی است منعم حقیقی و صاحب تحقیقی
وی است بهر کس خواهد دهد و بر مسند صدر و نعمت نشاند
وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْجَبَرُوتِ و صاحب بزرگواری و گردن کشی و نیست و
هیچ کس و هیچ چیز از وی بزرگوارتر نیست اوست سلطان هر چه
خواهد آن کند سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ پاکا پادشاها
زنده که خواب نکند و نزد توبی منقول است که این تسبیح را از عقب
جنازه که میروند بخوانند سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ یعنی خداوند پاک و
منزه از عیب و نقصان رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ خداوند و
پرورد گار ملائکه و روح و در معنی روح اقوال مختلفه گفته اند
بعضی گفته اند که مراد از روح جبرئیل است و تخصیص او بعد از
ملائکه جهت شرف اوست چنانکه در قرآن مجید گفته وَمَن كَانَ
عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ و بعضی گفته اند فرشته

در غایت در غایت عظمت بر صو صورت

در غایت عظمت بر صورت آدمیان از جمیع مخلوقات بزرگتر و
بعضی گفته اند فرشته ایست موکل بر ارواح و ابن عباس گفته است
فرشته ایست او را صد هزار بال است بزرگی هر بالی که اگر
بگشاید از مشرق تا مغرب فرو گیرد و روز قیامت روح یک صف
باشد و همه فرشتها یک صف و بعضی گفته اند که مخلوق است اعظم
از ملائکه و بعضی گفته اند که روح جماعتی اند از خلق که حافظان
ملائکه اند همچنانکه حافظان آدمی و بعضی گفته اند که روح
اجمع اند از مخلوق که ملائکه ایشانرا در شب قدر در می یابند و بعضی
گفته اند می تواند بود که مراد روح معهود و معروف باشد که
مخصوص است بحضرت الهی چنانکه قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي اشارة
باین مظنون است سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ
اللهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ [illegible] الْعَظِيمِ نیست
خداوند سبحانه حمد مر خدایراست سبحانه نیست هیچ معبودی
مگر یک خداوند تعالی و خداوند تعالی بزرگتر است از همه
چیزها در حدیث صحیح وارد است که این چهار [illegible] زد

بود بیمار غایب هر دو نیکو
اگر عقد بود یا بیع و شرکت
زد دشمن گر به پرسی فرق خوش است
ترا نیکو بود چون عز دولت

نی با بخت دولت محرم راز بکن کار که خواهی کرده آغاز

خدای تعالی دوست ترین همه آدمیان است باین ترتیب گفتن
شرط نیست هر نوع گفته شود نیکوست مرویست که در شب معراج
که میانه حضرت پیغمبر ما و حضرت ابراهیم ملاقات واقع شد
حضرت ابراهیم فرمودند زمین بهشت پاکیزه و آب او خوشگوار
اما از درخت و نهال خالیست باشت خود سلام برسان و بگوی
که نهال بنشاند و نهال بهشت سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ
إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ است و نیز در حدیث آمده که این کلمات سپرها
آتش دوزخ است و نیز در حدیث آمده که باقیات صالحات که
در قرآن مجید واقع شده است این کلمات است لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ نیست حیله و تدبیر و قوتی و قدرتی مگر
بتوفیق خداوند سبحانه و در حدیث آمده که این کلمات گنجیست
از گنجهای بهشت و هر که یک مرتبه این کلمات را بگوید ده درخت
جهت ان در بهشت عنبر سرشت جهت او بنشانند اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ
الْحَقُّ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ای بار خدای توی پادشاه سزاوار و انجنان
پادشاهی که نیست هیچ خدای مگر تو هر که هر روز هزار بار بگوید

صاحب یقین کرده و حضرت حق سبحانه و تعالی را نود و نه نام
مشهور است در فضیلت نود و نه نام احادیث صحیحه وارد شده
در حصن حصین در احادیث صحیحه مذکور است که چون باین
نود و نه نام دعا کند اجابت شود و هر که باین نود و نه نام احصا
نماید داخل شوند بهشت را علما را در معنی احصا اقوال است بعضی
گفته اند مراد از احصا یاد کردن است و بعضی گفته اند که مراد
دانستن معانی این اسماست و در بعضی روایات آمده که مراد
از احصا حفظ این اسماست آنچه در حدیث واقع شده نود
و نه نام است زیاده نیست آنچه در حدیث بنا شد در مجلس باین
اشارت نمود و این اسما را بطریق نداء مناجات میکنند و حضرت
حق سبحانه را بدان می خوانند بطریق خطاب جهت آنکه در خطاب
و توجه یکنوع حضوری و فیضی روی دهد که در غیب نمی شود
یا الله ای خداوند سزای پرستش گفته اند که الله اسم ذات حق
سبحانه و تعالی است که هرچه بآن دعا کنند و بخوانند بیابند
نظم خداوند زمین و آسمانست ۰ قدیم مردم و پیوند جانست ۰
درین بیت سفر کردن نیکو نیست بصحت شدن رنجور بیمار
دیگر خوبست هر کار بارت شود کم گشته پیدا از عمارت

پیدا شده افلاک و انجم ۰ ز صنع او بدید آراست مردم ۰
در رساله شرح اسماء الله مذکور است که هر که هر روز اسم مبارک الله
تعالی را صد مرتبه بخواند صاحب کشف و یقین شود در نفحات
الانس مذکور است که ذوالنون مصری گفته قدس سره که در
بادیه زنگی را دیدم سیاه هرگاه الله گفتی سفید شدی نظم ای یاد
تو موش روانم جز نام تو نیست بر زبانم ذوالنون گوید که هر که
الله گوید در حقیقت صفت وی جلا یابد در حاشیه نفحات
مذکور است که هر که الله یاد کند بطریق ذوق و وجدان صفت
از وی مسلوب گردد اما سفیده که نمایان می شده پرتو نورانیت
قلب بوده نه سفیدی که از لوازم بشریت است گفته که تحقیق
این کلام تفصیل می طلبند یا رحمن ای بخشاینده در دنیا بر مومنان
و کافران که همه را روزی و صحت و عافیت میدهد بفضل و کرم
خود نظر کفر بر شنیع ایشان نمیکند نظم وصف بر رحمن شده ذات
قدیم رحمت اجمالی آن مستقیم ۰ معنی رحمن چه بود فیض وجود ۰
داده بذرات جهان نیست و بود ۰ خورده ازان مومن و کافر همه ۰

بهره ازان یافته وافر همه هرکه روز صد مرتبه الرحمن بکوید بو
غاز غفلت و سختی و فراموشی از دل وی برود یا رحیم ای مهربان
بر همه مؤمنات در آخرت چنانکه وارد شده یا رحمن الدنیا
ورحیم الآخرة ورحیمهما رحمت آخرت مخصوص مؤمنانست
نعمت دنیا نسبت بنعمت عقبی حقیر است ونعمت عقبی همه
بزرکست وخاصه مؤمنات اکر نعمت دنیا خواهد ملتجی شود
باسم الرحمن که دران بیشتر یابد واکر درجات وکمالات آخرة
خواهد چنک در اسم الرحیم زند نظم روز جزا چون همه
یابند جان، رحمت آن خاص بی مؤمنان، بر تو چو این اسم
مکرر شود، سینه ات آیینه انور شود، در شرح اسماء الله
مذکور است که هرکه هر روز پانصد مرتبه بکوید الرحیم در وقت
زوال مردم مشفق و مهربان آن شوند یا ملک ای پادشاه پادشاهان
شاهان، سر پادشاهان کردن فرازه بدرکاه او بعز نیاز،
هرکه روز صد نوبت بخواند از خلق بی نیاز کردد وهرکه
بسیار خواند در چشم خلق با حرمت وهیبت باشد چون مداومت

دل از بیمار برکن تا بمیرد
که کم گشته نمیکردد پدیدار
بگویم حال غایب را که چون نشت
بعد ... گرفتار

نماید از

نماید بر این اسم امید هست که از ریاست دنیوی واخروی محفوظ کردد منقولست از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم که هرکه بجهت شفای مریض در وقت عیادت او صد و دوازده
بار بخواند اللهم انت الملک الحق الذی لا اله الا انت یا الله یا سلام وصد بار بکوید که یا شفاء القلوب
مرض او بصحت مبدل کردد بعنایت حق سبحانه تعالی یا قدوس یعنی ای پاک و دور
از هر عیبی و نقصانی و خاصیت این اسم آنست که هرکه این اسم را هر روز صد بار بکوید دل
او از کدورت صاف کردد یا سلام یعنی ای سالم و منزه از هر آفتی و نقصانی و خاصیت
این اسم انست که هرکه این را صد و شصت یکبار بر سر بیمار بخواند حق سبحانه او را بصحت
مبدل کرداند یا مؤمن یعنی ای ایمن کرداننده متقیان از اهل عذاب بلا این وخاصیت
این اسم انست که هرکه بر خاند این اسم را و مداومت نماید حق سبحانه وتعالی
ایمن کرداند او را از شر دشمنان بیند و پوشیده وهرکه این اسم را بنویسد
وبا خود دارد جمله اموال او از هر چیز داشته باشد در امان باشد یا مهیمن
یعنی سداید است یعنی ای رقیب و نگاه بان همه چیز و این لفظ مفعیل
از امن که قلب کرده همزه او را بها فرمایسل و اصل اومئمن بوده و بعض گفته اند مهیمن
یعنی شاهد است یعنی امین است و بعضی گفته اند یعنی امین است و بعضی گفته اند
یعنی کواه رسته و بعضی گفته اند یعنی آگاه است از آشکار و نهان وخاصیت این
اسم آنست که گفته اند که هرکه غسل کند و این اسم را صد بار بخواند باطن وی روشن

کرده یا عزیز یعنی غالب بر همه چیز یا ای بی همتا و عزیز گاه بمقابله ذلیل نیز
می آید و این هم اینجا مناسبست و خاصیت این اسم آنست که گفته اند که هر که او را
هر صباح بعد از نماز بامداد هر روز چهل بار بخواند حق سبحانه و تعالی ورا محتاج
کسی نگرداند یا جبار یعنی ای آنکه اجبار کند خلق را بر هر چه خواهد یا آنکه اصلاح
کند حال خلق را و بگذشت در لا اله الا الله الملک الجبار یا متکبر یعنی ای سرکشنده از هر چه
بسبب حاجت و یا نقصان و بعضی گفته اند ای سرکشنده از ادراک اوهام و عقول و بعضی
گفته اند ای متفرد بعظمت و بعضی گفته اند ای تکبر کننده با جبابره کسانی که تجاوز کرده اند
از حد و منازعت کرده اند با آن در عظمت و بعضی گفته اند که این اسم از کبریاست
که عظمت آن ذاتست نه از کبر که مذموم است و خاصیت این اسم آنست که گفته هر که پیش
از آنکه بزن نزدیک شود ده بار بخواند این اسم را و بعد از آن نزدیکی کند حق سبحانه
و تعالی او را فرزندی از فرزندی روزی کرامت کند صالح و با خوف از حضرت رب
العزت باشد یا خالق ای تقدیر کننده اشیا بر مقتضای حکمت و تقدیر عبارت
نیست از تعیین هر مخلوقی باندازه که بر آن موجود خواهد شد از حسن و قبح
و نفع و ضرر و عمل و خاصیت این اسم آنست که هر که این اسم را بخواند در شب
حق تعالی فرشته آفریند که تا روز قیامت آن فرشته طاعت کند و ثواب از آن
گوینده باشد و انسب اینست زیرا که خالق اگر چه در غالب مستعمل در
معنی اف

معنی آفریننده میشود اما چون باری و مصور بعد از وی می آید و معنی ایجاد
ایشان هست خالق را بمعنی تقدیر کننده گفته اند که تا با اینمعنی می آید
چنانکه در احسن الخالقین گفته اند حمل باید کرد تا تکرار لازم نیاید و خا
صیت اسماء ثلثه بطریق اشتراک آنست که هر زنی که زاینده باشد هفت روز
روزه دارد و هر روز وقت افطار هر که بشکند این اسما را بیست یک بار بخواند و بر آب
دمد و بیاشامد او را فرزند شایسته دهد یا باری یعنی آفریننده اشیا
بری و پاک از تفاوت یا مصور یعنی آفریننده صور اشیا و کیفیات اشیا
اینچنین تفسیر کرده اند اسماء ثلثه را در تفسیر قاضی یا غفار یعنی ای
بغایت آمرزنده و بگذشت وجه مبالغه در غفار در آن که در لا اله الا الله
العزیز الغفار است و خاصیت این اسم آنست که هر که بر این اسم مداومت
نماید حضرت حق سبحانه تعالی گناهان او را و بیامرزد یا قهار یعنی
ای غالب بر آنچه خواهد و خاصیت این اسم آنست که هر سالکی که بدین اسم مدا
ومت نماید شکسته گردد هوای نفس او و محبت دنیا بر دل سرد گردد و
صفای باطن حاصل آید و گفته مداومت بر گفتن یا قهار و یا ذا البطش
بسبب دفع ظلم است یا وهاب یعنی ای بغایت بخشنده یعنی بخشنده انواع
عطایای نعیم ظاهری و باطنی و بی سببی و بی غرض و اصحاب دعوات این

اسم را متقید و خاصیات اسم لفی موده اند که اسمیست کثیر الخاصیة
و عظمت البرکات و سبب شرعت اجابت دعوات و خاصیت او آن که
بیشتر سهت که تقریر و بیان آید و اکابر فرموده اند که اسمیست که هر که
خاهد دعا کند هفت بار بگوید یا وهّاب البته دعای او را حضرت حق سبحانه
اجابت کند و هر کسی که چیزی طلبد یا بدست خصمی گرفتار باشد یا در
رزق تنگی بود یا در کسب او منفعت نباشد یا سالک را در راه او فتحی باید
نیابد باید که هفت شب در نیمهٔ شب وضو کند و دو رکعت نماز بگذارد
و سر خود را برهنه کند و روی خود را بر زمین نهد و صد نوبت یا وهّاب
بگوید و بعد از آن اظهار حاجت خود بدین کلمه یا قاضی الحاجات نماید حق
سبحانه حاجت او روا کند و گفته اند اگر کسی مداومت نماید برا
نکه بعد از نماز چاشت سجده کند و هفت بار یا وهّاب بگوید حق
سبحانه تعالی او را توانگری بخشد و هر که بعد تکبیر دعوت کند
این اسم را در مدت چهل روز بحضور قلب در مکان خالی آنچه طالب است
بیابد و منقولست از عزیزی که یکی از مشایخ را دید که با مریدان و اصحاب
خود همه اغنیا اند از یکی از مریدان پرسید که شیخ شما را از اسماء الله اسم تعلیم
و تلقین کرده مرید گفت ما را امر بر اسم وهّاب است یا رزاق یعنی

ای بغایت

ای بغایت رزق دهنده و خاصیت این اسم آنست که هر که این را مداومت نماید
در وی رزق بروی گشاده گردد و دیگر گفته که هر که پیش نماز بامداد
این اسم را بر چهار رکن خانه خود دویست بار بخواند در آن خانه
شر و فتنه در نیاید و باید که ابتدا از جانب مغرب نماید یا فتّاح
ای بغایت فاتح بعضی گفته اند که فتّاح بمعنی حاکم است و بعضی گفته اند
بمعنی تمیز کننده کار هست میان امور مشتبهه و میتواند بود بمعنی کشاینده
مطلق باشد چنانچه گذشت در خیر الفاتحین و خاصیت این آنست که هر که
مداومت نماید ابواب فتوح بروی گشاده شود یا علیم ای بغایت دانا و
خاصیت این اسم آنست که هر که بدین مداومت نماید و بسیار بخواند دل
او روشن گردد و انواع انوار در دل او پدید آید یا قابض یعنی ای
تنگ سازندهٔ رزق و غیر آن هر که خواهد که بمقتضای حکمت رسد
چهل روز چهل لقمهٔ نان نویسد و بخورد از محنت گرسنگی ایمن گردد
یا باسط یعنی ای کشایندهٔ رزق و غیر آن و خاصیت این اسم آنست
که هر که در وقت سحر دست بدعا بردارد و ده مرتبه این اسم را
بخواند و دست فرود آرد محتاج هیچ کس نشود یا حافظ یعنی ای

پست کردانند و خاصیت این اسم آنست که هرکه شبانه روز سیزده
دارد روز چهارم بر یک قدم مکان این اسم را هفتاد هزار بار بخواند
حق سبحانه تعالی شر دشمنان او را کفایت کند یا رافع یعنی ای بلند
کردانند و خاصیت این اسم آنست که هرکه در شب دوشنبه
یا شب جمعه این اسم را صد و چهل بار بخواند بعد از نماز خفتن حق
سبحانه و تعالی او را در چشم مردم با هیبت کرداند و از کسی
نترسد غیر حق سبحانه و تعالی جل شانه یا مذل یعنی ای
خوار کردانند و خاصیت این اسم آنست که هرکه
از ظالم یا از حاسدی بترسد این اسم را هفتاد و
پنج بار بخواند بعد از آن روی بر زمین نهد و کوید
خداوندا مرا از شر فلان کس ایمن کردان حق تعالی
شر او را کفایت کند
الحمد لله

الله

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا
[illegible] بسا خلوتها را که آتش بزنند وای بسا خرمنهای طاعت که
[illegible] [illegible]یت که هرکه المعز را هر شب دوشنبه یا جمعه
[illegible] چهل و یکبار بخواند در میان خلق عزیز و با
هیبت [illegible] نترسد هرکه اسم المذل را هفتاد و
پنج بار بخواند و بعد از آن سر بسجده نهد و کوید الهی مرا از شر فلان
کس ایمن کردان حق تعالی نکاه دارد از شر او ایمن کردد یا سمیع ای بغایت
شنوا و خاصیت این اسم که گفته الله اکبر الله اکبر شنوایی می شناسی چرا [illegible]
[illegible]اصیت این اسم آنست هرکه روز پنجشنبه
نماز چاشت بخواند دو رکعت پانصد بار بخواند و سخن نکوید هر حاجتی
کرداشته باشد روا و مستجاب شود یا بصیر ای بغایت بینایی
و خاصیت اسم آنست هرکه با اعتقاد درست در میان فریضه و سنت
آدینه با اخلاص صد بار این اسم را بخواند بنظر رب العزة مخصوص کردد
یا حکم ای حاکم کننده حاکم کسی را کویند که حکم را کسی باو تفویض
کند و بحکم او راضی باشد هرکه این اسم را در نیم شب چندان

بخواند که در خواب برود حق تعالی باطن او را محرم اسرار خود گرداند
یا عَدْلُ ای داد دهنده عادل بلیغ معنی آمده هر که شب جمعه این اسم را
بر بیست لقمه نان بگیرد و بر هر یکی نویسد و بخورد حضرت حق تعالی
جمله مخلوقات را مسخر او کرداند یا لَطِیفُ ای مهربان وَاللّٰهُ لَطِیفٌ
بِعِبَادِهِ و معنی آسان مراد رساننده و بعضی دور بیننده آمده
از کنه و معنی بنده با حکمت و بخشاینده نیز آمده که اللطیف
که لطیف آنست که حقیقت او را در نتوان یافت و کار
معیشت بنود یا مونس ندارد یا دختر را بخیر علی الله دا
که وضو سازد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن این اسم را صد بار بخواند
مقصود حاصل شود یا خَبِیرُ ای بلغ با خبر از همه چیز و خاصیت
اسم هر که بدست خوی بد خود گرفتار بود و همه این اسم را
این اسم را بسیار بخواند خلاص شود یا حَلِیمُ ای برد بار که شتاب
عقوبت عاصیان و گنه کاران تعجیل نمی کند که
و باز گردند و کسی تعجیل کند که داند مجرم از دست
جمله مخلوقات در ربقه مهر و قید وی در آید و دور

ان گناه

آن گناه کاران از دست قهر او نتوانند گریخت و بدکاران
از پیش قضا و قدر او نتوانند گریخت هر که از زراعت یا باغ
و نهال باشد این اسم را بر کاغذ نویسد و پاک بشوید و آب
بدان کشت و باغ و بیزد بر و برکت یابد و آفت نرسد یا عَظِیمُ
ای بزرگوار و هیچکس احاطت عظمت و بزرگواری وی نتواند
کرد و عقل سراسیمه و فهم متحیر است از ادراک بزرگی او و هم
خلق عاجز از پری سؤال کردند از عظمت حق تعالی گفت
چگونه در عظمت و بزرگواری خداوندی را که آن بنده است
جبرئیل هزار پر دارد از نور اگر یک پر بگستراند بحر و بر عالم
از مشرق تا مغرب بگیرد و چه گویی در عظمت پادشاهی که عرش
آفریده که اگر چنانچه تصور کنی اگر کسی هر روز تمامت بقاء دنیا
برود که یک ساق از ساقهای او نتواند گشتن و چه گویی در
بیان بزرگی ملکی که چندین هزار عالم آفریده که تمامت آنچه
معلوم نیست از عرش و کرسی و آسمانها و زمین ها و بر و بحر و
جمادات و حیوانات مجموع در مقابله آن عالمها که آن آفریده

مقدار سنک ریزهٔ بود بر پشت کوهی برد مختصر کسی عقل هیچ مخلوقی
بکنه عظمت وجلالت آن نرسد جلّ جلاله وعزّ شانه هرکه
این اسم را بسیار بکوید نزد همه خلایق عزیز ومکرّم باشد یا غفور
ای نیك آمرزنده وپوشنده کناهان اندك طاعت بندکان را
ثواب دهد وتو از غایت نافرمانی شرم نداشته ومحاسن در
معصیت سفید کردهٔ وکوش برین کلام نداشته که ابن شیبت
عبدی وانا استحی احرق نوری بناری هرکرا تب ویا درد سر باشد یا
اندوه وغمی برسد بر پارهٔ کاغذ بنویسد یا غفور وبخورد شفا یابد
...ح یابد یا شکور ای نیك جزا دهنده شکر وعبادت بندکان
وکفته اند سپاس وثنا کوینده خواص بندکان خود را وکفته اند
عمل اندك را اجر بسیار دهند پس معنی جنات باشد که اندك
پذیر بسیار بخش مفاتیح آسمان وزمین ومقالید کنوز عالم در قبضه
قدرت اوست هرچه دهد وهرچه کند ذلك فضل الله یؤتیه
من یشاء والله ذو الفضل العظیم هرکرا معاش تنك بود یا در دل
...کدورت یا در چشم وی تاریکی این اسم را چهل ویکبار بر آب

دمل وروی

دمد وبروی خود بمالد آن آب بشوید حق سبحانه وتعالی مطلوب او را حاصل کرداند یا
یا علیّ یعنی ای عالی ذات که آنرا شریکی نباشد در ماهیت ودر صفات الهیت وخاصیت این
اسم آنست که هرکه بخواند این اسم مداومت نماید یا بنویسد وبا خود دارد اکر صغیر
القدر باشد کثیر القدر کردد واکر تنك روزی باشد فراخ روزی کردد واکر غریب باشد حق
سبحانه وتعالی بوطن اول بصحت وسلامت برساند یا کبیر یعنی ای عظیم الشأن خالق
بر همه چیز بقدرت تامه وخاصیت این اسم آنست که هرکه این را دو صد بار بخواند
درمیان خلق با عزت باشد یا حفیظ یعنی ای نکه دارنده مخلوقات از مکروهات وخاصیت
این اسم آنست که هرکه وی را نشانوده با خود دارد از جمیع آفات در امان باشد یا مقیت
یعنی ای توانا وبعضی کفته اند مقیت از قوتست یعنی قوت دهنده مخلوقات
وبعضی کفته اند داننده وبعضی کفته اند کواه بر همه چیز وخاصیت این اسم آنست
که هرکه واقعه زند بد خوی باشد این اسم را هفت بار بر کوزه خالی خواند بعد از آن
آب کند واز آن آب بخورد فرزند او نیك خوی شود یا حسیب یعنی ای کفایت
کننده مهمات بعضی کفته اند ای حساب کننده بندکان در روز قیامت وبعضی
کفته اند حسیب بمعنی عالم است وخاصیت این اسم آنست اکر کسی از دزد
بترسد یا از چشم زخم یا از همسایه یا از دشمن دیکر بترسد باید که روز

پنجشنبه بنیاد کند و هفت شبان روز را ملازمت نماید هر شبانگاه هفتاد و هفت بار
بگوید حَسْبِیَ اللهُ الْحَسِیبُ تا ایمن گردد از شر تنها یا جَلِیلُ یعنی ای بزرگوار
مطلق که حضرتست همه چیز نیست با او و جلال را در بقا بجلال والاکرام با استغنا
مطلق تفسیر کرده اند پس جلیل مستغنی مطلق باشد و خاصیت این اسم آنست
هرکه بمشک و زعفران بنویسد و بشوید و بخورد در میان مردم معظم گردد
یا کَرِیمُ یعنی ای بزرگوار مطلق و یا آنکه بسیارست خیر و نفع او و خاصیت
این اسم آنست که هرکه بر خواندن این اسم ملازمت کند امید هست که در دنیا
و آخرت عزیز باشد یا رَقِیبُ یعنی ای پاسبان و نگهدارنده که غایب نمی شود
از وی چیز و خاصیت این اسم آنست که هرکه این اسم را هفت بار بخواند و بر
دمد یا بر اهل خود یا بر فرزند خود یا بر مال خود این همه در حفظ امان حق
سبحانه شوند از آفات یا مُجِیبُ یعنی ای اجابت کننده دعوت و خاصیت
این اسم آنست که هرکه این اسم ملازمت نماید امید هست که مستجاب
الدعوت گردد یا وَاسِعُ یعنی ای فراخ عطا یعنی ای آنکه فرا رسنده است رزق او
خلق را و بهر شیء را و خاصیت این اسم آنست که هرکه او را اهل اندک و معاش
او بدان نکند این اسم را بسیار بخواند رزق بر وی گشاده گردد یا حَکِیمُ یعنی

بحکمت

ای بسیار کار و خاصیت این اسم آنست که هرکه او را شغلی باشد و خاطرخواه او نباشد این اسم را
ورد خود سازد و بسیار بخواند کارش بمدعای او شود یا وَدُودُ یعنی ای دوست بندگان
و میتواند بود و خاصیت این اسم آنست که هرگاه در میان دو کس مخالفت افتد این اسم بر چیزی
خوردنی هزار و یکبار بخواند تا کسی که مخالفت از جانب وست بدهد تا بخورد آن مخالفت رفع
گردد یا مَجِیدُ یعنی ای بزرگوار مطلق و بعضی گفته اند آنکه و کرمش کشاده
باشد و فرا رسنده همه را و در تفسیر این آیت که بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ کریم
شریف گفته اند و همچنین مجید را در شرح حدیث شریف تفسیر کرده اند
و خاصیت این اسم آنست که هرکه را ملازمت این اسم نماید امید است
که از مرد کی بر خوردار گردد و نیز اگر کسی را در میان خویشان عزیز گردد
یا بَاعِثُ یعنی ای برانگیزاننده اموات از قبور در روز قیامت و خاصیت این
اسم آنست که هرکه بر این اسم ملازمت نماید امید است که ترس حق تعالی
بر وی غالب گردد یا شَهِیدُ یعنی ای حاضری که غایب نگردد از وی چیز و خاصیت
این اسم آنست الی و نیز میتواند بود که شهید گواه بر اعمال بندگان چنانکه گفته
وَاللهُ شَهِیدٌ بِمَا تَعْمَلُونَ یعنی خدای سبحانه گواهست بر آنچه میکنند و خا
صیت این اسم آنست و هرکه بدان ملازمت نماید امید است که از معاصی
اجتناب نماید و گر را فرزند فرمان بردار نباشد انگشت شهادت بر پیشانی

وی نهد و بگوید یا شهید مطیع گردد یا حقّ یعنی آنکه متحقق و ثابت است شیٔ او
و بعضی گفته اند ای سزاوار خداوندی پس حق بمعنی حقیق باشد و خاصیت
این اسم آنست که اگر کسی چیزی گم شده باشد لفظ یا حق را و نام انچیز را در
کاغذ نویسد چون شب در آید کاغذ را بر دست نهد و بر آسمان نظر کند
حق سبحانه تعالی گم شده او را باو باز گرداند یا وکیل یعنی آنکه باز گذاشته اند
بنده گان کار خود را و خاصیت این اسم آنست که هر که او را بسیار گوید امید است
که حق سبحانه تعالی بالکلیه کار او را بر خود گیرد و او را بنفس او نگذارد و اگر کسی
از آب یا از آتش یا از چیز دیگر بترسد این اسم را بسیار خواند در امان شود
یا قوی ای توانا که عجز را بدو راه نیست و خاصیت این اسم آنست که اگر
کسی را دشمن قوی باشد و قادر نباشد بر دفع وی قدری آرد خمیر سازد و آن
خمیر را هزار پاره پاره سازد هر پاره مانند نخودی یا خورد تر پس یک یک در
پیش مرغ افکند و در وقت افکندن بگوید یا قوی بنیت دفع دشمن
حق سبحانه تعالی شر او را کفایت کند یا متین یعنی ای سخت قوت و متین را
در تفسیر قاضی در معنی این آیت که ان الله هو الرزاق المتین تفسیر
مستولی کرده اند و خاصیت این اسم آنست که هر کسی درد ساق کاوها سخت بود وی
آسان گردد و هر که این اسم را بر چیزی خوردنی دمد و بزنی که شیر دهد شیر وی زیاده شود

حق تعالی

حق تعالی حمل انرا محفوظ دارد یا مُعِیْدُ ای باز گرداننده
مخلوقات بعد از حیات بممات و ای آفریننده دیگر بار
از حال ممات بحال حیوة هر کرا غایب در سفر باشد و دیر
مانده باشد چون اهل خانهٔ ان در خواب شوند در چهار
گوشهٔ خانهٔ خود بگردد و در هر گوشه هفتاد بار بگوید
یا مُعِید باز گردان از سفر فلان را البته ان غایب بیاید یا مُحْیِی
یا مُمِیت ای زنده کننده و ای میرانندهٔ مخلوقات قوله تعالی
هو الذی یحییکم ثم یمیتکم و بعضی گفته اند که مردگان کفر
و ضلالت را بحیات ایمان و معرفت زنده گرداند و گاه زندگان
عالم حیات را بمرگ کفر و ضلالت بمیراند هر که از صعوبت مرگ
یاد کند یا از درد بترسد المحیی را بیست و هفت مرتبه بخواند
و بر خود دمد نجات یابد هر کس بوقت خواب اسم یا ممیت را
چند مرتبه بگوید نفس وی شکسته شود یا حی ای زنده دائمی
بذات خود هرگز نمیرد و زوال تدبیر نبود توکلت علی الحی الذی
لا یموت بر هر رنجوری که این اسم را بخواند شفا یابد و چون

این اسم را بسیار خواند عمر بسیار یابد از حضرت مرشد نامی شیخ
کبرای شیخ میر سید علی همدانی قدس سره منقولست که هرکه
بعد از سنت بامداد چهل ویکبار یا حی یا قیوم گوید
دل مرده او زنده کردد واز حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوله
سمنانی قدس سره منقولست که بگفته اند که حضرت
خواجه خضر این کلمات بسیار می گفته یا حی یا قیوم یا لا
اله الا انت اسالك ان تحیی قلوبنا بنور معرفتك ابدا
ودر احادیث صحیحه وارد است که هرکه هر شب چهل ویکبار
یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت گوید دل وی از غفلت نمیرد
در حصن حصین مذکور است که بیك روایت این اسم
اعظم حق سبحانه یا حی یا قیوم است مرویست که هرگاه پیغمبر صلی الله
علیه وسلم اندوهگین شدی گفتی یا حی یا قیوم باسمك
استغیث یا قیوم ای پاینده که قیام جملهٔ موجودات
ومخلوقات بقدرت تامهٔ شاملهٔ اوست وبصلاح آرندهٔ
کارهای درماندگان وضعیفان حضرت حق است سبحانه
وتعالی

وتعالی که رحمتش بمصابیح سندگان قیام ما اقدام مینماید از حضرت
خواجه عبید الله رحمة الله منقولست که از اکابر نقل میکنند
که در وقت طعام خوردن در تناول هر لقمه
گوید تا بنور نیست این اسم مزین ومجلی ومحقق وبا ضیا
شود هرکه در وقت سحر این اسم را بسیار گوید اثر تصرف
در دلها پیدا اید وچون هزار بار بخواند سختی قیامت نه بیند
یا واجد ای توانگر بی نیاز که هرگز محتاج غیر نکردد واز جمیع
پروردگار باری وطلب کشایش کارها باید طلبید وجست وجوی
باید کرد وچشم باحسان او باید داشت که طمع در جان مخلوقات
داشتن زنار بر میان بستن است که گفته اند دلبستگی بخلق
زنار باطن است نفع وضر وخیر همه از جانب حق است سبحانه
وتعالی وهمه وقت در خلا وملا او بتو ناظر است تو نظر بان دار
که بی ادبی بود که پادشاه نظر بتو داشته وتو نظر بجای دیگر
نظم ای دیده تو پی بهر نکاری نگران ٭ مغرور از انکه هستی
از بیخبران ٭ باری بنگر که کیست اندر پی تو ٭ تو پشت بدان کرده

وروازدیکران هرکه دروقت طعام خوردن درهر لقمهٔ یکبار
بکوید دراندرون او نورکرد یا ماجد ای بزرکوار مطلق با جود
وعطا بسیار هرکه این اسم را بسیار کوید در صفات حمیده
ممتاز شود وچون دروقت تنهائی بسیار کوید خصوصا
در خلوت چندان کوید که از هوش برود و دل وی زنده
کردد یا واحد ای یکانه در صفات ذات هرکه این
بسیار کوید ممتاز شود وچون دروقت تنهائی بسیار کوید
ترس وبیم از دل وی برود وکفته اند که هرکه دروقت خواب
دست بر سینه نهد وصد بار بکوید نفس وی مطیع شود
یا احد ای یك ویکانه در ذات قُلْ هُوَ اللّٰهُ احد در حدیث
صحیح اسم یا اَحَد در شمار نود و نه نام هست هرکه در خلوت
این اسم را هزار بار بکوید آثار ملائکه بیند یا صَمَد ای مهتر
که جملهٔ حاجتمندان حاجت خود ازان یابند ونیازمندان
پناه ازان یابند ونیاز بدرکاه او آورند قَوْلُهُ تَعَالَى اَللّٰهُ
الصَّمَد کفته اند که آشنا ویکانه ومطیع وعاصی وفاجر

ومؤمن وکافر ذلك

ومؤمن وکافر همه رزق ازان یابند وازدران طلب دارند
حاجت همه را روا کرداند ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء
هرکه این اسم را بسیار کوید حاجت او کفایت شود همه خلق
بان محتاج شوند وچون در سحر صد وپانزده مرتبه بکوید از
جملهٔ صادقان کردد وبر دشمن غالب کردد وچون بیمار بخواند
شفا یابد یا قادِر ای توانا وبقدرت بر همه چیز وکفته اند که
ای اندازه کننده حق تعالی قادر است بکمال قدرت خود هرچه
خواهد کند قَوْلُهُ تَعَالَى هُوَ الْقَادِرُ عَلَى اَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ هرکه
دروقت وضو اسم القادر بر عضو خود خواند بر دشمن غالب
آید هرکه مداومت نماید مقصود حاصل آید چون دروقت
سحر خواند او را دوست دارند یا مُقْتَدِر ای نیك توانا وقادر و
مقتدر بیك معنی آمده اما مبالغه در مقتدر بیشتر است بواسطه
کثرت حروف حق تعالی قادر است که هرچه خواهد کند وجود
بکمال قدرت او ودر نکری همه معدومات وموجودات وجود
از وی میکیرند وچون ببقاء بی فناء او نظر کنی از همه موجودات

روی بعدم آید که کل شیء هالك الا وجهه هرکه این اسم را
بسیار کوید غفلت از دل وی برود یا مقدم ای پیش برنده و
مقدم کرداننده بمقتضای حکمت بالغه هرکرا حق تعالی بقبول
خود آرد دیکری پیش کرداند کسی نتواند که اورا پس کرداند لا مؤخر
لما قدم و لا مقدم لما آخر از همه عالم تاج نبوت بر سر یتیم ابو طالب
نهادند ومنادی عزت این ندا میکرد که نحن قسمنا بینهم ای
عجب که کوس جلالت رسالت او در قاب قوسین میزدند و
قیصر در قصر عزت خود از بیم انتقام آن آرام نمی کرفت و صدیقان
عالم خاك نعلین انرا توتیا میکردند نظم خاك نعلین رهروان همت
شرف تکمهٔ کلاه هم هرکه این اسم را بسیار بخواند در محل خوف و
جنك باخود دارد از آفات ایمن بماند یا مؤخر ای مؤخر کرداننده
وفرا پس دارنده بمقتضای حکمت بالغهٔ خود هرکرا حق تعالی پس
اندازد کس نتواند که انرا پیش کند وچون ببضهٔ بشریت کسی
فاسد شود هیچکس در اصلاح ان نتواند کوشید نظم کلیم بخت کسی را
که بافتند سیاه باب زمزم کوثر سفید نتوان کرد هرکه این اسم را

صدبار

صد بار بخواند دل او بغیر حق تعالی آرام نکیرد یا اول ای اول و آخر
باعتبار ذات بر همه وجود ترا ابتدا نیست ه هم اول بی بدایتی تو
هم آخر بی نهایتی تو ه هو الاول والآخر والظاهر والباطن هرکه
فرزند غایب بود یا حاجت داشته باشد چهل جمعه هر جمعه هزار بار
بخواند حاجت او روا شود یا آخر ای آخر همه باعتبار ذات که هیچ
ترا انتها نیست هرکه بسیار کوید حق تعالی عاقبت ان بخیر کرداند
وجهت دفع دشمن بسیار کوید یا ظاهر ای ظاهر و عیان بر همه دلها
غلبه کننده بر همه اشیا و پیدا کننده ه هرکه بعد از اشراق بانصد
بار بکوید چشم او روشن کردد وچون بسیار کوید بر دشمن غالب
کردد یا باطن ای نهان و ناپدیدار دیدها و خواص عقول و حق تعالی
دانا و عالم است بباطن همه کس هرکه هر روز سی وسه بار بخواند
باطن او محل اسرار آلهی کردد وچون در وقت وضو بخواند بر دشمن
غالب کردد یا والی ای داور و حاکم و پادشاه متصرف در عالم ملك
ملکوت واین اسم را بر کوزهٔ نو بنویسد و در آب اندازد و ازان
آب خورد و بر دیوار خانه پاشد ان خانه از بلیات محفوظ ماند

غلام جولی دو روپیه
ملا عبدل نقد

هرکه این اسم را مداومت نماید اثر تصرف در اشیا حاصل شود
یا مُتَعالِی ای بلند و فایق بر همه چیز بقدرت کاملهٔ خود و
بعضی گفته اند بمعنی سرکشیده آمده و چون خالص این اسم را
بگوید محفوظ ماند و کسی که بسیار خواند بر اقران فایق آید یا بَرّ
ای نیکوکار و احسان کننده با بندگان در قبول طاعت و بعضی
بندگان خود را بمعرفت خود مخصوص گردانید تا آنرا بشناختند
و توفیق داد تا به پرستیدن و تلقین کرد تا بخواستند و دل
ایشانرا معدن نور گردانید تا بدانستن و چون این اسم را بر طفل
هفت بار بخواند نیکوکار گردد و هرکه بسیار خواند مظهر احسان
حق تعالی گردد و هرکه در روز سه مرتبه بخواند هر حاجتی که
دارد بر آید یا تَوّابُ ای نیک توبه دهنده و نیک قبول کننده
توبهٔ بندگان خود و عاصیان از گناه و نیک حکم کننده بسعادت
بندگان گفته اند نخست توبه قبول میکند و آنگاه توفیق توبه میدهد
ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا و تایب را مدح نموده و بمحبت خود مخصوص
گردانیده که اِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ و چون

بنده کند

مردانه از پیش غفار
روز اول چهار روپیه
نقد روپیه
نقد شش روپیه
نقد یازده روپیه
روپیه
نقد دو روپیه
روپیه
نقد یک سباکی
دو روپیه
نخود بد نیمه
روپیه شش شاهی
دو روپیه
دهنده شاهی
دهنده شاهی
نقد دو روپیه
شاهی

بنده گناه کند و دم پشیمانی برآورده آه سرد برکشید و حلقه بر
سینهٔ محبت آن زند هنوز تایب از کتم عدم بعالم ظهور نیامده
بود که رقم تایبی بران کشیده شود که اَلتّائِبُونَ الْعابِدُونَ حق
سبحانه و تعالی از کمال توجه و رافت میگوید اگر تو را از لطف ما ملال
میگیرد ما را از عصیان تو ملال نمیگیرد و اگر امروز عجایب امر و نهی نمی‌بینی
باش تا فردا عذاب و رحمت بینی تُبْ عَلَیْنا اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ
الرَّحِیمُ چند باشی ز معاصی مزه کش توبه هم بی مزه نیست بچش
هرکه این اسم را بسیار گوید حق تعالی او را توبه کرامت کند و گفته اند
هرکه بعد از نماز چاشت سیصد و شصت مرتبه بخواند حق تعالی
توبهٔ او را قبول کند یا مُنْعِمُ ای نعمت دهنده این اسم که در نود و نه
در حدیث وارد شده نیست هرکه بسیار خواند مظهر انعام گردد
یا مُنْتَقِمُ ای جزا دهندهٔ دوستان از دشمنان و عقوبت کننده از هرکه
خواهد طایفه را بانتقام نشاند تیر تهمت می‌کند و تیغ بی دریغ جان
برد وی می‌کند وَذلِکَ فَضْلُ اللهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ هرکرا صبر بر جفای
دشمن نبود این اسم را بسیار خواند دشمن وی مقهور گردد

یا عفو ای آمرزنده و پوشاننده گناهان عاصیان و محو
کننده جرم گناه کاران ان الله عفو رحیم وگفته اند که
چون قهرش گریبان عاصی گیرد انجا وصل خود را شفیع فرستد
و چون شریعت چنگ در دامن عصیان زند رحمت یار
بحمایت بیرون آید و عفو کند وگفته اند یك ذره عفوان
جهان ها معصیت و یك شمه نسیم لطف او عالمها گناه ما نظم
زبسکه عفو تو پیش گناه باز رود ٭ گناه کار نباز دهمی بجرم گناه
هرکه گناه بسیار دارد چون این اسم را بسیار بخواند حق تعالی گنا
هان آنرا بیامرزد یا رءوف ای مهربان و سخت رحمت کننده
برگناه کاران رءوف بمعنی رحیم است شرح اسم رحیم گذشت
جهة خلاص مظلوم از دست ظالم هفت مرتبه بخواند از دست آن
خلاص شود و بشفاعت او راضی شود یا مالك الملك یا ذا الجلال
والاکرام ای پادشاه متصرف ملك و صاحب بزرگی و اکرام و انعام
همه مکرمات و برکات از اثر اکرام و انعام اوست و بزرگی و جلالت
همه بزرکات از جلالت و بزرگی او جل جلاله و عم نواله

واین دو

بیا که لیت خلش دیجه قرار دار
حاذ ردا فراق بر جکر

واین دو اسم از جمله نود و نه نام باری تعالی است موافق بحدیث
صحیح صریح باید که جهت توانگری ظاهر و باطن باین دو اسم مداومت
نماید هرکه هر روز سه مرتبه بخواند هرچه خواهد یابد یا رب
ای پروردگار این اسم در حدیث نود و نه نام مذکور نیست
هرکه این اسم را چهار روز انچه تواند بخواند زیان والمی بآن نرسد
یا مقسط ای داد دهنده اما قاسط بمعنی جور کننده آمده چنانکه
اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا هرکه باین اسم مداومت
نماید از شر شیطان ایمن گردد یا جامع ای جمع کننده و فراهم
آورنده خلایق در روز قیامت قوله تعالی یوم یجمعکم لیوم لا ریب
فیه بعضی گفته اند جامع اجداد در یك محل مانند رطوبت و
یبوست و حرارت برودت در عود از شیخ طریقت منقولست
و بسیار تجربه کرده اند که هرکه چیزی گم کند بگوید یا جامع الناس
لیوم لا ریب فیه اجمع علی ما ذالتی البته ان چیز پیدا شود و چون
غسل کند اسم الجامع را ده مرتبه بگوید هنوز تمام نکرده که برادر رسد
یا غنی ای بی نیاز و بی نیاز کننده یعنی بی نیاز مطلق است

که بهیچ وجه ودر هیچ وقتی اندکی احتیاج نبود وانرا بعبادت
انبیا واولیا احتیاج نیست واز همه بی نیاز است وگفته اند که
همه اعمال صدیقان از ابتداء آفرینش تا انقضاء عالم در تهی زان جلال
مثقال یك ذره نکیخد ونسنجد فساحة العزة المقدسة لیس لها
من طاعة المخلوقین زین ولا بن معصیة العاصین هرکه
اسم یا غنی را ده مرتبه بخواند وبر خود دمد از بلا ایمن گردد وچون
مجرب باین اسم مداومت نماید غنی گردد یا مغنی ای بی نیاز کرد اننده
هرکه این اسم را برخواند از مرضها وآفتها وبلاها ایمن گردد وهرکه
ده جمعه هر جمعه ده مرتبه بخواند حق تعالی آنرا از خلایق مستغنی
گرداند وچون علت داشته باشد دست بران موضع نهد و
بخواند خلاص شود یا معطی ای عطا دهنده این اسم را در حدیث
نبود ونه نام نیست چون این اسم را خواند مستجاب الدعوه شود
یا مانع ای باز دارنده هرکرا از هرچه خواهد باز دارد وچون میانهٔ
زن وشوهر سازکاری نباشد در جامه خواب خود هفتاد بار
بخواند سازکاری بهم رسد یا ضار ای ضرر رساننده بموجب حکمت

بالغه هرکه را خواهد بمقتضای حکمت وخاصیت این آنست که
اگر کسی در مرتبهٔ دنیوی افتاده باشد در شب آدینه یا ایام
بیض این اسم را صد بار بخواند بمرتبه اعلا رسد
یا نافع ای نفع رساننده وخاصیت این
اسم آنست که هرکه این اسم را چهار هزار بخواند
که تواند بخواند هیچ زیانی والمی بوی نرسد یا نور
یعنی ای روشن کردانندهٔ آسمان وزمین یا آفتاب وماه

وزدوش گردانند دلها با ایمان و معرفت و عجفه انند ای آنکه

پیدا است هرچه موجود است و خاصیت این اسم آنست

که هر که سوره نور را هفت بار بخواند و هر آ

بار این اسم را بخواند باطن وی منور

گردد یا هادی یعنی ای راه راست نماینده و خاصیت این اسم

آنست که هر که این اسم بخواند و بسوی آسمان نگاه کند و این اسم را

بسیار بخواند و بر دست خود دمد و بر چشم کشد معرفت یابد یا بدیع

سخن

سخن گویند و خواهند که مشرکی را بربقه ایمان درآورند تا خدای
تعالی نخواهد نتوانند وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ وَحَشَرْنَا
عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ای محمد
اگر هدایت بدست تو بودی آخر ابوطالب عمت ضایع نماندی ما شفا
توانا هدایت ندادیم و پسر نوح را شفاعت پدر ندادیم و پدر ابراهیم
بشفاعت ابراهیم ندادیم و زن لوط را ندادیم و زن فرعون را
ندادیم و هر کرا خواستیم شفاعت هدایت ندادیم پس پیوسته
استدامت این صفت می باید خواست از حضرت او که اهْدِنَا
الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و هر که نیم شب دست برارد و نظر بآسمان کند
و این اسم را بسیار گوید مراقب باشد حق تعالی اندر مرتبه اهل
کرامت رساند یا بدیع ای نو پدید آرنده و آفریننده چیزها موجود
را چنانکه دانست آفرید و چنانکه برگزید و مر آنرا از شرکت و شریک
منزه از وحشت و تهمت و ریبی وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيُقَدِّرُهُ
گرامی بود هزار بار بگوید یا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مهم او کفایت
شود یا بَاقِي ای پاینده و همیشه و همیشه بود و همیشه باشد

وهرچه جز اوست مخلوق است ومخلوق را بقایی نیست که
کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ وباقی پاینده اوست که زوال را
بکمال وجلالت ان راه نیست ودر عرصهٔ هدف وهلاك مکونات
ومخلوقات اند که کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ وَیَبْقیٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذِی
الْجَلَالِ وَالْاِکْرَام هرکه این اسم را هر روز پیش از بر امدن آفتاب
صد بار بخواند تا زنده بود هلاکت نه بیند ودر آخرت آمرزیده
شود یَا وَارِثُ ای میراث گیرنده یعنی پادشاه دایم لایزال که چون
اهل زمین وآسمان وجملهٔ مخلوقات وموجودات فانی وهالك
شوند وعالم جهان از مالکان مجازی ومیراث خواران عاریتی خالی
ماند وجمله ملوکات کامکار وسلاطین جهاندار در زاویهٔ خاك
محبوس کردند هم ملك وملك خود بحق گذارند صدای ندای لمن
الملك الیوم لله الواحد القهار در دهد وگوید ای دعوت کنندگان
ملك اسباب بدانید که اِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَیْهَا وَ
اِلَیْنَا تُرْجَعُوْنَ پادشاه تحقیقی مالك حقیقی وملك الموت وارث
حضرت حق است سبحانه وتعالی عاقبت از همه باز ماند ووارث

آن باشد

ان باشد که وَلِلّٰهِ مِیرَاثُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ هرکه این اسم را
بسیار خواند عمر او دراز شود هرکس پیش از طلوع آفتاب صد بار
بخواند هر روز انرا در دنیا وآخرت بهیچ چیز محتاج نشود
یَا رَشِیْدُ ای راه نمای بانچه مصلحت در آنست حق جل وعلا راه
می نماید هرکرا میخواهد یَهْدِی اللّٰهُ مَنْ یَشَاءُ حق تعالی میکوید
بآسانی ترا براه خود آوردیم که ما ایشانرا دوست میداریم وایشان
مارا دوست میدارند که وَیُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّوْنَهُ حق تعالی هرکرا طوق
محبت در کردن انداخت در حجر لطف خود تربیت دهد گفته اند
از خاك عجم عاشقان آورد واز کلیسیاها صادقان واز کنشتها
مشتاقان هرکرا خواهد راه راست وهدایت دهد واز جملهٔ
صدیقان گرداند وآنرا که نخواهد وقلم سعادت نرفته باشد
حسن ز بصره بلال از حبش صهیب از روم ز خاك مکه ابو جهل
این چه بو العجبیست هرکه این اسم را بسیار خواند راه راست
یابد ودل وی روشن گردد وچون شام وخفتن بخواند هزار
یکبار مهم ان کفایت شود یَا صَادِقُ ای راست گوینده درهرچه

جزداده حق تعالی جز داد بوحی والهام همه بطریق ثواب وراستی ظهور
صدور آمده وشک وریب نیست هرکه این اسم را در روز
صد مرتبه بخواند صادق الوعده کردد وچون باین اسم مداومت
نماید اکر دروغ کوی بود راست کوی کردد از غیب بآن جزهاء
راست رسد یا ستّار ای پوشنده کناهان عاصیان مرویست
که هرکه کناه مخفی وپنهان دارد وکناه میان بنده وخداوند بود
وکسی بران کناه اطلاع نیابد حق تعالی ان کناه را بیامرزد در
قیامت رسوا نکند زیرا که آن غفّار الذنوب است وستّار العیوب
پس باید که چون بنده کناه پنهان دارد وکسی را بران اطلاع
ندهد کفته اند بزرکان امت وعزیزان ملت که نظر کند در
اسماء الله وهر اسمی که مناسب خود بیند متوجه ان شود مثلا
اکر بیمار است همکی متوجه الشافی شود واکر فقیر باشد متوجه
المغنی شود توجه باسماء الله سبب فور ونجات است باید که
همیشه بالکلی خاطر مصروف دارد ومنتظر بان باشد که مطلوب
ومقصود میسر کردد کاهی خاطر مشغول داشتن وکاه کذاشتن

وشیوه

وشیوه طریق ارباب همت بنست انبیا واولیا با وجود کمال
استغراق خاطر بر رفع محاربات سعی بلیغ می نموده اند ومتمسک
باسماء الله می شدند وکفته اند اکر کافری علی الله وام خاطر خود
متوجه امری می دارد تا ثیر همت مطلوب او میسر کردد أمَّنْ
يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ الایة یا مَنْ تَقَدَّسَ عَنِ الْأَشْبَاهِ
ذَاتُهُ ای انکسی یعنی خداوندی که پاک ومنزه است از نظیر وشریک
ذات آن سُبْحَانَ اللهِ زهی خداوند بی شبه وشریک ومثل ومانند
وصفات او یعنی صفات او مانند صفات مخلوقات نیست
ومخلوقات را در صفات الوهیت مانند ومشابهت نیست
اثرا باشد صفات کامل ما را همه نقص در مقابل یا مَنْ دَلَّتْ عَلَى
وَحْدَانِيَّتِهِ آیاتُهُ وای انکسی که دلالت میکند بریکانکی حضرت او
نشانیها وعلامات وقدرت او یعنی هریک از وجود مصنوعات
وموجودات دلیل ظاهر وبرهان باهر است بریکانکی ووحدانیت
حق تعالی زیرا که اکر آنرا شریک بودی هریک مخالفت یکدیکر را
اراده ومدعا نمودی فتنه وفساد ظاهر شدی چنانکه دربت

قل الله اعلم
له غیب
السموات والا
ابصر به و
من دونه من
ولا یشرک فی
احدا
الکهف
عقد الرجل
الفرقان
لهم
یوم القیامة
جهنم

آیهٔ کلام خبر میدهد لَوْ کَانَ فِیهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا در غیر
خدای تعالی دیگری بودی واین ارض وین سما فساد نیز بودی
وَشَهِدَتْ بِرُبُوبِیَّتِهِ مَصْنُوعَاتُهُ وگواهی میدهد بر پروردگاری
آن مصنوعات او یعنی هریك از صنایع وغرایب وعجایب
عالم واشخاص بنی آدم گواه صادق وشاهد عادلند بر خداوندی
وربوبیت او وهمه حق خداوند عاجزاند وقادر اوست وو
جود همه از پرتو نور وفیض جود اوست وبجود فانی وهالك اند
مبدع این همه غرایب اوست صانع این همه عجایب اوست
همه در تحت قدرت اویند بقضا ومشیت اویند وَوَاحِدٌ
لَا مِنْ عِلَّةٍ خداوند تعالی یکیست نه از روی قلت کمی یعنی
بذات واحد است وانباز شریك نیست در حقیقت وصفات
الوهیت ودر حمد وثنا وصفات وی کی انتها نیست وهرجا
حمد وثنا از هر حامد ومحمود واقع شود فی الحقیقة راجع باوست
نظم خلایق سربسر حمدی که گویند ٭ بود مخصوص او بر هر که
گویند هم آن حامد هم آن محمود باشد ٭ بغیر او کجا موجود باشد ٭

من الله وصف ذات او چگویم ٭ که نبود در خور آن هر چه گویم ٭
وَمَوْجُودٌ لَا مِنْ عِلَّةٍ خداوند موجودیست که وجود آن
بسبب علت نیست یعنی وجود آن از غیر نیست وذات آن
اقتضای وجود آن نموده انرا واجب الوجود باین اعتبار
گویند که وجود ان از او نیست نه از غیر ممکن الوجود اوست که
وجود از غیر است ان وجود جملهٔ ممکنات وموجودات که وجود
ایشان از حق است سبحانه وتعالی یَا مَنْ هُوَ بِالْبِرِّ مَعْرُوفٌ ای
آنکسی یعنی خداوندی که بنیکی معروفست ای خداوند خطابخش
کریم ٭ هم غفور است ورءوف است ورحیم ٭ وبالاحسان موصوف
ای آنکسی یعنی خداوندی که باحسان صفت کرده شده است
هست روز بروز هر نیك وبدی نیست احسانش ودر حمدی
گر همه عمر غایی تو بیان ٭ شمهٔ شرح از آن هم نتوان ٭ آنچه گردد زبان
تو ادا کی بود لایق درگاه خدا ٭ مَعْرُوفٌ بِلَا غَایَةٍ خداوند
معروف است به نیکی که غایت ندارد ٭ فکر کس راه بذاتش
نبرد ٭ عقل هم پی بصفاتش نبرد ٭ مالك الملك قدیم ازلی ٭

پادشاه ابدی لم یزلی موصوف بلا نهایة خداوند تعالی صفت
کرده شده است که نهایت ندارد ۰ کو بود ذات قدیم
ازلی بر صفات که بود لم یزلی ۰ اوّل قدیم بلا ابتداء خداوند
تعالی اولست قدیم که ابتدا ندارد اولی وترا بدایت نی آخری
وترا نهایت نی ۰ ظاهری باکمال یکتایی ۰ باطنی باوفور تنهایی ۰
ذات تو در سرادقات جلال ۰ از ازل تا ابد بیك سوال ۰ آخر کریم
بلا انتهاء خداوند آخر است که موصوف است بصفت کرم
وآخر اورا انتها نیست ما همه فانی وبقا بس تراه ملك تعالی و
تقدس تورا ۰ وغفر ذنوب المذنبین کرما وحلما خدای
آمرزد گناه عاصیان را از روی کرم وحلم چنانکه آیة کریمه خبر میدهد
که ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم یعنی
خداوند تعالی بفضل وکرم خودی آمرزد همه گناهان بندگان
خود را بدرستی که غفور ومهربان است نظم ازپی تست این هم
امید وبیم ۰ هم تو ببخشا وببخش ای کریم ۰ یا من لیس کمثله
شیء ای آنکسی که اورا هیچ چیز مانند نیست ۰ هست بی ضد وند

تا ابدا احد وفرد واحد ویکتا وهو السمیع البصیر حق تعالی
شنوا وبیناست وهیچ چیز بران پوشیده وپنهان نیست
آنچه در ضمایر بندگان است همه بران روشن وهویداست
وذره بران مستور ومخفی نیست عالم اسرار همه بندگان هست
بران ظاهر وپیدا ونهان آنچه برین تخته هستی بود جمله
ازان یافته نور وجود حسبنا الله نعم الوکیل بسنده است
مارا خداوند ونیکو کارگذار است نعم المولی ونعم النصیر
نیکو خداوند است ونیکو یاری دهنده است ۰ تعالی شانه
الاعلی خدایی زنورش نیست خالی هیچ جا ۰ یا دائما بلا فناء
ای همیشه موجود که فنارا بان راه نیست بغیر از ذات حق تعالی
همه موجودات ومخلوقات فانی وهالك معدوم شوند
الا ذات او که باقی وپاینده بماند کل شیء هالك الا وجهه
۰ ای از ازل بوده ونابود ما ۰ ای زابد سوده وفرسوده ما ۰ یا قائما
بلا زوال ای قیام کننده وپاسبان وانکه نابی زوال یعنی
خداوند تعالی همیشه هست وهرگز تغیر وتبدیل وزوال

رابجانب او راه نیست وبیك حالست انكه تغیر نپذیرد و توی
انكه نزدست ونزد تولی ۰ یَا مُدَبِّرُ بِلَا وَزِیرٍ ای تدبیر کننده
درامور حالی ازامور خلایق بی وزیر ومعین یعنی حق تعالی
بذات خود بی یار ومددکار و وزیر ووکیل ونظم ونسق
نظام واستنظام عالم داد هرنوع خواست وبایست حکمت بالغه
اقتضا نمود بوجود آورد قوله تعالی مَا فِی السَّمٰوٰتِ مِنْ تَفَاوُتٍ
ای کهر تاج برستادکان ۰ تاج ده کوهر آزادکان ۰ مهر شد این
نامه بعنوان تو ۰ ختم شد این خامه بدیوان تو ۰ سَهِّلْ
عَلَیْنَا وَعَلَی وَالِدِینَا کُلَّ عَسِیرٍ خدایا آسان کردان برما و
بدران ومادران ما هردشواری را ازدشواریها وسختیهای
دنیا وآخرت درادعیهٔ ماثوره آسانی دنیا وآخرت هردورا
طلب داشته اند چنانکه یَا رَحْمٰنَ الدُّنْیَا وَرَحِیمَ الْآخِرَةِ
وَرَحِیمَهُمَا وجای دیکر وارد شده رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً
وَفِی الْآخِرَةِ آسودکی وعافیت دنیا جهت آن خواسته اند
که بفراغ خاطر واطمینان دل بعبادت وطاعت حق تعالی

قیام

قیام توانند نمود چنانکه در ادعیه دعا والدین لازمست ونی
الفور باجابت مقرون کردد ودرادعیهٔ ماثوره واقع است
که اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وکفته اند که ازانجا که ابتدای
اسماء الله است که خطاب شده تا انجا که سَهِّلْ عَلَیْنَا وَعَلَی
وَالِدِینَا کُلَّ عَسِیرٍ خواننده باید که دل حاضر دارد که مقصود از
جمیع اسما اینست که خداوندا بداد رحمن ورحیما ندا میکنم وزاری
می نمایم بردرکاه تو که سختی وخواری دنیا وآخرت برما وبدرما
درما بفضل وکرم آسان نما ونجات ده وبیامرز یارب تو
بیامرز همه عالم را شاید که دران میان یکی من باشم لَا أُحْصِی ثَنَاءً
عَلَیْکَ أَنْتَ کَمَا أَثْنَیْتَ عَلَی نَفْسِکَ یعنی نتوانم شمرد وقوت
وقدرت ندارم به ثنا کفتن را بر تو همچنانکه خداوندی ثنا ساخته
هم خود برخود ثنائی کفت که لایق خداوندی تو باشد کفته اند
که چون کسی حقیقت حال ممدوح را کما هو حقه داند وقصد مدح
وی کند شاید که فی الجمله ثنا ومدح ممدوح تواند کفت پس حقیقت
اوصاف خداوند برا غیر از ان هیچکس ندانسته وندانند عقل

درین ورطه قاصر وعاجز است پس ثنا وحمد لایق ان باشد
هم خود برخود تواند واکر دیکری این دعوا نماید لاف وکذاف
خواهد بود نظم پس انند وصف ذات آن چکویم که درخور وش
نیاید هرچه کویم ازان کوتاه میکویم بدان اوصاف درین مضمون
عزیزی دیکر میفرماید آنچه باشد سزای مدحت ان نبود جز
ثنای حضرت ان که هم ان حامد است وهم محمود هم این سخن
حبیب آن فرمود عزیزی دیکر درین مضمون فرماید انجا که
کمال کبریای تو بود عالم نمی از بحر عطای تو بود ما را چه حد وحمد
ثنای تو بود هم حمد وثنای تو سزای تو بود عَزَّ جَارُكَ یعنی عزیز
وقوی وغالب است همسایه زیرا که کس که همسایهٔ کسی باشد در ظل
حمایت ودولت کسی باشد فلا بد هر بندهٔ که محرم حریم قرب
ومقیم حریم کس شود اورا نزدیکی حاصل شود چنانکه همسایه
را قرب مکانی بوصول حصول رسد وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وبزرکست
ثنا وستایش تو چنانکه هیچکس از عهدهٔ او بدر نتواند آمد
نظم در ثنا یت زبان ناطقه لال متحیر بانده وهم خیال وصف

وصف

وصف ذاتت کجا توان کردن شکر تو کی ادا توان کردن وَ
تَقَدَّسَتْ اَسْمَائُكَ وپاك ومنزه است نامهای تو یعنی اسماء
الله تعالی پاکست باعتبار انکه بر غیر اطلاق کرده نشود مکر بر سبیل
مجادله بر طریق مساوات میان او وغیر او پاکست از ثنا وبلات غیر
مناسب نظم نام پاکت که صیقل جان است حرز جان است وحرز
ایمان است وعظم شانك وبزرکست کار وشان تو یعنی بزرك
وعالی مرتبه وشان حق سبحانه وتعالی بعقل وفهم مدرك نشود
نه ادراك در کنه ذاتش رسد نه فکرت بغور صفاتش رسد
نه بر اوج ذاتش رسد مرغ وهم نه در ذل وصفش رسد دست فهم
درین ورطه کشتی فرو شد هزار که پید انشد تختهٔ بر کنار
وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ ونیست هیچ اله ومعبود جز از غیر تو جمله اهل ملل
واديان متفق اند که بغیر از ذات پاك حق عز وعلا معبود دیکر
نیست که مستحق الوهیت باشد جهان متفق بر الهیتش
فرو مانده در کنه ماهیتش بشر ما ورای جلالش نیافت بصر
منتهای جلالش نیافت سر پادشاهان کردن فرازه بدرکاه

او برین بنا نیفعل الله ما یشاء الله بقدرته خدا هرچه
بخواهد بکمال قدرت خود و هیچکس را قدرت چون و چرا
نیست • بقدرت نگه دار بالا و شیب • خداوند دیوان روز
حسیب • نه مستغنی از طاعتش پشت کس • نه بر حرف آن جای
انگشت کس وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ بِعِزَّتِهِ و حکم میکند خداوند
بهرچه میخواهد بقدرت و قوت و عزت خود • بامرش
وجود از عدم نقش بست • که داند جزا و کردن از نیست
هست • اَلَا اِلَی اللهِ تَصِیرُ الْاُمُورُ یعنی آگاه باشید که بسوی
خداوند باز میگردد همه چیزها و کارها گفته اند که چون باز
گشت همه کار و کردار و اعمال و احوال بندگان بحضرت حق سبحانه
اوست پس باید بر منهج بندگانی کند و عمل کند که در آخرت
نزد حضرت مستعان خجل و شرمانده نباشد رجا و اثق است
که عاقبت همه امور بخیر و خوبی کند و بفضل و کرم آن بر همه خلق
ار تو ترحم کنی رحمت تو هیچ ندارد قضا • قاضی حاجات تویی
ای حبیب • استجب الآن دعا یا مجیب • کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ اِلَّا وَجْهَهُ

هرچیزی

هرچیزی که هست فانی و هالک خواهد شد از مخلوقات
و موجودات مگر ذات حق سبحانه که باقی و پاینده خواهد ماند
مشهور است که آیت کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ که نازل شد
ملائکه خوشحال شدند که ما را نفس نیست موت نخواهد بود
آدمیان که نفس دارند شربت موت خواهند چشید بعد
از آنکه کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ اِلَّا وَجْهَهُ نازل شد یقین شد که آدمی
و ملک و غیره همه فانی و هلاک شوند مگر ذات حق سبحانه
و تعالی قبل ازین گذشت که هفت چیز را فنا نخواهد بود
بهشت و دوزخ ارواح عرش و کرسی و لوح و قلم وَلَهُ الْحُکْمُ
وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ مرور است و بسوی حضرت حق است بازگشت
چنانکه در دنیا عاصیان و گناهکاران بدرگاه وی باز گردند و توبه
کنند و سعادت ابدی و دولت سرمدی یابند با آنکه همه
را در آخرت بازگشت بسوی اوست چنانکه بعد از موت همه
بآن باز گردند و نتیجه و ثمرهٔ اعمال خود را و کردار خود را یابند
صلحا و متقیان را بحکم نجات و رستگاری کنند که اِنَّ لِلْمُتَّقِیْنَ

مفسدان و مفسدان و عاصیان را عذاب و عقاب نماید در
جحیم که اِنَّ الفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ هرچه حکمت بالغه اقتضا کند
چنان بظهور آید نظم نه من سر ز حکمت بدر می‌برم • که حکمت
چنین میرود بر سرم • فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللّٰهُ پس زود کفایت کرده الله
و دفع کند خداوند تعالی از تو شر ایشانرا یعنی شر کافرانرا
از مسلمانان و شر مفسدان از صالحان وَهُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ
خداوند شنوا و بیناست باقوال و دعاء مؤمنان که در دفع
و شر کافران استدعا و تضرع مینمایند و داناست بافعال
کافران که در ایذاء کافران قیل و قال میکنند از هر طایفه هرچه
بظاهر واقع میشود و آنچه در باطن ایشان است حق سبحانه
و تعالی بر همه دانا و بیناست و ذره بران مستور و مخفی نیست
و هر یک مناسب حال و موافق اقوال جزا خواهند یافت
بجزاء خود خواهند رسید حَسْبُنَا اللّٰهُ وَکَفَی بس است بنده‌ را
مرا حضرت خداوند کفایت است یعنی مهمات دنیوی و آخروی
حق سبحانه کافی است و احتیاج بامداد غیری نیست سَمِعَ اللّٰهُ

لِمَن دعا

لِمَنْ دَعَا اجابت کرد و قبول نمود حق تعالی مر آنکس را که او را
خواند یعنی هر که رو بدرگاه بارگاه او کند آنچه خواهد اجابت
شود قَوْلُهُ تَعَالَی ادْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ یعنی از من بخواهید
تا مقصد مطلوب برآورم • چارهٔ ما ساز که بیچاره‌ایم • گر تو
براني بکه رو آوریم • پیش تو گر بی سر و پا آمدیم • هم بامید تو خدا
آمدیم • جز در تو قبله نخواهیم یافت • گر ننوازی تو که خواهد
نواخت • لَیْسَ وَرَاءَ اللّٰهِ المُنْتَهَی نیست ورای ذات حق تعالی
و از روی معنی [illegible] همه عارفان و مؤمنان جز لقای حق سبحانه
نیست نظم ور بی تو بصحرای بهشتم خوانند • صحرای بهشت بر دلم
تنگ آید • مَنِ اعْتَصَمَ بِاللّٰهِ نجا کسی که چنگ زد بخداوند مینا
بجانب آن برد نجات یافت از جمیع آفات و بلیات قَوْلُهُ تَعَالَی
فَفِرُّوا اِلَی اللّٰهِ یعنی در خدا گریزید تا پناه یابید و عفو و مغفرة
از آن طلبید نظم ای حمد لم یزل لا یزال • ای احد پاک ز نقص
زوال • گر ز غلط معصیتی کرده‌ایم • روی بدرگاه تو آورده‌ایم
عفو نما جمله گناهان ما • در گذر از ذلت عصیان ما • قبله

ثنا مر خدا را و درود مصطفی را ثواب ... و آمرزش ... و اگر زن باشد ... اگر پسر باشد ... و اگر دختر باشد ...

سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ... ولا اله غیرک

اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید

اقبال دل عاشق باش هرچه هرچه نه نام تو ازان برتراش
در دم آخر که بود ناگزیر ازمن مسکین تو عنایت مگیر سبحان
من لم یزل ربا رحیما ولا یزال کریما یعنی خداوندی که همیشه
بود و باشد و پروردگار مهربان ولایزال و مهربان بر جملهٔ خلقات
کریما برزق تو پرورده ایم • با حسان عام تو خو کرده ایم • کنا
آید از بندهٔ خاکسار • بامید عفو خداوندکار • چو مارا بدنیا تو
کردی عزیز • بعقبی همان چشم داریم نیز لا اله الا الله الحلیم
الکریم نیست هیچ خدای مگر یك خدای که برد بار کریمست
ای کریم که کرم شیوهٔ تست • سمار رشتهٔ امیدم سست • سبحان الله
فتبارك الله رب السموات السبع ورب العرش العظیم
یعنی پاکست خداوند و بزرگست که پروردگار هفت آسمان
و زمین است و پروردگار عرش و کرسی است و معنی طبقات
سموات و ارض و تفصیل ان و معنی عرش و تحقیق ان گذشت
مکرر بیان نکنند الحمد لله رب العالمین سپاس و ستایش
یعنی همه اوصاف نیکو مر خداوند راست که پروردگار عالمیانست

یعنی

یعنی مالك جمیع ارض و خلق و مربی و ترتیب کنندهٔ ایشان
و هر شیی را چنانکه حکمت بالغه بکمال میرساند و در معنی عالم اقوال
مختلفه گفته اند بعضی گفته اند هر چیز جز خداست عالمست
و بعضی اسم ذو العلم داشته اند از ملائکه و بعضی عالم را اسم چیزی
داشته اند که خالق بان شناخته شود خواه ذو العلم باشد و خواه
نباشد عالم عبارتست از هر صاحب روحی و بعضی تخصیص
کرده بعقلا که بخطاب الهی مخاطب شوند از ابن ادم و از ملائکه
و جن و بعضی گفته اند هر صنفی از حیوانات انس و فرس عالمست
و قس علی هذا و عالم را عدد مخصوص نداشته اند بنابر کثرت
عالم و بعضی هیژده هزار عالم گفته اند و جمله ملك دنیا یك
عالمست حضرت شیخ عطار در قصیدهٔ خود فرموده اند هیژده
هزار عالم اسرار آمده گفته که اصول موجودات سیزده است و شیخ
اشارت باصول نموده زیرا که فروع هریك بسیار است و بعضی
اشارت باصول نموده اند نظم اول ز مکونات عقل و جان آمد
و اندر پی ان نه فلك گردان است • زین جمله چو بگذری چهار

از کان از هفت چنین بعدت و بیش نیامده تحقیق عرفان است و
بعضی گفته اند که مراد از بت تعیین عدد نیست بلکه کثرت
عدد است و بعضی گفته اند علم کلی پنج است غیب و ارحام
و ارواح و مثال مطلق و مثال مقید و گفته اند که جمع عوالم
از یک حقیقت و جود و موجودات است که او قابل قلت و
کثرت نیست لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ نیست هیچ
اله مگر یک خداوندی سبحانه که تنهاست و نیست انباز شریک
در خداوندی . خداوند بی یار انباز جفت . که نبود خداوند
در نعت . اِلٰهًا وَاحِدًا اَحَدًا اَحْمَدًا فَرْدًا وِتْرًا حَیًّا قَیُّوْمًا
دَائِمًا اَبَدًا خداوندی که یکانه است در صفات یکانه است
از فرزند و زن و زنده و پاینده است و دایم و همیشه وجود
آن را پایان و انتها نیست وَلَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا دیگر نه
حضرت خداوند نه زن و نه فرزند قَوْلُهٗ تَعَالٰی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَدْ
وَلَمْ یَکُنْ لَّهٗ کُفُوًا اَحَدٌ . هستی و نیست مثل مانند ت . عاقلان
جز چنین ندانند ت . وَلَمْ یَکُنْ لَّهٗ شَرِیْکٌ مِّنَ الذُّلِّ یعنی

نیست آرا

نیست انباز یاری و دوستی که رهانند او از خواری یعنی حق تعالی
منزه است از آنکه یاری خواسته باشد که جهت یاری خود انباز
گرفته تا او را مدد رسانند و از خواری برهانند و بعضی گفته
اند که نیست انباز ولی که کسانی که خواری کرده اند ولی تواند
باز برهاند و بعضی گفته ولی یعنی یاری دهنده نیز آمده و معنی
آن نیز که کار غیر بغیر خود تواند گرفت وَکَبِّرْهُ تَکْبِیْرًا و بزرگوار
حضرت خداوند را بزرگ داشتی تا تکبیر گوی اللّٰه اکبر گفتی
اللّٰه اکبر خدای بزرگست از همه چیز حَسْبُنَا اللّٰهُ لِدِیْنِنَا پسنده
و کفایت است ما را از حضرت خداوند جهت امور آخرت ما
یعنی در آخرت هیچ کس رجوع نما نیست و بی رضا و اذن او هیچ
شفیع نتواند کس را شفاعت نماید مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهٗ
اِلَّا بِاِذْنِهٖ حَسْبُنَا اللّٰهُ لِدُنْیَانَا پسنده است ما را حضرت خداوند
جهت امور آخرت دنیا یعنی همه امور دنیوی ما را حق تعالی
بجودی خود بسازد چنانکه حکمت بالغه اقتضا نماید قوله تعالی
اِنَّ اللّٰهَ بَصِیْرٌۢ بِالْعِبَادِ حَسْبُنَا اللّٰهُ لِمَا اَهَمَّنَا حَسْبُنَا اللّٰهُ

لِمَنْ بَقَا عَلَيْنَا پسنده است مارا حضرت خداوند آنچه اهتمام
ما بان است با جهت انچه اند وهکین سازد حَسْبُنَا اللّٰهُ لِمَنْ
حَسَدَنَا وبسنده است مارا خداوند ازبرای دفع شر کسی
که حسد برد برما یعنی چون کسی بکر وحسد وتزویر زوال
نعمت کس را خواهد وحضرت خداوند نخواهد نتواند
وشر اندا دفع نماید وکفته اند که حسود همیشه از وضع
مذموم خود آزرده است نظم تواتم انکه نیازارم اندرون کسی
حسود را چکنم کان بخود برنج در است حَسْبُنَا اللّٰهُ لِمَنْ كَادَنَا
بِسُوءٍ بسنده است مارا ازخداوند ازجهت دفع شر کسی که
بما مکر نماید بندی یعنی چون کسی خواهد بمؤمنی ضرر رساند
حق تعالی محفوظ دارد ونتواند بلکه هر بدی واندیشه که
نسبت به برادر مؤمن داشته نسبت بنفس خودش بظهور
آید چنانچه دربن مضمون حدیث متین است خبر میدهد
من حفر بیرا لاخیه وقع فیه هرکه جاهی ازبرای برادر مؤمن
بکند خود انجا افتد وایه کلام مجید بدین مضمون ناطق است

که ولا

که وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ حَسْبُنَا اللّٰهُ عِنْدَ الْمَوْتِ
بسنده است خداوند تعالی نزد مرک رجا واثق است که
حق تعالی بفضل وکرم خود سکرات موت را بر بنده مؤمن
آسان کند وایمانرا ازغارت شیطان نکاه دارد یا الهی بحق
آل رسول پیشوای صد قبلی عز وقبول وقت رفتن زعالم فانی
قبض کن روح من باسانی دل من پر ز نور ایمان کن بهره مندم
زنص قرآن کن حَسْبُنَا اللّٰهُ عِنْدَ الْقَبْرِ بسنده است مارا
خداوند سبحانه نزد کور تنک تاریک چیست مهیب ای
احد لایزال ای احد پاک زنقص زوال مسکن قبرم چو شود
جای کیر حلهٔ خاکم بنما چون حریر عیب مرا ازکرم خود بپوش
حلهٔ عفوم مفکن هم بدوش دردم آخر چو بود ناکزیر از
منی مسکین توکرم وامکین حَسْبُنَا اللّٰهُ عِنْدَ الْمَسَائِلِ بسنده است
مارا خداوند سبحانه نزد سوالها وپرسشها در کور ودر مواقف
دیکر در عرصات قیامت وروزند است خداوندا کریما
رحیما چون در مواقف عرصات ازبنده در مانده مسکین

سیاهی دراز نخی
تیرچوب
یکه عباسی
تیی شش چهار
بل شش روپیه
کاه نیم روپیه
کنجاره یکه سیه
کوشت چهار
قاوی آردیکه

از اعمال وکردار او سوال کنند انرا از فرومانذکی وشرمانده کی
نکاه دارد وزبان بیان اورا باسانی مترنم سازد بفضل وکرم خود
خجل وشرمانده نسازد وا ورا دردم بفرست ای اله جانب
درماندهٔ خودکن نکاه ۰ دست تهی نامهٔ عصیان سیاه ۰ ازدل
پردرد کشم آه آه ۰ خم شده ازبار کنه پشت من ۰ توشهٔ ره
هیچ نه درمشت من ۰ عفو نما جمله کناهان من ۰ درکذر از ذلت
عصیان من ۰ حَسْبُنَا اللّٰهُ عِنْدَ الصِّرَاطِ پسنده است مارا
خداوند نزد کذشتن پل صراط رحیما کریما چون کذر مؤمنان
برصراط افتد بفضل کرم عنایت خود شفقت نمای وآسان درو
بکذران ۰ چون برسد راه کذر برصراط ۰ خلق همه دور شوند
ازنشاط ۰ چون رحیما لی سنما الذراک ۰ فضل کن ونزودم ازان
بکذران ۰ حَسْبُنَا اللّٰهُ عِنْدَ الْحِسَابِ پسنده است مارا
نزد خداوند تعالی نزد حساب درروز عقاب خطاب
امید است که حق تعالی بفضل کرم خود به بندکان خود
حساب کند بمقتضای عدل عمل کند مناقشه بسیار روی

مال وکردار ا
سوال کنند
فرومانذکی
شرمانذکی
حسبنا الله

دهد ۰ کرفضل کنی نذارم ازعالم باک ۰ ورعدل کنی شوم بیک
لحظه هلاک ۰ روزی صد بارکویم ای صانع پاک ۰ مشتی خاکم چه
آید ازمشتی خاک ۰ حَسْبُنَا اللّٰهُ عِنْدَ الْمِيزَانِ پسنده است مارا
خداوند نزد ترازوی حساب وعتاب که خلق سرکشته
وحیران باشند خداوندا پادشاها بفضل وکرم خود در
روز پلهٔ نیکی راکران ساز وکفهٔ بدی راسبک کردان چنانکه
درکلام مجید خود عنایت فرموده که فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ
فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ
نامهٔ اعمال چو پران شود ۰ خلق فرومانده وحیران شود ۰ نامهٔ
من رابرسان ازیمین ۰ جانب من کیر دران سرزمین ۰ وزن
عمل چون بترازو رسد ۰ برشمرند انچه بود نیک وبد ۰ پلهٔ
احسان مراکت کران ۰ تا منی مسکین نفتم درزیان ۰ حَسْبُنَا اللّٰهُ
عِنْدَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ پسنده است مارا خداوند نزد وصول
بهشت ودوزخ امید چنان است که همه موء منان افضل
وکرم خود هم بنعیم مقیم جنات تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

رساند واز الیم جحیم ودرکات آن خلاص ونجات بخشد روز جزا
چونکه شود ره دو تا ۰ عاصی وعابد شوند از هم جدا ۰ ای احد قادر
حق جلیل ۰ هم تو شوی سوی جنانم دلیل ۰ در کرم فضل خود الله جنات
در کرم افزا بلقایم رسان ۰ حسبنا الله عند اللقاء پسندست
ما را خداوند نزد دیدن ورسیدن بلقای حق تعالی که آن
اعظم نعم واجل کرم اوست اللهم ارزقنا لقاء الموعد اتفاق
جمهور علما ومشایخ طریقت واز کبرای حقیقت را که جمله مؤمنات
در بهشت بلقای پروردگار خود بچشم ظاهر مشرف معزز گردند
بی زحمت وکلفت چنانکه ماه شب چهارده را همه کس بی زحمت
می بیند وبرین مضمون آیات بینات سبحانی واحادیث نبوی
شاهد وروشن ودلیل برهن است قوله تعالی وجوه یومئذ ناضرة
الی ربها ناظرة قوله لمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل صالحا الآیة
وقال رسول علیه السلام انکم سترون ربکم عیانا کما سترون القمر لیلة
البدر وقال علیه السلام من احب لقاء الله احب الله لقاءه
وگفته اند کفار از دولت دیدار حضرت جبار محروم باشند

قوله
اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز

قوله تعالی انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون وگفته اند که حضرت
چون همهٔ مؤمنان دیدار بینند لیکن در ذات دیدار برابر
نباشند لذت هر یک بقدر لذت معرفت وآشنایی بود
گفته اند که آن لذتی که حضرت رسالت پناه بیند دیگران نیابند
ولذتی که علما ومتقیان ومحبان یابند عاصیان نیابند ودر
عوارف مذکور است که حق سبحانه می گوید که آن مقدار که ابرار
ونیکوکاران بلقای من مشتاقند من بیشتر بلقای ایشان مشتاقم
یکی از مشایخ گفته که مشتاق بدر لذت بیش یابد که تشنه از
شربت شهد وبندهٔ نیک بخت را خوشتر از آن روز نباشد که
عزرائیل گوید مترس که نزد ارحم الراحمین میروی وباطن اصلی
وما من حقیقی خود میرسی نظم چو گل بخند ودرآید لب امل زنشاط
وگر زگلشن لطفش وزد نسیم قبول ۰ گفته اند جهان زندان مؤمنان است
ومنزل عاریتی وزنده کانی وعیش خوشگوار در آخرت خواهد بود
اجل همه نعمت واقوی همه دولت دیدار است که در دنیا میسر نیست
گفته اند همه کس باید که امید لقا داشته باشد ومشتاق دیدار

س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک
ه و

پرورد کار باشد وچون نداشته باشد انکار آیه کلام وحدیث
خیر الانام لازم آید وقرارکاه وی دوزخ باشد حَسْبُنَا اللّٰهُ الَّذِي
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ بس است مارا حضرت خداوند که نیست مکر
یك خداوندی ای نام تو مونس روانم • جز نام تو نیست بر زبانم •
ای کارکشای هرچه هستند • نام تو کلید هرچه بستند • عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيبُ برو یعنی بر خداوند توکل کردم در جمیع
امور دینوی واخروی وبسوی او بازکشت میمایم لاجرم عذر شب
می آرم • عذر تقصیر خویش می آرم • روز وشب بلکه هر لحظه بدرکاه
او مینالم دست کیرم • فقیرم بجرم کناهم مکیر • غنی را ترحم بود بر فقیر •
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ سُبْحَانَ اللّٰهِ مَا اَعْظَمَ اللّٰهَ نیست هیچ آله مکر یك
خداوندی سبحانه که پاکست وبزرکست این چه محمد نهانست
سبحانه واین چه اعز ما اعز سلطانه این هر دو را جهت تعجب ذکر کرده
چیزیرا که در غایت لطافت ونهایت وبزرکی مشاهده افتاد
جهت عظمت وجلالت او از روی تعجب باین نوع تلفظ می نمایند
وادای نمایند نظم نه ادراك درکنه ذاتش رسد • نه فکرت بغور

صفاتش

صفاتش رسد • که خاصان درین ره فرس رانده اند • بلا احصی از تك
فرو مانده اند • لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ سبحان الله مَا اَحْلَمَ اللّٰهَ نیست
هیچ خداوند مکر یك خداوند که حلیم است خداوند و معنی
حلم قبل ازین کذشت در شرح اسماء الله مذکور شد لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
سُبْحَانَ اللّٰهِ مَا اَكْرَمَ اللّٰهَ نیست هیچ آله مکر حضرت خداوند که
چه پاکست وچه کریمست • ای کریم که کرم شیوهٔ توست • نما
رشتهٔ امیدم سست • لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ نیست
هیچ خدای مکر یك خداوندی که تنهاست وشریك نیست مر او را
فضیلت شرح این کلمات کذشت رجوع با قبل نمای مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ
حَقًّا محمد عبد الله فرستاده ورسول خدا است براستی وحق
ویقین ودر ارسال وی هیچ ریب وشك نیست از آفتاب روشن
تر است رسالت ان محمد سید الکونین والثقلین والفریقین
مِنْ عَرَبٍ وَعَجَمٍ • هادی شرع سید کونین • رهبر خلق سرور
ثقلین • بهتر انبیا امام رسل • در صفات کمال مظهر کل • نام او جون
مقام او محمود • عالم آمد طفیل ان بوجود • برکزیدش خدا بمحبوبی

کاه خواندش رسول کاه ولی آن شفیع کناه کارانست • عذر خواه
تباه کارانست • اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ کُلَّمَا ذَکَرَهُ الذَّاکِرُونَ ای
بارخدایا درود فرست ورحمت کن بر محمد هر بار که یاد کنند
یاد کنندکان چون قبل ازین نام شریف ان سرور صلی الله علیه وسلم
بصریح مذکور شده صلوات درحدیث صحیح وارد شده که هرکه
نام من بشنود وبر من صلوات ندهد بر من جفا کرده باشد
ونیز درحدیث صریح صحیح وارد شده که بخیل کسی است که نام من بشنود
وبر من صلوات ندهد قَالَ اَلْبَخِیلُ مَنْ ذُکِرَ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَی
از مجتهدان دین مرویست که اندا بخواب دید فرمود که خدای
تعالی مرا بیامرزید وبه تعظیم تمام بهشت برد ونثارها کرد ببرکت
این صلوات اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ کُلَّمَا ذَکَرَهُ الذَّاکِرُونَ وَکُلَّمَا
غَفَلَ عَنْ ذِکْرِهِ الْغَافِلُونَ • چون در اوّل دعا یا اول خواندن فاتحه
الکتاب ودر آخر صلوات دهند ان دعا وفاتحه باجابت مقرون
کردد وهر بار که نام شریف آن حضرت را بشنوند صلوات دادن لازم
آید وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ کُلَّمَا غَفَلَ عَنْ ذِکْرِهِ الْغَافِلُونَ بارخدایا

درود فرست بر محمد هرکاه از ذکر غافل شوند غافل شوندکان وهیچ
وقت نخواهد بود که از یاد آن غافل شوند چون این نوع صلوات
دهد کوییا همه وقت تا قیامت بران صلوات داده باشند
خاموش نشده باشد ازین جهت این صلوات را افضل صلواتها
دانسته اند مرویست که حق تعالی دو فرشته موکل کرده چون
بنده صلوات دهد هر دو فرشته کویند بارخدایا بیامرز این
بنده را وباقی فرشتکان آمین کویند مرویست که هر وقت جماعت
در مجلس نشینند ودران مجلس بر حضرت صلوات ندهند
ایشانرا در قیامت حسرت وندامت عجب باشد هرچند در بهشت
باشند • یَا نَبِیَّ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ اِنَّمَا الْفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لَدَیْکَ
سوی ما فکن ز رحمت نظری • باز کن بر رخم ز لطف دری • لب بجنبان بی
بی شفاعت من • منکر در کناه وطاعت من • کر نرفتم طریق سنت
تو • هستم از عاصیان امت تو • مانده ایم زیر بار عصیان پست •
افتم از پا اکر نکیری دست • رحم کن بر من وفقیری من • دست ده بهر
دست کیری من • رَضِینَا بِاللّٰهِ تَعَالٰی رَبًّا وراضی شدیم بخدایی تو

گفته اند که رضای پروردگار خداوند آنست که راضی بقضا
وقدر شوند ورضا بقضا بلند ترین مقامات است وصاحب
ان از مقامات عالیه حاصل شود این وظیفهٔ عارفان است
و وظیفهٔ غافل آنست که از اکراهیت واضطراب باشد بقضا
وقدر حق تعالی وبالله وبالاسلام دیناً وبمحمدٍ وراضی شدیم باسلام
از روی دین وگفته اند که رضا باسلام آنست که احکام و افعال
وامور که در اسلام مامور است وواجب گشته انقیاد کند
وبران مواظبت ومداومت نماید وباحیا ترک کند وبمحمدٍ
صلی الله علیه وسلم نبیاً ورسولاً وراضی شدیم بمحمد صلی الله
علیه وسلم از روی لفظ نبوت ورسالت. ای سید بارگاه
کونین. نوباوهٔ شهر قاب قوسین. ای صدر نشین هردو عالم
محراب زمین وآسمان هم. ای کنیت نام تو معتبد بو القاسم
الکنی محمد. صاحب نظر ولایت جود. مقصود جهان وجان
مقصود. سرخیل نوبی وجمله خیلند. مقصود تو دیگران
طفیلند نبی آنست که بخلق مبعوث شده وآن کتاب نیامده

ورسول آنست که مبعوث شده وبان کتاب آمده وبه پیغمبر
ما هردو مرتبه ثابت ولازم شده وبدین سبب هردو را ذکر
کرده ودر حدیث صحیح وارد است که هرکه صبح وشام بگوید
رَضِیتُ بِاللهِ تَعَالَی رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِینًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیًّا در قیامت
آنرا حق تعالی راضی شود ودر حدیث صریح وارد است که کسی
طعم ایمان را چشیده ودریافته که پروردگاری حق تعالی وبدین
اسلام وبرسالت محمد صلی الله علیه راضی شده وَبِالْقُرْآنِ إِمَامًا
وراضی شده ایم بقرآن که پیشوا وکلام حق است سبحانه وجهت
هدایت بندگان خود فرستاده وهمه احکام وشرایع دروی بیان
بیان نموده هر بندهٔ سعادتمند که آیات کلام حق را شنیده
وامام وپیشوای خود سازد وبان عمل کند وراضی شود حق تعالی
در قیامت ازان راضی شود وان نیز آمرزیده ورستگار گردد وَ
بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وراضی شدیم بکعبه که قبلهٔ نماز مؤمنان است
وشبانه روزی پنج مرتبه بخشوع وخضوع ونیاز تمام احرام بسته
روی بقبله آرند انقیاد امر نمایند نظم ای قبلهٔ حاجات نماز همه کس

بهر تو مناجات نماز همه کس ❊ هر کس بتو حاجت تو نیاز دارد ❊ الطف
وکرم تو کارساز همه کس وَبِالصَّلوٰةِ فَرِيضَةً وراضی شدیم بنماز
که فریضهٔ خداوند است که بر بندکان فرض نموده وکفته اند
که نماز ستون دین است ومعراج مؤمنان است وسید همه
عبادتهاست زیراکه همه عبادتها در نماز درج است وبجای می آید
وهمه فلاح ونجاتها در نماز است نظم ای جان ودلت همیشه در غم
نماز ❊ ابواب فتوح وفیض بر روی تو باز ❊ دایم زسر حضور واز روی
نیاز ❊ باحضرت بی نیاز میکوی تو راز ❊ وکفته اند که نماز حقیقی آنست
که نماز کننده التفات بغیر حق تعالی نکند وچنان باشد که راز
میکفته باشد بپروردکار خود از روی خضوع وخشوع ومناجات
میکرده باشد ومطلوب ومقصد حق سبحانه وتعالی باشد نظم
ای تو مقصود از نماز عاشقان ❊ سوی تو روی نیاز عاشقان ❊
عاشقانرا با تو باشد رازها ❊ از تو پنهان نیست راز عاشقان ❊ و
بِالْمُؤْمِنِينَ اِخْوَانًا وراضی شدیم بمؤمنان که برادران باشند
حق سبحانه وتعالی در کلام مجید خود خبر داده ومؤمنانرا

برادران

برادران یکدیکر کفته قوله تعالى اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا
بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ الآية پس لازمهٔ مؤمنانست که بایکدیکر برفق و
شفقت وخوشی ودلجویی معامله نمایند وچون قیل وقال و
خصومت درمیان آید بصلح ومصالحه رفع آن کنند چنانکه از
یکدیکر راضی وشاکر شوند ست ازجریر است این روایت هم
که چنین کفته خواجهٔ عالم ❊ هرکرا نیست رفق ودلجویی ❊ بی نصیب
آمد او زنیکویی ❊ کر ترا رفق ومسکنت باشد ❊ اجر دنیا وآخرت
وَبِالصِّدِّيقِ وَالْفَارُوقِ وَذِي النُّورَيْنِ وَالْمُرْتَضٰى اَئِمَّةً یعنی راضی
ایم بابوبکر صدیق وبعمر فاروق وبعثمان ذی النورین وبعلی مرتضا
رضی الله عنهم اجمعین الرّوی امامی ایشان رضوان الله تعالى علیهم
اجمعین یعنی رضای خدای تعالى بر ایشان همه وابوبکر صدیق را رضی الله
عنه ازان جهت صدیق کویند که صدیق را در تاج الاسامی ودر تفسیر
این آیت که یوسف ایها الصدیق اینچنین تفسیر کرده اند که بغایت
راست کوی ودر صحاح اللغه اورا دو معنی کفته اند یکی دایم التصدیق
و دیکر آنکه راست سازد قول خود را بعمل پس اکر صدیق اینجا بمعنی اول

باشد اطلاق این اسم بود بران رضی الله عنه ازان جهت است که بغایت
ان راست گوی بوده تا که آورده اند که حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله
عنه روایت حدیث رسول صلی الله علیه وسلم از هیچکس بی سوگند
قبول نمی کرده مگر از امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه واگر
بمعنی دوم باشد ازین جهت است که تصدیق او دائمی بوده
و بتشکیک مشککی زایل نمی شده چنانکه آورده اند که چون رسول
صلی الله علیه وسلم که دولت معراج میسر شده است در بامداد
آنشب حکایت قصهٔ معراج را که در یک شب از مکه به بیت المقدس
که سه ماهه راه است رفتم و در آنجا انبیا را علیهم السلام امامت
کردم و از آنجا پیش رفتم و فوق عرش و از حضرت حق سبحانه و تعالی
چندین سخن شنیدم و دران شب پنجاه وقت نماز برامت من
فرض شد و چون مراجعت نمودم و بموسی ع رسیدم گفت امت
تو تحمل پنجاه رکعت نماز ندارند و مرا بگردانید و من برفتم و کم
میساختم و در چهار نوبت چهل وقت نماز کردم باز موسی ع مرا باز گردانیدند
که هنوز بسیار است پس رفتم تا به پنج وقت گردانیدم وحال آنکه

رفتن

رفتن و آمدن چنان قلیل بود که آن مکانی که ازان برخاسته
بودند و روان شده بودند چون بیامدند هنوز گرم بوده و
زنجیر هاخانه که در وقت رفتن جامه بان رسیده بوده و در حرکت
شده هنوز در حرکت بوده و ابریقی که در وقت رفتن کج شده
و آب میریخته چون بیامدند ازوی آب تمام نریخته بود و چون این
حکایت با مردم گفتند دران مجمع جمع از کفار بوده اند کفار بیکدیگر
اشارت کرده اند که این حکایت است بغایت دور و محال از عقل
و ظاهر الا هر که ادنی عقل داشته باشد داند که دروغ است پس
این زمان میتوانیم که ابوبکر را الزام کنیم و اورا از ایمان و متابعت رسول
صلی الله علیه وسلم باز گردانیم و باین قصد بدر آمدند و متوجه ابوبکر
شدند که ناگاه ابوبکر رضی الله عنه در راه پیش آمدند که بلا نسبت
حضرت صلی الله علیه وسلم برفته ایشان گفتند که ای ابوبکر نشنیدی
که یار تو چه امری محالی دعوی میکند او گفت ازوی دروغ نیاید اگر گوید
امشب بعرش رفتم و باز آمده ام راست خواهد بود ایشان گفتند
که او بعینه میگوید آن گفت اگر آن این گفته است راست گفته است

واگر صدیق بمعنی صایم باشد یعنی او که راست سازد قول خودرا بعمل و
این نیز دران ظاهر است ومشهور است که همه میدانند که ان
هرچه دعوی میکرده اورا بعمل راست میکرده یعنی بفعل می آورده
وامیر المؤمنین عمررا رضی الله ازان فاروق کویند که در کتب تفاسیر
مرویست که کفت عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما که منافق دعوی
میکرد بد جهودی پس جهود منافق را بسوی حضرت صلی الله علیه وسلم
بخواند ومنافق جهودرا بجانب کعب بن اشرف که رئیس منافقان
بود بخواند بعد ازان هردو بجانب حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
رفتند ورفع کردند چون حق بجانب جهود بود حضرت رسول
صلی الله علیه وسلم حکم ازبرای جهود کرد منافق راضی نشد باین
حکم کفت بیا تا به پیش عمر رضی الله عنه وجهود کفت حکم کرد رسول
صلی الله علیه وسلم ازبرای من واین منافق راضی نیست بحکم او
عمر کفت منافق را که ایا همچنین است منافق کفت آری پس عمر
کفت هردو اینجا باشید تا بیایم برای شما پس عمر رفت بخانه وشمشیر
خودرا کرفته وبعد ازان بدر آمد وکردن منافق رابزد وکفت من

انچنین حکم می کنم برای کسی که راضی نیست بحکم خدا ورسول خدا تعالی
پس جبرئیل آمد وکفت فرق کرد عمر میان حق وباطل وازان وقت
باز امدا عمر فاروق نام شد واما امیر المؤمنین عثمان را رضی الله عنه
ازان جهت ذی النورین کویند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم رقیه دختر
خودرا بان داده بود وچون او وفات یافت دختر دیکر ام کلثوم
باو داد مَرْحَبًا بِالصَّبَاحِ الْجَدِيدِ وَبِالْيَوْمِ السَّعِيدِ خوش وکشادکی
وعیش باد بصباح نو در روز نیک لفظ مرحبا را در عرف که جهت
عزت وتعظیم وخوبی وخرمی کویند چون کسی بجانب ایشان
اقبال کند وبعضی اوقات در کلام فارسی نیز لفظ مرحبا را
استعمال کنند که ترجمهٔ آن خوش آمدی چنانکه درین بیت مرحبا
طایر فرخ پی فرخنده پیام • خیر مقدم چه خبر راه بجا ملک کدام •
چون صبح روز نو طلوع کند بباید ودران معرفت وطاعت بظهور
آید وبعضی اوقات مصروف بادعیه واوراد شود کنجایش دارد که آمدن
ان روز نیاز مرحبا کویند • اوقات خویش آن بود که با دوست بسر شود
باقی همه بیحاصلی وبوالهوسی بود • وَبِالْمَلَكَيْنِ الْكَاتِبَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ

الْعَادِلِيْنَ مرحبا باد بدو فرشته دست راست ودست چب
که نویسنده نیکی وبدی مردم اند ودو کواه راست وعادلند بر
اعمال وکردار بیان حق تعالی هر روز دو فرشته بر هر آدمی موکل نمایند
یکی بر دست راست ویکی بر دست چب چون از بنده اعمال وکردار
نیك بعمل آید فرشته دست راست فی الحال بنویسد وچون
سیئه بعمل آید بآخر موقوف دارند اکر ذکر حق تعالی یا رسول الله کور
کند برکت ان دفع شود ونویسد وچون بغفلت بکذرد ومجلس
بتبدیل یابد ان سیئه وکناه را بعد ازان ثبت نمایند فرشته دست
راست که نیکی می نویسد سزاوار مرحبا کفتن بود فرشتهٔ دست
چب چون باخر مجلس موقوف می دارد که شاید ذکر حق تعالی
بکوید تا رفع کناه شود نیز سزاوار مرحبا بود فلا بد نکویم وتعظیم ملائکه
لازم بود سزاوار مرحبا کفتن باشد حَیّاکُمُ اللهُ تَعَالَی فِی غُرَّةِ یَوْمِنَا
هٰذَا اُکْتُبَا فِی اَوَّلِ صَحِیْفَتِنَا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وزنده دارد
شمارا هر دو فرشته خداوند تعالی در اول روز پوشیده بنویسند
این هر دو فرشته در اول نامهٔ اعمال باین کلام شریف را بسم الله الرحمن الرحیم

است این قول اشارت بحدیث صحیح مشهور است که حضرت فر
مودند که هر امری شریف که در اول ان ابتدا به بسم الله نشود آن
امر ضایع وابتر باشد ودران کار خیر وبرکت نبود نیز در اول هر نامه
وکتاب وصحیفه وسجل که نام حق تعالی نکذرد آن ضایع وابتر بود
پس بدین واسطه قابل این کلام از کرام الکاتبین ملتمس ومترصد
شده که هر روز نو از صحایف اعمال ان بسم الله الرحمن الرحیم
ثبت نمایند تا صحیفهٔ اعمال ان ضایع وابتر نبود بلکه خوب ومستحسن
وزیبا بود اشهدا بانا نَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِیْكَ لَهُ وکواه باشید این هر دو فرشته کرام الکاتبین باینکه
کواهی میدهم که نیست هیچ اله ومعبود مکر خداوند یکانه که انرا
شریك نیست وکفته اند کواه کرفتن چیزها را بر صدق ایمان و
اعمال صالحه خاصیت وثمر ونتیجه تمام دارد در آخرت چنانکه
مرویست که هر که بصحرا بکذرد یا کوه یا دشت یا کیاه ودرخت بکذرد
کوید این اشیاء وسنکها شمارا کواه میکیرم بر وحدانیت خدای تعالی
که در قیامت شاهد احوال واقوال ما باشید همه در قیامت کواه

اعمال ایشان باشد مرویست چون تسبیح وتهلیل گوید بانگشتان
عقد نماید وحساب نگاه دارد که در قیامت اعضا همه شاهد
احوال باشند از خیر وشر قوله تعالی الیوم نختم علی افواههم
وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون وان محمدا عبده
ورسوله وگواهی میدهم انکه محمد بندهٔ اوست وفرستادهٔ اوست
یعنی چنانچه موافق حال وحقیقت احوال اعتقاد داریم وذره
انحراف نیاورده ایم وگفته اند که این قول اشارتست بان که
ما درحق پیغمبر خود چنان اعتقاد نداریم که نصاری ویهودی
درحق پیغمبر خود کردند یهودی گفتند عزیر پیغمبر پسر خداست
قالت الیهود عزیر ابن الله نصاری نیز گفته اند عیسی پسر خداست
قالت النصاری المسیح ابن الله درین مضمون صاحب قصیده
برده وجه فرموده دع ما ادعته النصاری فی نبیهم واحکم بما شئت
مدحا فیه واحتکم یعنی ترک کن دعوای که نصاری درحق پیغمبر خود
کرده اند از غایت تعصب وغلو از اندازه بیرون رفته اند در ضلالت
افتاده اند وحکم کن درحق پیغمبر خود از مدح وثنا انچه خواهی

نظم محمد

نظم محمد سرور اولاد آدم ° کزین حق نبوت راست خاتم °
خدا بهر وجودش آفریده ° هر انچه کس ندیده باشنیده ° تعین
کرده حق نامش محمد ° گهی محمود گفته گاه احمد ° ز دریای وجود حضرت
پاک ° چو آن دری برون آمد شرفناک ° جهان را چون خداوند
آفریده ° ز موجودات او را برگزیده ° چه ارواح وچه افلاک وچه انجم °
ز ذات آن نشد بهتر سرشته ° وجودش بعد اگر آمد میندیش °
صدف را بهر در خلقت بود پیش ° برو زن صد درود از ما بروحش °
رسان هردم بجان ما فتوحش ° ارسله بالهدی ودین الحق
فرستاده است حق تعالی محمد را صلی الله علیه وسلم بسوی خلقان
براه راست نظم ودین قایده الخلق بالهدی والقول شاه لولاک
ما خلقت الکون لست اهدی سوی الصراط الیه یا مفیض
الوجود صل علیه لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون
تا غالب وظاهر گرداند دین حق را بر همهٔ دینها واگرچه ناخوش
دارند مشرکان وشریک آورندگان معبود برحق را ° صدر
رسل پیش روانبیا ° عرصهٔ کونین ازو پر ضیا ° چون تو بهجت

دعه بهتری ٭ با چو توئی کس نکند همسری ٭ برده از جملهٔ پیغمبران
گوی زمیدان سبق از سیان ٭ وَعَلَى هٰذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْيَى وَعَلَيْهَا
نَمُوتُ وَعَلَيْهَا نُبْعَثُ انشاء الله قایل بر سبیل مناجات وطریق
استغاثه می گوید برین گواهی که مذکور شد زنده باشیم برین
گواهی بمیریم وبرین گواهی حشر شویم در قبور در روز نشور اگر
خدا خواهد یعنی توقع وترصد چنان است از فضل وکرم آن
چنانکه در ابتدا التوفیق یافته ایم در انتها نیز بآن اعتقاد محشور
شویم ومستوجب رحمت در جنت گردیم بفضله وکرمه ٭ می پرد
مرغ همتم گستاخ ٭ در ریاض امید شاخ بشاخ ٭ هر آزادیم براه نویس
درخطاها خط نجاة نویس اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ پناه میگیرم بکلمات تامه حق سبحانه بهمه کلمات
از شر انچه خلق کرده وآفریده در کتب احادیث بروایت صحیحه
مرویست که هرکس در وقت نماز شام این کلمات را گوید حق سبحانه
وتعالی اورا ان شب از گزندگان وضرر جمیع عقارب محفوظ ومصون
دارد وایضا مرویست که چون در منزلی فرود آید این کلمات را بخواند
هیچ آفت

هیچ آفت وضرر بان نرسد تا ازان منزل باز گردد وبیرون رود
بِسْمِ اللهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ پناه میگیرم بنام خداوند که بهترین
نامهاست بِسْمِ اللهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَرَبِّ السَّمَاءِ پناه میگیرم
بنام خداوند که پروردگار زمین وآسمان است بِسْمِ اللهِ الَّذِي
لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
نتواند رساند هیچ چیز نه در زمین ونه در آسمان حضرت
خداوند نیک شنواست ونیک داناست در کتب احادیث
مذکور است که هرکه در اول روز یا اول شب سه مرتبه این دعا را
بخواند دران روز ودران شب از هیچ محل ضرر وآسیبی بان نرسد
واگر بر سر بیمار خواند صحت یابد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانَا بَعْدَ مَا
اَمَاتَنَا وَاِلَيْهِ الْبَعْثُ وَالنُّشُورُ سپاس وستایش مر خداوندی را
آنچنان خداوندی که زنده گردانید مارا بعد ازانکه میرانید
بخواب زیرا که خواب برادر مرگست گفته الله که النوم اخ الموت
مرویست که چون صبح از خواب بیدار شود این دعا را بخواند
ان روز تا ان شب از بلیات محفوظ ماند انشاء الله تعالی

أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ صباح کردیم و در صباح در آمدیم ملك
پادشاهی همه از خداوند است سُبْحَانَهُ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ
وَالْجَبَرُوتُ یعنی بزرگی ذات حق سبحانه و بزرگی صفات
ان وَالْجَبَرُوتُ وَالسُّلْطَانُ وَالْبُرْهَانُ لِلّٰهِ یعنی کردن کشی
و پادشاهی و دلیل روشن همه خداوند است نظم خدایا جهان
پادشاهی تراست ٭ ز ما خدمت آید خدایی تراست ٭ پناه بلندی
و پستی توی ٭ همه نیستند هرچه هستی توی وَالْآلَاءُ وَالنَّعْمَاءُ
لِلّٰهِ یعنی همه نعمتهای ظاهری بلکه مطلق نعمتها مر خداوند راست
سبحانه و تعالی وَمَا سَكَنَ فِيهِمَا لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ یعنی انچه
در شب و روز ساکنست مر خداوند راست که یکانه اوست و
غالب است بر همه چیزها أَصْبَحْنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةِ
الْإِخْلَاصِ بامداد کردیم یعنی در صباح در آمدیم بر خلقت اسلام
و بر کلمه اخلاص که کفتن کلمهٔ طیبه لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ است اقرار
بزبان و تصدیق بدل وَعَلَى دِينِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
و بامداد کردیم بر دین پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و سلم محمد

کز ازل

کز ازل تا ابد هرچه هست ٭ بآرایش نام او نقش بست ٭ چراغ
که از نور بینش باوست ٭ فروغ هم آفرینش باوست وَعَلَى مِلَّةِ
أَبِينَا إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و بامداد کردیم
بر ملت پدر خود ابراهیم که پاك دین بوده و مسلمان بوده
و نبوده از شرك آورندکان دین ملت سیك یعنی آمده با
الذات و حضرت ابراهیم را پدر مؤمنان از جهت تعظیم
تکریم و احترام وی چنانکه تکریم و تعظیم پدر لازم است تکریم
و تعظیم وی واجبست چنانکه تعظیم و تکریم و احترام ازواج
مطهرات که امهات مؤمنین اند کفته لازم است قَوْلُهُ تَعَالَى
النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ و نیز بدانکه
در ان کفته که انما المؤمنین بسبب رفق و شفقت بر یکدیکر در
کتب حصن حصین آورده که حضرت صلی الله علیه و سلم هر صباح
که دعا که أَصْبَحْنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ تا آخر خواندی و در
رسالهٔ شیخ وقت شیخ صوفی علی بن سالی ثم الجامی رحمه الله مذ
کور است که هرکه هر صباح که از خواب برخیزد این دعا خواند

كه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانَا نَا اَنْجَاكَه وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شكر آن زود
بجای آورده باشد وحضرت شیخ ما دران رساله نیز تاکید ومبالغه
بسیار نموده اند در بیگاه خواستن وصبح زنده داشتن وگفته اند
جهد کن که پیش از صبح بیدار شوی هر که اندر صبح خفته باشد برکت
ان روز تمام در نیافته باشد زیرا که برکت در صبح خواستن است وباید
که اول چیزی که بزبان آورد ذکر خدا یتعالی بود باید که نسیم صبح را در
یابد چنانچه گفته اند ۰ میدهد بوی گل نسیم سحر ۰ لیک ازان مرد
خفته را چه خبر ۰ حضرت شیخ نظامی درین معنی چنین فرموده اند ۰ چه
خوش بادیست باد صبحگاهی ۰ کزان در جنبش آید مرغ وماهی ۰ دران دم هر دلی
کافسرده باشد ۰ وگر زنده نگردد مرده باشد ۰ دلی کان نور صبح استی نیافت
کلید کار خود در آستین یافت ۰ همان در زن که ملک عالم آنجاست ۰ وگر
ملک دگر خواهی هم آنجاست ۰ چو شد صبح ز خواب غفلت آزاد ۰ که بخشش
صد در مقصود بگشاد ۰ حضرت شیخ الاسلامی قطب الاقطاب احمد الجامی
قدس سره درباب صبحدم چند بیت فرموده اند تیمنا وتبرکا
درین اوراق ثبت نموده ۰ چشم اهل معرفت بیدار باشد صبحدم ۰

عارفانرا

عارفانرا صَلَوٰةُ اللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهِ وَاَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَحَمَلَةِ عَرْشِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ
عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صم یعنی درودهای حق سبحانه وتعالی وفرشتههای او وانبیاء ورسولان
او ودرود نهالهای عرش او واز جمیع خلق او بر مهتر ما محمد صلی الله علیه وسلم وتقدیم
ملائکه بر انبیاء علیهم السلام از جهت تقدیم ملائکه است بر انبیاء بحسب وجود وآله و
اصحابه یعنی صلوات مذکوره بر اهل بیت ویاران او وَعَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَكَاتُهُ یعنی بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وبر آل او وبر اصحاب او سلام ورحمت خدای باد
ودر صحیح مسلم آورده که گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هر که صلوة گوید بر من یکبار حق سبحانه وتعالی
بر وی ده رحمت کند وفرو ریخته شود از وی ده گناه بزرگ وبلند کرده شود از مراتب
او ده درجه ودر سنن ترمذی است که گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که نزدیکترین مردم بمن
در روز قیامت کسی است که بیشتر صلوة دهد بر من ودر سنن ابو داؤد ودعوات کبیر
آمده که گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که نیست کسی که صلوة گوید بر من مگر اینکه باز میگرداند
حق سبحانه روح مرا تا رد کنم بر وی سلام را ودر سنن نسائی آمده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم آمد روزی وحال آنکه اثر شادمانی در روی او بود پس گفت که آمد جبرئیل علیه السلام
وگفت پروردگار تو میگوید که آیا خشنود نمیگرداند ترا ای محمد صلی الله علیه وسلم که بگوید
یکی از امت تو صلوة بر تو الا که بگویم رحمت کنم بر وی ده بار ودر تنبیه الغافلین آورده که گفت

و پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت نیست احدی که سلام گوید بر من وقتیکه بمیرم مگر اینکه بیاید
جبرائیل علیه السلام فلان ابن فلان اکه بخواند ترا سلام پس من گویم وعلیک السلام ورحمة الله
وبرکاته وحضرت شیخ ابو اسحق کلاباذی بخاری قدس سره الله وحضرت شیخ آورده در کتاب لا انصاب الاخبار
از کتاب روضة الحدیث آورده که گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هرکه صلوة گوید بر من در روز صد بار
حق سبحانه تعالی برآرد ازوی در روز صد حاجت که هفتاد از حاجات آخرت باشد و سی
از حاجات دنیا و نیز شیخ مذکور آورده که گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هرکه صلوة گوید بر من
در روزی سه بار از جهت دوستی من و از جهت شوق من واجب میشود او را که خدای تعالی بیامرزد
گناه آن روز را و در بعضی حدیث آمده که گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هرکه گوید بر من
صلوة هزار بار آتش دوزخ بوی کار نکند و هرکه دو هزار بار صلوة
فرستد بر من نمیرد تا خبر داده نشود در بهشت و نیز در اربعین آورده
که گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هرکه صلوة گوید بر من هر جمعه چهل بار
محو گرداند خدای تعالی گناهان چهل ساله او را و نیز در اربعین آمده
که گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که هرکه فراموش کند صلوة گفتن را بر من
بتحقیق که گم کرده است راه بهشت را و اما احادیثی که دلالت میکند
بر فرضیت صلوة و سلام بر رسول صلی الله علیه وسلم در شرح آمده که
اللهم صل علی سیدنا محمد کلما ذکره الذاکرون پیوسته بر سینه نهاده شروع کند

آل کرام

الکرام وآل آن باد از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام منقولست
که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم روایت نموده اند که هرکه باین کلمات
صلوات فرستد ثواب جمله خلایق یابد و در بعضی دعوات بنظر
در آمده که هرکه هر روز این صلوات سه مرتبه بخواند و روز جمعه
صد مرتبه بخواند و هر مرتبه بر آل ان نیز صلوات دهد تا صلوات
مقبول شود و در فرستادن صلوات ثواب و فضیلت بسیار است
ان سرور صلی الله علیه وسلم فرموده که نزدیکتر مردمان بمن آنست در قیامت
که ... صلوات بیشتر فرستاده باشد و فرموده که هرکه بر من یک
مرتبه صلوات دهد خداوند برات ده مرتبه صلوات دهد
و ده گناه محو شود و ده درجه در بهشت بر داشته شود و بیک
روایت ده نیکی ثبت شود و بیک روایت خداوند و ملائکه
او هفتاد مرتبه صلوات دهند و هر مرتبه که صلوات دهد ان سرور
در جواب ان رد نماید و چون روز جمعه صلوات دهد گناهان چهل
ساله او محو شود و هرکه هزار مرتبه صلوات دهد نمیرد تا او را
بشارت دهند و هرکه هر روز صد مرتبه صلوات دهد خداوند

تعالی صد حاجت ان برارد هفتاد از حاجت آخرت وسی
از حاجت دنیا و در آخرت هیچ حسرت و ندامت بیش از ان نباشد
که در دنیا در مجلس نشسته باشند و نام انسرور نبرده باشند هر چند
به بهشت داخل شده باشند وچون در اول و آخر دعا صلوات
ندهد ان دعا موقوف شود وبعضی گفته اند صلوات دادن در همه
عمر بران حضرت فریضه است وبعضی گفته اند هر مرتبه که نام شریف
انحضرت را بشنوند صلوات فریضه است چنانکه حضرت فرموده اند
که هر که نام من بشنود و صلوات ندهد بر من جفا کرده باشد
وبلی روایت بخیل کسی است که نام من بشنود و بر من صلوات ندهد
وچون در صورت ندا ... نوع حضور وسرور روی میدهد چند
صلوات بطریق ندا ادا میشود از اسلوب باسلوب نقل میکند که
کل جدید لذیذ در هر اسلوب یک لذتیست الصلوة والسلام علیک
یا رسول الله صلوات وسلام بر تو باد ای فرستادهٔ خداوند تعالی
بسوی خلق بهدایت وراه راست رویست که هر که وقت است
از اشتان وی بر آل سرور صلوات وسلام دهد حق تعالی چون بروح

ومعروض

ومعروض داردان سرور مسرور شود ورد جواب ان سلام دهد
السلام انکه توئی شاه رسل پیشوای دوجهان صدر رسل
در عالم معنی بترصد وبتوقع رد جواب سلام ان سرور باید بود
سلام آمدم جوابم ده مرهمی بر دل خرابم نه بس بود جاه واحترام مرا
ک علیک از تو صد سلام مرا سویم افکن ز مرحمت نظری بار کن
در رحم ز لطف دری زاری من به بین تکلم کن گریهٔ من به بین تبسم
ن الصلوت والسلام علیک یا حبیب الله صلوات وسلام
بر تو ای دوست داشته شدهٔ خداوند تعالی صد سلام از آخلاص
ویقین می فرستم بتو ای فخر زمین الصلوة والسلام علیک یا خلیل الله
صلوة وسلام بر تو ای دوست خدا السلام انکه تورا حضرت حق
داشته از همه خلقان اسبق الصلوة والسلام علیک یا نبی الله صلوات
وسلام بر تو ای پیغمبر خدا السلام انکه در بین عرصهٔ جود در شرف
مثل تو نامد بوجود الصلوة والسلام علیک یا صفی الله صلوة وسلام
بر تو ای پاکیزهٔ خدا صد سلام ای سرور ایوان جود باد بر روح تو صد
درود الصلوة والسلام علیک یا خیر خلق الله صلوة

وسلام برتو ای بهترین خلق خدا • السلام انکه زنعلین تو بود • شرف عرش وسموات وجود • الصلوة والسلام علیك یا من اختاره الله صلوات وسلام برتو ای اختیار کرده خدا • السلام انکه غرض ذات تو بود • که شد افلاك وعناصر موجود • الصلوة والسلام علیك یا من ارسله الله صلوات وسلام بر کسی که فرستاد او را خدای • السلام انکه ملایك بتمام • آمدند پیش تو هریك بسلام • الصلوة والسلام علیك یا من زینه الله وصلوات وسلام برتو ای زینت داده وآراسته شده حضرت خداوند پسندیده السلام ای انکه باشد درهمه کون ومکان • تیز بینا نرا بجز نور تو در چشم شهود • الصلوة والسلام علیك یا من شرفه الله صلوات وسلام برتو ای کسی که مشرف کردانیده حضرت خداوند ترا برسالت شریعت السلام انکه درین عرصه خاك • کشته ... بفر لولاك • الصلوة والسلام علیك یا من کرمه الله صلوة و سلام برتو ای مکرم نموده خداوند بانواع عزت و ... • السلام ای قیمتی تو کوهر دریای جود • السلام ای تازه ند ... صحرای ...

ورحمت خداوند انعام واکرام وافضال اوست نسبت به تنکدستان وفقرا ومساکین را نزد حق سبحانه وتعالی قدر ومنزلتی دیکر است زیرا که حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه وسلم باین امر عظیم فخر نموده وچنانچه درحدیث صحیح وارد است که الفقر فخری حضرت سبحانه درروز قیامت با اهل فقر ومسکنت ملاقی شود وانواع عنایت شامله وعواطف کامله بایشان بظهور آید چنانچه بایشان عذرها کوید چنانکه دوستی با دوستی خود عذر کوید دروقتی که تقصیر واقع شده باشد در اعانت حقوق دوستی درفضیلت مساکین وفقرا احادیث بسیار وارد شده کما قال علیه السلام لکل شی مفتاح ومفتاح الجنة حب المساکین والفقراء وصبرهم جلساء الله یوم القیمة هرچیزیرا کلید یست وکلید بهشت دوستی مساکین و فقرا ... صبرایشان همنشین خداوند است درروز قیامت ونیز در ... صحیحه وارد است که حرمة الفقیر المومن عند الله اعظم سبع سموات وسبع ارضین والجبال ومافیها

والملائکة المقربین یعنی حرمت فقیر مومن نزد خدای تعالی
بزرکتر است از هفت آسمان و هفت زمین و کوهها
وآنچه در کوه هست و از ملائکه و نیز در روایت آمده که
حضرت فرمودند که سه کس شفاعت کنند در روز قیامت
مردمان را عالم و خادم و فقیر و صاحب صبر و نیز آنحضرت فرموده
اند فضل فقرا بر اغنیا همچو فضل منست بر امت من و در
حدیث دیگر آمده که بهشت را هشت در است هفت
در فقرا راست و یکی مر اغنیا را بر روایت دیگر آمده که فقراء
امت ببهشت روند پیشتر از اغنیا بپانصد سال و نیز در
روایت دیگر آمده که دوست ترین بندکان نزد خدای تعالی
درویش قانع است برزق خود راضی چه زیبا فرموده عارف
ربانی مولانا جامی علیه الرحمة **نظم** بنده جامی را بمسکینان
این درکاه بخش ۞ انتخب هذا الدعا فی شانه یا مستجیب ۞
[لا] اله الا الله هادی المضلین ۞ نیست هیچ [...] مکر یک
خدای که راه نمای کمراهانست یعنی آمرزش و غفران

وعذاب و هدایت و ضلالت همه بمشیت و خواست اوست
و هرچه حکمت بالغهٔ او اقتضا کند عین حکمت و محض
عنایت است و هیچکس را نرسد که او را تکلیف بر آن دارد
که کسی را هدایت دهد و بیامرزد یا عذاب کند اما کسی
از روی تضرع و از روی التجا بدرکاه او نماید و دعا کند و درخواست
نماید کناه خود را یا جماعتی از روی تضرع درخواهند چون اکرم
الاکرمین وی است امید اجابت باشد و این را منع نباشد
بلکه مستحسن باشد حق سبحانه و تعالی بر همه چیزها قادر است
تواند که عاصی را بفضل خود بیامرزد و کناهان او را بفضل حسنه
بدل نماید و تواند طاعت عابدان را نپسندد و لایق درکاه خود
نداند و در سلک سیئه دارد و این از حضرت ان ظلم نباشد
و بهر نوع که در ملک خود تصرف نماید کمال حکمت بالغه اوست
لا اله الا الله دلیل الحائرین نیست هیچ خدای مکر یک خدای
که راه نمای حیرانانست یعنی هرجا در مانده و سرکردان و حیرانست
همه بفضل او راه راست یابند که دین اسلام است و بنور

طاعت مشرف شوند زیرا که بهترین طلبها و نعمها بودن بنده
بر صراط مستقیم است که مصون است از انحراف و اعوجاج
اهل معرفت کفته اند اکر بنده روزی صد بار بافتد باید
که صد بار بر سر راه آید و دست از طلب باز ندارد و بناز
دست از محبوب کوتاه نکند و بعوذات بان جوید که
اللهم انی اعوذ بک منک لا اله الا الله امان الخایفین
نیست هیچ خدای مکر یک خدایی که امان دهنده ترسندکانست
بنده باید که همه وقت خایف و ترسان باشد و دست از رجا
و امید باز ندارد همچنانکه مرغ را دو بال باید که طیران کند و
باشیان حقیقی خود رسد آدمی را نیز دو بال باید یکی خوف
و یکی رجا چون همه خوف شود هلاک شود و چون همه رجا
باشد بر معصیت دلیر کردد پس میان خوف و رجا باید بود
تا بمقصد اصلی و بامن حقیقی خود رسد حضرت شیخ
الاسلام قطب الدین محمد الجامی قدس سره در خوف و رجا
فرمایند نظم دلم خزینه امید و تن سفینه بیم میان بیم